

وسيلة النفاذ



توئی شمع روشن افانوس ملک
بنو مبرمد لنگ ناموس ملک

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

(وسيلة العفايف)

یا

طو مار عفت

مجموعه نیست . فطری . طبیعی . تاریخی . ادبی .
اخلاقی . علمی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی . فلسفی

راجع بزنان

به برهان . علمی و انسانی تصدیق فیلسوفان بزرگ غرب

تالیف

حاج شیخ یوسف نجفی

جیلانی



۲۶
۱۸۷
۷۷/۱۱/۵
تبریز

*(مؤلفات مؤلف) *

عربی

حل العقود فی علم العقود طبع طهران
تذکرة المؤمنین فی فضایل العالمین
طبع طهران
قواعد الامجاز فی التعمية والافاز
ربیع الابرار فی مایضهاک الا حیار
رسالة فقریه
رسالة هندیه فی وجوه الخیریه
رسالة فی الصرف باسلوب مطلوب
رسالة فی النحو بطرز مرغوب
حاشیه علی العاشیه فی المنطق
طریق الوصول الی علم الاصول
کتاب الطهارة فی الفقه
کتاب الارث فی الفقه
حرمة نقل الموتی فی الفقه
زبدة المواعظ
کشکول ۳ جلد

فارسی

مختصر المعمل در حساب جمل
طبع طهران
اصول عقاید دینیہ طبع رشت
اصول عقاید با تفویض شرعی طبع
کرمانشاهان
لایحه اسلامیہ بر بابیہ و بها ئیه
طبع رشت
بہان الایات در علم زمر و بینات
طبع رشت
مبین المنہج در حرمة شطرنج
ہدایہ المجتاز در معنی : الفاز
تذکرة السالکین در سیر و سلوک عارفین
کشف المسطور در رموز ظہور
بحر الاسرار در غنوم و طلاسم
برہان ارجوان در وجود جان
حسن المحاسن در حرمة ریش تراشی
علم الجواہر
رحلة الايران در سیر بلدان
دیوان در اشعار

صفحه	نام کتاب	صفحه
۱	دباجة کتاب	۳۲
۶	مقدمة مقاله	۳۳
۸	عقیده مخصوص - ۳۰	۳۴
۹	کتاب و مجلات مقبیه	۳۵
۱۰	غرض از نگارش	۳۵
۱۱	زن در ادوار پیش	۳۶
۱۱	زن در یوانت	۳۷
۱۲	زن در فرانسه	۳۸
۱۴	سوان هند	۳۹
۱۵	موقع زن در نزد چینی	۴۰
۱۶	معاوضه در زمان جاهلیت	۴۱
۱۷	عقیده قسم امین	۴۲
۱۷	مقدم زن در اسلام	۴۲
۱۸	لزوم وجود زن	۴۳
۱۹	سحت خلقت زن	۴۳
۲۱	کیفیه اکثار نسل آدم	۴۴
۲۳	سر طبیعی برای تقدم مرد بر زن	۴۵
۲۳	ضعف عقل یا نقص در همه چیز	۴۶
۳۰	عدم تساوی زن با مرد	۴۶

نام کتاب
تاریخ نشر کتاب
شماره عمومی
شماره خصوصی

صفحه	موضوع
۴۶	بطرفداران وفای زن
۴۸	ایمان و نصیب و عقل زن
۴۸	فرمایش مولی علیه السلام
۵۰	کلام حکیم
۵۳	ترجمة الهلال
۵۴	ترجمة ابی الجلیس
۵۷	زن در اسلام
۵۸	حقوق زن در اسلام
۶۰	حقوق مرد
۶۰	حقوق زن
۶۱	سفارش و زنان در اسلام
۶۲	ترغیب و نصیحت زنان در اسلام
۶۳	زن از مرد حق تحفظ دارد
۶۳	سفارشی مردان و زنان و مردان
۶۳	سفارشی مردان و زنان
۶۵	ارت زن نصف ارت مرد است
۶۵	سؤال (ابن ابی العوجا)
۶۶	سؤال (عبدالله بن سنان)
۶۶	سؤال (یونس بن عبدالرحمن)
۸۰	در (مروالین)
۶۷	سؤال (فهنکی)
۶۷	سؤال (محمد بن سنان)
۶۷	باز هم (محمد بن سنان)
۶۸	فلسفه تعیین نصف ارت برای زن
۶۹	عدد زنان در ایتالیا
۶۹	شهادت زن نصف شهادت مرد است
۷۰	در زن قایم مقام یکمرد
۷۰	گفتار (لابرویر)
۷۰	گفتار (گشت)
۷۱	گفتار (شوبنهور)
۷۱	اجازه شارع شهادت زن را در موارد خاصه
۷۱	مطلوبیت تعدد زوجات
۷۴	تفکر در وجه تناسب
۷۵	ابراه غیر وارد
۷۶	فواید تعدد زوجات
۷۸	علة تعدد زوجات
۷۹	رفع تنقید
۹۷	در (مگزیک)
۷۹	در (آلمان)

مختص بکتابخانه مسجد اعظم - قم

صفحه	موضوع
۸۰	در (افریقا)
۸۰	در (ماکالوس)
۸۰	در (مصر)
۸۱	کثرت اسل از کثرت ازدواج
۸۲	خطابه (کان لینر) انگلیسی
۸۲	خطابه (لوازون) فرانسوی
۸۲	مضار تعدد ازدواج
۸۳	زن و حجاب
۸۴	فلسفه حجاب
۸۶	حجاب را دع زنا است
۸۷	حجاب سبب محسوب بودن امور و قایم است
۸۸	حجاب رافع زنا و خیالی است
۹۰	حجاب مانع زنا و چشم است
۹۰	خبر عالی من سوید
۹۱	حجاب عشق را میبرد
۹۲	معنای عشق
۹۲	حجاب سبب کمی اولاد است
۹۳	حجاب مانع از شمل است
۹۴	حجاب مانع از اشعار است
۹۵	تبیعة معاشرت مردان با زنان در اروپا
۹۵	سه کلمه از مادر هردیس
۹۶	فواید حجاب
۱۰۱	امروزه در ایران
۱۰۴	ما حصل (المرقة المسلمة)
۱۰۶	بجوانان قرن ۱۴ و ۲۰
۱۱۰	جوانان قرن نوبین
۱۱۲	حجاب سبب تحفظ حقوق شخصی است
۱۱۳	حجاب مانع جذب و انجذاب است
۱۱۴	حجاب حافظ نسل و رافع شک است
۱۱۴	حجاب در (یونان)
۱۱۵	حجاب در (رومان)
۱۱۸	رومانیها
۱۱۹	فریاد (اروپا)
۱۲۰	حجاب در (فرس قدیم)
۱۲۰	نامه شت ۸۰ آباد
۱۲۱	نامه شت و خنور کیخسرو
۱۲۱	سبب غث
۱۲۱	حجاب در حضرت زینب و در دوره حضرت خلیل از توریة

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۲۲	حجاب در شرع گایم	۱۵۸	خبر (فاطمة زهرا ع)
۱۲۱	حجاب در شریعت مسیح از انجیل و تفسیر قدیم و جدید خود مسیحیان	۱۵۸	عقیده (خاتم خالمان)
۱۲۹	بی حجابی مطلق	۱۵۹	(فاطمة صغری)
۱۳۰	بی حجابی سبک	۱۵۹	(عقیلة القریش)
۱۳۲	بی حجابی مرکب	۱۶۱	بشیرین خیریم
۱۳۵	ملاحظات در انجیل امروزی	۱۶۱	سکینه ماتون
۱۳۶	درک مفاسد	۱۶۲	یزید یلید
۱۱۷	بی بودن حکومت آمریکا بر سر آزادی نسوان	۱۶۲	حضرت صادق
۱۳۸	اشعار نسیم شمال	۱۶۲	در تمام شرفاء عرب یکترن
۱۳۹	اروپا برای معنیت اخلاقی نیست	۱۶۲	جابر و حضرت صدیقه طاهره
۱۴۱	اشعار دکتر افشار مدیر آیند	۱۶۳	مستثنیات حجاب و فلسفه آن
۱۴۲	آقای دهقان با استقبال دکتر افشار	۱۶۱	اشعار آقای (اسکوتی) که مطبوعه حرع است
۱۱۲	کظم آقای لاکانی با استقبال آقای دهقان	۱۶۵	دستور سلوک با زنان
	(حجاب در اسلام)	۱۶۵	زنها در شریعت اسلام
۱۴۲	آیات حجاب که ه آیه است	۱۶۷	خرابی شهر (روما)
۱۵۵	نسیم شمال	۱۶۸	ترکها
۱۵۶	اخبار حجاب	۱۶۹	بندکان سفید
۱۵۷	خبر (ام السله)	۱۷۰	قانون زیست زن در خانه
۱۵۷	خبر (عبدالله بن محمود)	۱۷۱	وظیفه طبیعی زن

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۷۴	زن و حبس از نامحرم	۱۸۰	خلوت با زن اجنبیه
۱۷۴	کتاب او آخر قرن ۱۰	۱۸۱	زن و حجامت
۱۷۴	زوست کنت	۱۸۱	زن و خواجه
۱۷۵	(تولستوی)	۱۸۱	زن از زن هم رو میگیرد
۱۷۵	(شیخ الرئیس)	۱۸۱	فتوی
۱۷۶	خانه نشین زن سبب آسایش مرد است	۱۸۲	مقتن اسلام
۱۷۶	رومانیها	۱۸۲	غیرت
۱۷۷	زن عورت است	۱۸۷	بی غیرتی
۱۷۶	زن بی اجازه مرد از خانه بیرون نمیرود	۱۸۷	اجازه اعدام
۱۷۷	(انی زورده)	۱۸۸	اتفاق
۱۷۸	معنی حجاب بهتر از بدکامی است	۱۸۸	مکارم اخلاقی
۱۷۸	زن و بیعت	۱۸۹	زن و شهوت
۱۷۸	زن و شومی	۱۹۰	اشعار از (سلامان و اسال)
۱۷۸	زن و شر	۱۹۱	زن و رومان
۱۷۸	زن و مسجد	۱۹۲	در شهر از رشید با سعی
۱۷۹	زن و معاشر	۱۹۳	خطاب به اولیای اطفال
۱۷۹	زن و مصافحه	۱۹۴	زن و انداز
۱۷۹	زن و سلام	۱۹۴	زن و غرفه
۱۸۰	صدای زن اجنبی		

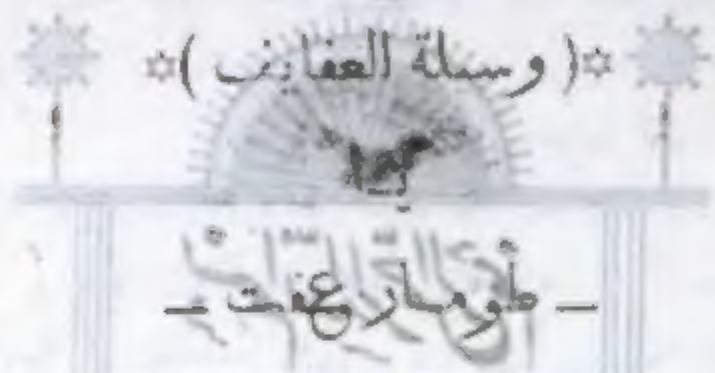
صفحه	موضوع
۱۹۴	زن و اسب سواری
۱۹۴	دست بدست زن دادن
۱۹۵	هزار سال حبس مجازات یک کشور
۱۹۵	آیا لاسیان امیدوار شد
۱۹۵	آنچه بر خود میبستند بر دیگری روا داشتند
۱۹۶	فقط پنج کلمه
۱۹۶	زن و علوم
۲۰۰	مقاله فائزه خانم
۲۰۱	زن و کتابت
۲۰۱	زن و ریختن
۲۰۱	تفریط و افراط
۲۰۲	(بایرون)
۲۰۲	(مستر لوسن)
۲۰۲	(مستر لوجوفیه)
۲۰۳	يك عقیده مخصوصی
۲۰۶	نوع طلاق در زنان تاریخی ایران در اثر حجاب
۲۰۸	شمار آقا سید محمد نظری
۲۱۰	شمار آقا محمد عاصی
۲۱۱	چکامه آقا احمد
۲۱۲	در اثر بی حجابی
۲۱۳	در ایران
۲۱۳	در کیلان
۲۱۳	تأیید بر زنان
۲۱۴	فساد يك خانه واده
۲۱۵	سبب انحصار تنهاكو
۲۱۵	مضمون یکی از فساد چینی
۲۱۶	زن و مکان
۲۱۶	زن و راه
۲۱۶	زن و خطر
۲۱۶	وظایف خاصه
۲۱۷	رجوع بطبیعت
۲۱۸	آقای دهقان در جواب متجدد لاهیجان
۲۱۹	ای زن های بد بخت ایران
۲۲۰	آیا ملتفت شدید
۲۲۰	منوع شدن زن بالیس (دکوله)
۲۲۱	مسئله
۲۲۱	لباس در اسلام
۲۲۳	مدارس قصیده

صفحه	موضوع
۲۳۰	زنان
۲۳۲	اول دنیا
۲۳۲	ساکنین زمین
۲۳۲	قیمومت و ولایت
۲۳۳	تنبيه و سیاست
۲۳۳	زن و اطاعت
۲۳۴	علائم ظهور
۲۳۴	مدی
۲۳۴	ظهور فسق
۲۳۴	زنان حقوق طلب
۲۳۵	اکثریت زنان
۲۳۵	غلبه بر ملک و سیاست
۲۳۵	مساعدت مردان زنان را بر فسق
۲۳۵	دوره مدح زنها برزنا
۲۳۵	در بدترین زمان
۲۳۷	از هم
۲۳۷	دیوت
۲۳۷	سقراط
۲۳۸	مثل
۲۳۸	مثل تقصیر زنان بد عمل
۲۳۹	قلت من زواج
۲۴۰	خود مؤلف
۲۴۱	سبب عزوبت
۲۴۲	قانون زواج
۲۴۵	سیات اقتران نامشروع
۲۴۶	اصل طلاق و لزوم آن
۲۴۸	طلاق و لزوم آن
۲۴۹	طلاق
۲۵۰	قانون در طلاق
۲۵۱	مسرند
۲۵۱	رغبت اهالی غرب در طلاق
۲۵۲	فواید طلاق
۲۵۴	وقوع طلاق در خارج
۲۵۸	شرکت بیمه طلاق
۲۵۹	طلاق در کیش - مازنیستی
۲۶۰	طلاق در اسلام
۲۶۳	اختیار طلاق بدست زن نیست
۲۶۴	طلاق بدست مرد است
۲۶۷	رضایت زن در طلاق شرط نیست
۲۶۷	معاکمه زن و شوهر

صفحه	صفحه
۲۶۹ علم شوهر داری	۲۸۳ (مونتسکیو)
۲۷۰ اندرز مادر دختر	۲۸۳ (یوب)
۲۷۱ امر عامه زن خود با اندرز دختر	۲۸۴ [له و بیس]
۲۷۲ پند ضرار	۲۸۴ پادشاه نیست
۲۷۲ پند اعرابه	۲۸۴ زن و مشورت
۲۷۳ نصایح ام سلمه	۲۸۴ مرد ملامت
۲۷۴ مالک اشتر	۲۸۵ هوشنگ شاه
۲۷۴ زید بن صوحان	۲۸۵ مراتب اسوات
۲۷۴ وصایای اداره کردن منزل	۲۸۶ حال بیکوی زن
۲۷۶ سفارشات ده گانه	۲۸۷ خوب ترین زنها
۲۷۷ قاعده زندگی در چین	۲۸۷ بهترین زنها
۲۷۸ قانون اسلام	۲۸۸ زن خوب
۲۷۹ ماده واحده	۲۸۹ صفات بیکوی زن
۲۸۰ نصیحت (اموی)	۲۹۰ عبدالملک بن مروان
۲۸۰ نصایح حکیم چینی	۲۹۰ بهتر و بدتر
۲۸۱ نکالیف مروس در ژاپون	۲۹۰ جهاد زن
۲۸۲ مزیت زن	۲۹۱ بدترین زنها
۲۸۲ آمیزش با زن	۲۹۱ زن بد
۲۸۲ سیروس	۲۹۲ (مولای علیه السلام)
۲۷۲ [امیر المؤمنین علیه السلام]	۲۹۲ خردنامه اسکندری
۲۸۳ [برناردین]	۲۹۴ هارون الرشید
۲۷۳ [بولدرک]	۲۹۴ (سعدی)

نولبی شمع روشن بقالوس مالک ۱۱ شو میرسد نلک و ناموس مالک

مقاله



مجموعه نیت فطری طبیعی تاریخی دینی ادبی اخلاقی علمی

اجتماعی عمرانی اقتصادی فلسفی

(راجع به زنان)

به برهان عقلی و طبیعی و نفسی بتصدیق فیلسوفان بزرگ غرب

تالیف

حضرت منتظاب مروج الاحکام ملاذ الاسلام آقای

(حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی)

دامت برکاته

سنه ۱۳۴۵ هـ

مطبعة فردوس - رشت



الحمد لله الذي ليس بينه وبين خلقه غير خلقه حجاب
مع انه كشف به عن وجهه الكريم نقاب الارتياب و الصلوة
والسلام على من كشف حجاب الغواية بالوار الهداية والاه وصحبه الاطياب
﴿ ربح ظفار را نقاب توئی ﴾ چهره یار را حجاب توئی ﴿
﴿ بنویس بدماست مهر رخسار ﴾ ابر هر روی آفتاب توئی ﴿
هر ملت که مطیع و منقاد و ذلیل ام قویه باشد بحکم
قانون تقلید که شیوه هر ملت مغلوب در کارهای خود است
ناچار است دست از آئین خود کشیده و عادات و اخلاق غالبین
متخلق شود و بطرز و رفتار آنان عمل نماید و بلکه مطابق العمل
بالعمل عقب آنها برود خاصه اگر آن ملت مغلوب قائد و سائس
خود را هم مثل خود ضعیف گذاشته باشد از آنجا اینکه قوای
شهواییه هم بر او غالب است خواهی نخواهی از تمام حیثیات
خود صرف نظر نموده و دست از دیانت خود هم بر میدارد نه فقط

روشنی روش امت مطاع و از هر جهت با آنان هم آغوش
میگیرد بلکه بر تنقید آثار و شعار مملکتی و رسوم وطنی
و عادات قومی خود نیز کوشیده و بعله تساوی حسن و قبح
و بل تبدیل آن نفوذ و ابهت و سطوت دیانتی را هم میخواهد
که محو و نابود نماید.

و بدیهی است هر نفس که فساد اخلاق و قبیاح و شذایع
عادات را پسند را در هر ملتی حکم بمعرض ظهور و بروز
و وجود آورد انقراض آن ملت و زوال مملکت را قهراً و
قطماً حکماً و حتماً میخواهد ولی غافل از اینکه بمقصد خود
ناایل نخواهد شد.

مدعی خواست که برکنده کند ریشه ما را بود غافل که خدا هست در اندیشه ما
بلکه به نشر اخلاق فاسده اکتفا نکرده قلم دست گرفته
بصرف تقلید بر علیه دیانت هم میکوشد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
آری اینگونه ایرانیان ایران خراب کن در هر دوری بطوری
در تغییر آداب و تبدیل اخلاق و تلون در مسلک و تجدید در
مذهب قدیم و جدیداً عادت داشته اند تاریخ زمان ضحاک و فالعیت
اسکندر و غلبه اسلام و تهاجم اترک شاهد است همین دیروز
ممتده که (کامو بیست) فقط سواحل بحر خزر را مسموم
شدند با آنکه فیلسوف المسلمین آقا سید جمال الدین اسد آبادی
علیه الرحمه در رساله (بیچریه) [۱] ورود آنها را اخبار

(۱) بیچریه رد بر طبعیون است و تاکنون چهار مرتبه طبع شد در بیلی
و طهران و در یا ورنی فرمك ۱۲۹۸ در اسفهان و جدیداً در کیلان

و ایرانیان را اذکار نموده بود به رای العین مشاهده شد که چگونگی با روی گشاده استقبال و در آغوششان گرفتند زهی خجالت زهی شرمساری بر روی زردشمنی کبر آتش برست و بروز مسلمان آنوم یا . . . و یا . . . امروز کامویدست انهم انجام گشته و بی ناموس مملکت بر باد ده

حالا نمجب و تماشا اینجا است که روزنامه نویس و مجله نگار و اندرز کن هم میشود و روزگار هم با اینگونه مردم است بست فطرت بی هویت کاسه لیس اجانب مقلد ملا نصرالدین بی عاطفه بر اسلام موقتاً مساعدت و امتحاناً حکم فرمایش میکند و کارانش هم میکرداند

ارکان فلك قتاده از چشم ملوك و از زبان همه حاکمانند در شهر و ملوك گفتیم بفلك که دزل پرور شده ای خندید که الناس علی دین ملوك اما بیچاره بیخبر است که نشسته بر پشت خود میزند و چون مرغی است که خاک بر فرق خود میریزد پرده عفت مادر و خواهر خود میدرد و بالاخره ناموس و همه چیز خود میرد و شهباز میرده عجم از غیرت شما و اینک یاد آورید که زهار فو کنند و و وحی نو بیاید و طوفان ویذو و ناله های نلک شما شنید و کنند و اسوان رشت زلف بریشان گشاده و و تشریح عیبهای شما موبه و کنند و و اندر طبیب است که باید شود دلیل و هر ملتی که را حتی و عیش خو کنند و من نمیخواهم بی علاقه کی ز ما مداران را به دیانت و یا عدم التفات روحانیون را به این ملت و یا بی عفتی و بی

(۲) از اشعار نیم تاج خانم صیغه مرحوم مسعود نظام تبریزی

حجابی اینچنین ایرانیان را خاصه مرکزبان و هموطنان را مطرح و یا مصرح نمایم

و راز ناخامه و ناامنه نمی آرم گفت و باد و روی و دوزبان را از لک و بدعارف نمیخواهم مسئله حجاب را پیش کشیده و پرده را بالازم و در آیات و اخبار و ادله و علل و حکم و فلسفه آن کاملاً خوض و اجتهاد نمایم و الا مشغولی هفتاد من کاغذ شود و نه هر رازی که میدانم توان گفت نه هر دری که دریابم توان گفت فقط مقصود من آنست که باین جوانان قریب (۱۴) و یا (۲۰) و با اصطلاح بعضی قریب منحوس و یا معکوس عرضه دارم و نمنا نمایم و بگویم به ایشان که چون شبکور راه خرچنگ نروند و پیرو دشمنان دین منمندن اما نکردند و بنوشتن مجله (ایران شهر) و (نامه فرهنگستان) و و آبروی خود و وطن مألوف خود ببرند و وقیع دیانت و وقیر سلطنت را محفوظ دارند و در نزد اجانب بیش از این اسلام و اسلامیان ایران و ایرانیان را خوار و زبون نخواهند

اما اگر از پس امروز بود فردائی من چندان آنها را معسر نمیدانم زیرا که تقصیر را با معارف و ما فوق آن میدانم اذا كان رب البيت بالدف مولماً و فشیمة اهل البيت کلهم رقص چونکه رب البيت دف گیرد کف و بیت و مافی البيت دف می کنند بقول حبل المتین ایران هنوز در معارف یکقدم هم بر نداشته ملت را نباید گول زد شماره ۹ سال ۳۵

چنانکه گفته میشود که علت اصلی قلاکت و بدبختیهای امروزه

برای بودن معارف است بر اصل مسلم اسلام و همه هم با آن
 همراه و همگام دارند اینها نیستند (معارف بران
 طول و عرص پیدا کرده ولی عمق ندارد) اما تصدیق کرد
 به داد تصدیق کرد خود از روشن شدن اسلام قدس
 قانون کرده و بر همین اصل مسلم و مسلم اسلام را میبرد
 اگر همه حقایق دینی و آفرینش و آفرینش و آفرینش و آفرینش
 در این روی زمین در یک مجلس جمع شوند و در حقیقت
 معنی آورده حواس باشند عقل و عین و فکر و فکر و فکر و فکر
 متلاطم شوند و شود و شود و شود و شود و شود و شود و شود
 معنی است و داد قانون اسلام فواید بسیار که جامع حقوق
 مدد و نظم و نظام و محصل سعادت و داد شد از روی زمین
 برای همه مردم و آمدن همه مردم و داد و داد و داد و داد
 اسلام را کار رده و میبرد و داد و داد و داد و داد و داد
 عصمت آن صلاح یافته و بدستهای گوناگون صادره از حاکم
 داده و داد و داد خود فواید میدهد

نوعی یکی که حقایق جامعه میبوس که من آن قدر مورد میشد
 و چون بجهت بی عصبی ملاحظه کنیم پس دین اسلام
 در اعلی درجه عدالت و سبب ارفی معصیات و اسباب سعادت دین
 و آخرت است دینی جامع شر از این دین و آفرینش بهتر راس
 آئین نتوانم یافت

پس باید اشعار کنندگان کرسیهای پر از راز و مفید شود
 نه در تحت قانون حریت عقیده و آزادی قلم هر جاهل نااهلی را

حق ورود در شریعت و اظهار عقاید فاسده بدهند تا اینصورت
 حرکات سرانجام مملکت را به بحران بگذارند آزادی قلم و
 مطبوعات از افرادیکه فرسنگها از وادی علم دورند نتیجه
 ندارد جبر نضیع و پائین بودن افکار عقلا و متعرق صاحب
 جامعه ملی و قومیت است - همه و هر یکی متأسفانه امروزه مت
 مثلش مثل کسی است که در روز روشن بجنهوی چراغ
 شد و در اقباس افسان عقب فطره گردد و چون چشم باشد
 روشنائی بیند و چون حس ندارد آبرو سراب بگذارد انگه
 کور گوراه رماه از کتب داده آنچه بر او آید میبیراید و آنچه
 طبع او را گوار آید قدح نموده و آن قدح را برشته تحریر
 در آورده و طبع میکند و کتب میفکند خوب گفته
 و خوش گفته ولی برای دشمنان دین خدمت و بجهت همه بدین
 اسلام میبازد و بدین مسلم قدح و نوحه میبازد میکند
 میخواهم بگویم عمداً بر خلاف عقیده اسلامیه و قیودین
 عقیده رفته اند و میگویند که آن کلمات و عبارات در اشعار
 اشعار مخالف با همتا دین و مدن است و باید و برهن همه
 بر فساد اعتدال و بر کتب آن قرار میخواهم آورد حقیقتی
 طلب کشف حقیقت از همین مقام خواهد بود

خوب است اولاً به نوازج و جغرافیای دینی و اخلاقی
 و فلسفی و علل الازدهاج و ملل العالم و عصارت و کلمات
 فیلسوفان ماضیه و حاضره لا اقل نظری به اند آنگاه عذرت
 سخن رها کنند

او را انترکسیون نمایند که بشکرت دروا معالجه شود و لایمپن
مرض جهل مزمن باقی و عاقبت به اعقاب او ارتقا سرایت
و حلالی آنها شده و بایم نسم همدرن میشود و بدو سرانی
میدهند آنوقت باید بشنوند حرفهایمرا که ابتدا بیل شنیدن
بدرد چندینچه حضرت امیر علیه السلام فرموده (من قال لا
ینعمی سمع لا ینفعه) و بلکه حرف هم در آن. الا انتر
و باید فرمایش مولی عمل نمود که فرماید (العاقل یتعظ بالاداب
و الیهیم لا ینتعظ الا بالاصرف) (مع اللامعه) (نر درمده بحر
حشوت مقدس است) چرا که وی و فر نرس کلام و وی دفع
نرس مقال در نظر من ملاحظه و معالجه گونی است که عن
ندلیس و از حصص الملیس است و تبعه جر عمل و حقشوی
و حده کردن احساسات لغواهد داشت آنکس که مال حیات
دوات است باید می دین را الود نماید چه رسد بحرف و دعت
حضرت رسول من فرماید در هر شرب یعنی حط پنج چیز پنج چیز
خواهد بود حط نفس به قصاص حفظ دین بقتل مرتد حط مال به
قطع سارق حفظ نسب بعد زانی (اثنا عشریه) (۱)
لیکن مع ذلک کلاه در کمال نزاکت خلافاً للعقیده وفاق
المعصر با نهایت لیت و ادب تقدیم عرایض مکرم

پوشیده مباد

عاب مندرجات این مجموعه مقننی از کتب و مجلات

۱ - اثنا عشریه در مواضع عدیه از سید محمد ابن سید محمد ابن حسن
ابن قاسم العینی القاطی طبع طهران

و رسائل آتی است مگر آنچه را که پس ر فن عن عدوت
و ترجمه آل م برده میشود و برای همیت موضوع
همان مجلات و کتب مقننی از آنها بیکر تذکاراً ذکر می
گردد [مع اللامعه] (کاهن) (معار الاور) (لاسلام روح المدینه)
ر شیخ مصطفی علائینی (مدع دتط لندن بدین الاسلام)
نائب عبدالحمید امدی الحامری (لمرآة المسلمه) نائب علامه
محمد میرد وجدی طبع مصر ۱۳۳۰ [المرقان] (العلم الهلال)
(العتار) (عرفان) (سهار) (حمل العتین) [الاسلام]

غرض از نگارش

مقصود از نگارش این مقاله و آنگاه از انجمن و دره
و مردن امروزه را مستقوت رسن کمترم و با اینکه
به فائس عدم حوت حصوت اسم و آنرا را از غفدهش
برگردان در هر دوره و عصری از احوال معاصر
عده فدره و ساعده و عره و رو حاکمه است محل است
که حق گونی بشرات و جمعه سعادت شات و عت است
فقط مقصود از نگارش و نظیر و طبع و توریع جمالات مقاله
اشهد عالم است که برهن لامع و دایم ساطع حق را به فائس
حوت میدهد و عقل سلیم و ذوق مستقیم و دت ملل و قواعد
نحل و قوس ام تصدیق بدت اسلام منماید و الا
مقصود ترویج اقوال کسی است که در قرون طلعهی فائس
اسارت زن بوده اند و به هم مثل حق کسان غالیین و جوانان
جاهلین این قرن نوین که زن را دعوت بپرد درمی و بی غفنی نمایم

عفی عنہما انہما لم یبصر فی شہادۃ المؤمنین و من شہد بہما

زن در ادوار پیش

از آن در آن عصر نور اسلام از عالم و آید شده نمود
(زنی) در جمعه بشری جام مهر داشته و از مهر چپیری
ی قرب تر بود همی بر او آمدند و همی که خواستند تمام
ب-لامی مدافع بود زن و در مشرق زمین و در مسلمانان
در تمام مکان و حمله دین است و ای پند کرد
از مضامین تاریخ در حقه چندی و معجزه ایشان و در مع
عراب قبل از اسلام معلوم می شود که زن در چه جای بوده
و چه ادوای داشته و بر او چه میگذشته قدر متفق است که
زن در قدم لازم نداشت مدافع اسلام در شہادت گذار
و خدمتکاران بوده و در شہادت حقیقی زن در شہادت
میرده و به شہادت میگردیده و زن حیدر و حیدر
گوشت را به حرام میدادند و به دهن ایشان در آتش می
گذاشتند و بر ایشان و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر
و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر
در و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر
و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر

یونان

زنی یونانی انداخته در شون خویش گذاشتند و مالک
مری نمی خود نبودند و همیشه محتاج بیک مردی بودند که

نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور
هر کدام از دوستان تقدیر کنند و زن و چهره قبول بود
و قیمت زن در بیاض (اندر) جو برآید بود

فرانسه

زن در مرد و بیوس اوجت و دال و است و ده و مهر
حیات و حیات و حیات و حیات و حیات و حیات و حیات
زنی و زنی و زنی و زنی و زنی و زنی و زنی و زنی
در مددگی چه و در مددگی چه و در مددگی چه و در مددگی چه
زنیها برده است و در وحشت و در وحشت و در وحشت و در وحشت
میگذشتند و در حیات و در حیات و در حیات و در حیات
هر وقت میخواستند آن دور می انداخت و در وحشت و در وحشت
و در وحشت و در وحشت و در وحشت و در وحشت و در وحشت
شد که خوشه فنی و تفریح صاحب خود را برده میبودند و در
می اراده شد که جامه درین انداخت و میبوشد و عذری در
حوال عادت می گذارند

تاریخ زن در سالی است در و در و در و در و در و در
قدیمه عامه مردم زن و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر
بطور میگردند و در و در و در و در و در و در و در و در
رده بحکایت سوان و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر
طاهیری و در استوده حیدر و حیدر و حیدر و حیدر و حیدر
شیطان قشنگ و چراغ شیطان و در و در و در و در و در
زهر آلود و سم قاتل نوع انسان مینامیدند حکمای یونان

با کمال حافه کی زیراملای عالم میخوانند افلاطون که در اصلاحات سیاسی و ادبی اظهار رای کرد هرگز روا ندید وقت خود را به آزمایش اخلاق و عقل و استعداد زن صرف نماید سال (۸۶۱) بعضی در بسک مجلس مذهبی در حضور شارحاتی زن را به القاب منادی قباحه و گناه (بیش غریب) (جنس مضر مونی) معرفی کردند در یکی اراده نمود مرد میگوید خداوند لا یزال شکر میکنم که مرا زن خلق کرده‌ئی - مدتها سوان کالای سودگران و سره‌بزه بازگان بودند و در بازارها پیه‌ای همین فروخته میشدند کلدانیها مزاجت را نوعی از تجارت فرض کرده دختری را میفروختند و زنی را اجاره مینمودند مرد با استبدادی طلسمانی حق طلاق را حائز بود و اغلب از پدران و برادران و شوهران بازن و دختر معامله حشرات میکردند حتی بکشتن او و زنده بگور گذاردن او - بنی‌کنده که طایفه بررگی از عرب بودند دختران خود را بدست خود زنده بخیه قسر بشه‌ن و در پرده خاک مستور مینمودند چنانچه قرآن شریف خبر داده (و اذالمؤودة (۱) سئلت بای ذلت قنک) شیخ طهرسی علیه‌الرحمة در تفسیر این آیه آورده که زنان هنگام زاییدنشان کودالی میکنند و در سر آن کودال نشسته و میزائیدند هرگاه دختر بود فوراً او را زنده در کودال انداخته دفن میکردند و اگر پسر بود در مدافعت و بزرگی مینمودند در همین عمر روشنائی نیز جنایات غریبه واقع میشود در بعضی قراء هند دخترها را زنده دفن میکنند تا چندی پیش برای استرضای ۱ - مؤوده زنده پسر گناه را گوید

حاطر (کالی) ارحدابن هندو میبایست دختری آستر را سر بریده خوشش را بقرانگه‌ای پاشیده سرش را بعفور معبود ببرد و سرها برای فراوانی آب و شیرین نموده به زر و زبور آراسته و در رود نیل غرق میکردند در جنگها و غارتها زن همیشه در معرض اختلاس و اجارت بوده که هنوز این قاعده و حشیانه در ایلات و قبایل هند در شبن مجری و مرسوم است

نسوان هند

حکومت انگلیس اخیراً شیعه سرشماری هندوستان را نشر کرده است بر طبق این احصائیه در هند (۲۵۰) هزار دختر چهار ساله شوهر دار دو میلیون و زوجات نه ساله شتر میلیون خانم‌های دوازده ساله ۹ میلیون زوجاتی که ستم‌ن از ۱۵۰ کمتر و از بیست بیشتر نیست بحساب آورده‌اند این مراوجت‌ها اختیاری نیستند دختران هند هر قدر هم رود بعد بلوغ بر سرند در چهار پنج سالگی ادا باعق و به مراوجت‌ها و کار ندارند این وصلت‌ها معاملاتی هستند نه عاری که از طرف پدر و مادر اطفال باج‌ج میبرند عادت امر این جاری شده است که پدر ها باید هر چه زود تر برای دختران خود شوهر پیدا کنند کسانی که در ادای این وظیفه غفلت نمایند مثل این است که گناه بسزرك و جنایت شرکی را مرتکب شده اند پس از وقوع مراسم نکاح دختر بخانه خود بر گشته در ده یا دوازده سالگی نزد شوهرش میرود در این سرزمین میلیون ها دختر در سیزده سالگی مادر و در بیست سالگی جده میشود چون دخترها ناچارند چهپیزی داشته باشند وندوها

(۳) راستی درین و مردن تهوت کلی در دین است که مردن
بهم دوستی میکنند مگر از روی وثوق بیکدیگر و بی رین هیچ
که وثوق بیکدیگر پیدا نخواهند کرد و اندک تصدیق نمیکند
چیز را که در سائنس باو میکنند (بول بورجی)

زن و دوستی

در زن دوستی بیکدیگر کم است [دینورا]

زن و کجی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله (مثل المرأة مثل الضلع المخرج ان
تركتها انتفعت واستمعت به وان اقتته كرتها) حال زن مانند
استخوان پهلو است که اگر استخوان پهلو را
بر آن کجی بهره ببری و فائده بینی و اگر راست کنی شکستی آنرا (کافی)
[آیا ممکن است که عقل زن با عقل مرد طایفه بزنند]

آیا ممکن است که عقل زن معانی برسد که مساوی با عقل مرد
باشد خبر . چرا که نمیتوانم دلایل قطعی پیدا کنم که قوه
استدلالیه زن عقل قوه استدلالیه مرد و با قریب به آن باشد
درای تصدیق آن بحال همین قدر کافی است که تاکنون پیمبری
از زبان معصوم نشده و معنی از زبان معصوم نگردیده و چون
کسب داری از زبان وجود پندیده و دین داری از زبان بدون و در آن
مرد در نوار میخ بوده

عقل زن همیشه فاسد است از راه دل [برهان]

قلب زن

قلب زن بر کاهمی است که هیچکس عین آن را نداند و در وقت
قلب زن هرگز پیر نمیشود این در سائنس عین و غیر قلب
بود فقط عواطف محبت میتواند در عین و حقایق و در ورود
قلب زن از پنج چشم و گوش است بر آن در محاکمه ها ندیده میشود
هرگز بر سر دوشنبه روز در محلی جمع نمید و حالات آنرا
تغییر میابد خواهی دید در هر سخن راستی و درستی گفتگی
خود آری و دلیلی مد گزینی ندارد
(عالم سون بهار شماره ۳ سال ۲)

(قلب زن و مکنونات او)

قلب که مرکز قوه حیات است درین کوچکترین دست زن
مرد است به (۶۰) گرام و آده منسوب (دورینی)
قلب زن فرومایه و درک و قلب اصغر اسرار بیست مگر
برای کسیکه ملاحظه او را تواند (بلرک)
بطبع زن حلی گشوده ام و مقدار زیادی از عمر خود را
به آرمایش آنها بسر برده ام وای آآن فحش میکنم که
همه عمر خود را صیغ نمکرده ام و آآن فحش میکنم که
برای هر چیزی تمسیر و نسیب شده یعنی هر چیزی میتوان
راست کرد اما نفس بر آن نفس و نفسی بر آن خواهد شد
همان گهی نفسی خواهد شد (اوسین هوسای)
قلب زن رشته نیست که از همه چیز رود تر گیسخته میشود

چنانچه از همه چیز دیگر رود تر وصل و پیوند نگردد
(دوماس کوچک)

تجیه ۱۰ که زن دوست میبازد معجزه اوها و معجز
حیالات میتوان از قلب او سرور نمود (میرزا نصر)
- که مرد از چیزی اعراض کند و فراموش کند ولی
زن اعراض میکند اما فراموش نمیکند (قلب جبرو)
زن نیکوستانی هلاکت آمیزی از دور جدا میکند که حواس
مرا محض از آن راه مغلوبه و رخنه کند (کریستون)
پیشوائی و راندن از سهل ترین کارهاست بشرطیکه آن مرد
فائد در صفت مردگی آراسته باشد (سرمو)

زن با از مردان میزنند و ما از مردان میترسند (موتسکو)
سرورکارها با زنان برای ضعف و جنون است نه با عقلها (شامفور)
بزرگترین خطری که تهدید کند زن را آنست که در فراموش
کند که وقتی جوان بوده و فتنه انگیز (لاروشفو کو)
زن با مرآت عدالت و اعتدال دار می رود و همیشه در تحت اعتدال
و عدالت است یعنی همیشه بیست است (فرچیل)
زن چیست زن مرض است (انقراط)

بدن زن شراست و شنبیدن است شری است شدید (۱) (ترلین)
تلاخ تر از مرکب زن است برای اینکه خودش شکر و قلب و دستهایش
از جبر و قیدها نیست که شخص را مملول و محسوس بینماید (سبیرین) (۲)

۱ - یزدکفر رمان نویس ۲ بکسر کشیش بروک

هویت زن و صفات او

۱- که بر حجاب و کلاه و زکات زن توان متعین شد ولی از قلب
او ادب نمیتوان پی برد کرد و محبت زن عالمه دارد بر محبت
مرد و اینان مرد در صداقت (لارویر)

زن را میتوان در مدت مصلیه مصرف و حرافت را از وی معجز
نمود اما بر مدت آینه بکری که آشنا شد در تر او را خواهد یافت
(دوماس کوچک)

در وقت هر زن کارش کنید ماری خواهد یافت (میشلیه)
دشمنان سوی خود جلب کن زهارا سویت میگذارد (لوانلیه)
زن آنچه را دوست دارد معقد است (روسو)

آنچه را که زن به آن الهام میشود در غالب صحیح تر است
از نصیحتات مرد (عوستاف لومون)

سازشی را از حوری که از عشق ری می افتد و لیکن سر می برافزوری مگر که
عشق ماری را بداند اگر چه بیست و هفت باشد هر چیزی برای
محبت است و همه چیزها محبت است و این شعار زن است
(دوماس)

هر زن روی را که دوست داری واجب است چنان کنی که اعتقاد
کند که تحقیق آنها آگاه هستی زیرا که آن تصور میکنند
که مرد آگاه تحقیق آنها باشد مع دلت آنها را دوست ندارد
(شامفور)

هیچ مخلوقی مثل زن نیست که گذشته های خود را قرض

خود بداند
 زن صلاحیت ندارد که نرسد خبر که نرسد آن ترس با او
 همراه است
 ممکن است تصور نمودن آن در قلب زن صغیر قوه و اقدام
 خلق شده باشد و حال محبت
 زن هر قدر عشق و مهره و شدوئی را داشته باشد و محرم
 آنکه در او رسد و پاکت محبت عشق از سرش بدر
 میرود و همراه و شوقش ساقط میشود
 حیثیت بزرگ تر از حقیقت است و حقیقت که در
 میشود در زن آنکه محبت و محبت باشد و محبت بنفس
 محبت
 بداند و ابدی و مفری ترجمه الهال حرم و سینه
 بداند که زن موفق است که محبت و محبت و محبت و محبت
 که بداند و داشتن چنین معنی موفق میشود و بداند و بداند
 جنس و محبت

زن و متانت

(ماده دوم) میگوید یکی از اوصاف مردان آنکه
 افکار خود را مربوط به و اطراف او را در موقع ورود در
 محفل جمع نموده و اگر چه سرعت ادراک
 ما رود و شاید از این جهت رفتی در مردان داشته باشد
 و لکن تأثر و تعجب ما رود و این چنانچه ما را

انصاف و راستی نظر و صحت حکم و محبت دور
 و تأمل زیاد و محبت موضوعی را که منکر است
 (مادامه دوام) میگوید قدرت و قوت عقل و دقت
 در زن نیست بری آنکه عصبه و ریخته خود قرار میدهد
 و فکر در ذهن او منتهی و مراد میشود و لکن استوار
 طبیعت او را که تأمل و دقت فکر
 و محبت دیگر میگوید و محبت و محبت و محبت و محبت
 از پوست جدا کنیم و
 این قول دلائل باشد بر آنچه گفته است که زن در
 محبت و محبت و محبت و در هر صورت محبت و محبت
 بداند از این اوصاف سالم نیستند

زن و لجباجت

(موشین) میگویند میگوید صدها زن شده اند
 شده اند که ممکن است آنها را و در مورد آن تأمل
 خود را بپوشانند و از رای خود بر آورند
 در فرایط نهایی است معروف که میگوید نعم کردن
 ممکن است ولی اصلاح زن ممکن است
 زن را محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
 او را محبت و محبت و محبت و محبت و محبت و محبت
 (دارالمور)
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود (طایفه از شما را)
 در خیر دیگر (طایفه المرفقه بداند) (۴۵)

گرفتار را طاعت آردی عاقبت جز پشیمانی ندارد خاصیت
 باز هم خاتم الانبیاء ص فرماید (النساء حبایل الشیطان)
 گرفتار در توطئه شیطان سلطنت ها تو فکسل این طغایب شیطنت
 عن الصادق علیه السلام قال رسول الله صلى الله عليه و آله
 [مالاً لم یسجد اعظم من النساء] (کافی)
 روزی حضرت امیر علیه السلام فرمود (ان النساء شیاطین خلقن
 لنا لنعوذ بالله من شر الشیطان) حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود
 (ان النساء ریاحین خلقن لكم و کلکم تمشی شم الریاحین)

زن و کریه

علی علیه السلام فرماید (تفاجکم نسائکم علی ما اسمع الا نهم هن
 عن هذا الرین) بطوریکه می شنوم رس شما بر شما مکرریه علیه
 میکنند آب را از صدای کریه بلند نمی میکنند
 - از اشک چشم زن آفریده دل مشو اگر چه در فراق تو فرزند مرا ده
 آن آفریده کی چاه های کریه را بر صفحه صورت میکنند (اوغست کویت)
 شک چشم در آن شمارا گول میرد زیرا که برای غوای شما ها
 کریه میکنند حتی آن ریهایی که از هیچ چیز مقالم نمیشوند
 کریه را راه چرخه خود قرار میدهند

تعریف هیچ زنی را برای زن دیگر مکن مگر در مقابل جمعی
 از زنان برای اینکه آن يك زن تعریف شده میباشد که فقط
 او را خوشحال کرده ای و همگی زنان دیگر ملول میگرددند
 پس که مرد ترك همه چیز کند برای محبت بکزن و بسا که

دیو را در گوشش در مشتهیات آن بکزن کند ام يك را
 تواند محرکت در آورد که جذاییت آن يك زن است سوی خود
 (ایفون دی لانکلو)
 دختران اصرار رندی مکرریه کردند دارند حتی اینکه بعضی
 را که مدتها هم بر آورده کرده میکنند برای اینکه لذت گریه
 نمودن را مصافق گردد [مفسرورد و پند]

کلمات مقتطفه

زان دهید بگر... به راع و گفتگویند برای محبت و دشمنی
 دایک جنس (سید)

عمری برای میکند و داده الامر اند خوئی و صحت دهمه
 دچر است و حمام هم معشر است ام در دهیج يك بر
 حمام بقدح خود بی نمیرد (کوشش داس)

سب طول مدت پوشیدن لباس زن و لا... خود را عرق در برای
 ریخت میبندند تاباً برای خوش آمد و محبت است که در خود
 رعنائی را بینگردد و وقت دریمی طریالی قرار وقت اولی است
 [علیه جبر فو]

چه قدر رود شرف مرد در هلاکت است وقتیکه بداند
 رت بجسد [جورج ساند]

زن و فکر

از صفت زن بگفتار دارای قوه فکریه نسبت بلکه ضد مایه
 زندگانی زن است و از این دو زهری در سینه زن پنهان است

که با وجود آن دندان مار و پیش بغیر و رسور را اهمیت
نیست و بیخیزی نمیتوان بهر صورت در دست آید. استبد
و احترام است با آنها و دست زها نباید آزاد و خودسر باشند
و اما کاملاً مطیع او می شوهر باشند و صدر و تن بود و هر
چیز در این دست انواع شهور است خداوند تکبر و خود پسند
و رجو و چاراست همیشه برای عقید نمودن مردها و حاجت
خود در ده مایل ظاهر میدهد و در این سه قسمت و حاجت آنها
واقعی و هست سهم آن در لیس و خواستن آری است
زن اگر چه آزاد باشد و این بالا نیز میبرد و اگر دارای
درخت عباد و مناصب متعالیه نیز بشود و زن است
مردان قاصد خود را بفکر و زبان بواسطه قلب تصحیح میکنند

زن و حرف

خداوند بزن یقین عطا نفرموده برای آنکه در اثناء تمسک
میتواند ساکت بماند (اسکندر دومانی)
همت مردان میداند و آن زن در حرف دادن و در حرف دادن
دلیل بر فکر او است (ارسطوس)

زن و وجدان

وجدان زن ضعیف تر از وجدان مرد است و قدر ضعف عقل
در زن عقل مرد و برای حلالی زن ضعیف تر است غیر از
طبیعت مرد و زن جهت است که توازن و حقوق و واحدا و
(پروچون) در کتاب خود (استکار النجوم)

برای تفکر در حق و در حق آن شرمناک است که حدود
فرموده (ان کذب عیسی و یحیی و ابراهیم صلی الله علیه و آله و سلم
در خطبه یزیدان فرمود) اگر شرک حطبت عیسی و ابراهیم و یحیی
حق ازواجکن (گاهی)

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود (اول من یغی علی الله
جل فیکره) غنی است آدم و اول قلیل فله الله غنی
اول کیسه که آدم فریاد نمود (حواء) بود

اول زبیکه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ادب
نمود (حمالة العطب) بود که از حماله انلائات آنحضرت
عداوت و صدمه زمانی حمالة العطب زوجانی است و در حربه حواهر
ابی سفیان مسما به (ام الجمیل) است که رسیده در اندک آن
جناب بود و او را (منعم) نام نهاده بود و این شعار از خود
ساخته و میخواند مذمماً قلیلاً و ذمماً کثیراً و مرد و زن

اول زبیکه در مقام جنس کرد (عده) بود و آنکه در مؤمنین
بود و فقه و راوی شهر و درک صحبت رسول آمده مع ذلک
حضرت امیر علیه در حق او فرمود (و اما فلاحه قدر کتبها
رای النساء و صغر علاقی صدرها که رجل القی و لو دعیت
لنزل من عیبری ما انت الی لم تعمل و لها بعد حرمتها الاولى
والاحباب علی الله) سیمه و بر ر کینه مولی و چون دیک حدادی
دائم لعلین بوده که اگر کسی او را دعوت میکرد که علی
بی ادبی و اسائه کند چنانچه کرد و در دعوی را لیک میگفت
مولی دردم اهل صبره فرمود (کنتم جنده المرنه و اتباع البهیمه)

برای آنکه ری سردار آید (۱۷۰۰۰) و راجه در خود
بکشتن داد

حائیکه زنان اولیا چنانچه بر عقل زنان این زمان
اول زنکه مسست قتل امام شد (قطام) بود - امام حسن
زوجه او (جمعه) انت انت اندی زهر د - سر سید الشهدا
بسر وی در شمس است بر او انداخت - هم - هم - هم
نقی را (ام الفضل) مسموم نمود

آدم ز بهشت رفت بیرون از زن سیمرخ بکوه قاف پنهان از زن
ویران شدن تخت سلیمان از زن آواره گی یوسف کنعان از زن
کشته شدن علی عمران از زن القاصه هزار خانه ویران از زن
زن و وفا

حکمای عالم و عقلای دنیا توجه بدینا ننموده و جهان را قایل
نظر ندانسته زیرا که در گذر است و هر چه میگنجد تعبیر
به بی وفائی میشود و همین جهت که زن بی وفا است جهانرا
تعبیر به زن نموده اند حضرت امیر علیه السلام خطاب بدینا
میفرماید که ترا طلاق گفتم به سه طلاق پس در صورتیکه این
وجود مقدس این فرمایش بزرگ را بفرمایند بزرگترین دلیل
است بر بیوفائی دنیا که تعبیر به زن شده

نیاز از است عشوه کرد دلستان ولی با هیچکس بر نبرد عهد شوهری
و مولادره بان در مقام شکوه از زنان بی وفا که نه صدق دارند و صفا چنین فرماید
مع ذکر من فما لهن وفاء ریح العبا و عهد من سواء
بکسر قلبك ثم لا یجبرنه و قلوبهم من الوفاء خلاه

نظامی

زن گریه یکی هر روز شد
چون نقش ده و عهد بستند
زن درست بود و بی وفائی
چون در بر دیگری میشنید
زن میل زهر در دست دارد
زن راست بهار آینه دارد
سیار جفای زن کشیدند
مردی که کند زن آزمائی
زن چیست نشانه کاه لیرک
در دشمنی آفت جهان است
کوئی که بکن سخن نباشد
چون عم خوری او شط کبرد
بن کار زنان راست باز است
در عهد نام ستوار باشد
بر ده زن قام شکستند
در حجر تو بی وفائی
خوهد آید ترادگر باشد
ایمان سوی کاه حواش دارد
هم رقی ندارد آینه دارد
در هیچ ری و وفائی
زن بهر راز او به سوفا
در صحر صلح و در پهن جنگ
چون دوست شود هلاک جانت
کوئی که مکن دوا سه گوشه
چون شاد شوی زعم ببرد
ممنون برسان بد در راست

شاعر بزرگ و استاد سترک فردوسی گوید

رسان را ستائی سکارا ستا
اگر بیک بودی زن و قول زن
زن و ازدها هر دو در خاکه
که یک - يك - از صد زن باور سا
زنانرا مزن نام بودی نه زن
جهان پاک از این هر دو ناپاک به

بطرف داران وفای زن گفته میشود

نه آقا بیکه مدعی وفاداری زن هستند نذکر میدهم که با خدا

تا هنگامیکه باز منعمد حمل و ولادت کرداد و همچنین در غ
از ولادت و تربیت شوند زنان مختص شده اند برای گرفتن نژاد
و تربیت اولاد و تدبیر المنزل و این يك دایره محدودی است
که باید فقط زمان قیام و اقدام بر آن نمایند و خداوند به
قدر استعداد و احتیاج اش به آن عقل و استعداد و شریع
علاء و صلیق و فطرت زن و صفت حسن او را و احکام
خواستنه به آنکه همیشگی مردان باشد بر خلاف صفت
و فطرت این است که زن در احکام مردن میسرند به در عادت
و به شدت و به مرث و به پس از اشرار و به برهبر
به مود و رحمت و در حد بود و اند دست احاطت
به آنها داد اگر چه امر بمعروف نمایند و مقصود پیغمبر
و مولا به آنستکه ترك معروف باید کرد بمجرد امر آنها
بمعروف زیرا که ترك معروف مخالفت صفت است خصوصا اگر
آن معروف از واجبات باشد بلکه مقصود پیغمبر و مولا آنستکه
اینان معروف را برای گشتن زن مکتب که طاعت او کرده باشید
بلکه معروف را برای آنکه معروف است بجا آورده برای امتثال زن
اگر ما اعتقاد بفرمایش نبی و وصی نداشته باشیم تلویح و تجربه
مارا و دار تصدیق میکنند که امتثال زنان عفت جز پیشانی
سود دیگری نخواهد داشت

(عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه
وآله) (من اطاع امرئته اکتبه الله على وجهه من النار قبل يوم
نكح الطاهره قال فطلب منه الدعاء الى العمامات والمصحات

و العیدات و التماحات و الثیاب الرفاق) (کافی)
که نباید مرد احدی را کند در خوشه و رفتن او
و عروسیها و عید گاه و مصیبت خانه و حرمت لوس
های خارجه و نوری ها و و

حکمی گوید

(من حسن موی و اندام و حسن چهره و حسن
و الاستعداد و له من بعض العقل و ان ذلک لیس و الصوة فی
کثیر من الامور و ان ذلک لیس و الاجماع و الاصل
عالمی و الاصل من مومن و الاصل و الاصل و الاصل
آ زن میتواند مستمر در عمل مردن به حد حلق
کون فرماید (و من بعد حدود الله فقد ظلم نفسه) و عالم و نون
گویند در طایع تطاعات خاصی است که هر کس از طاعت
خود خارج گردد و پای از حدود خود بدرهد و عفت نگردد
از قبض تعذبات خود در در اندوز و حدائق به بد پس از طاعت
که هر کس بر حسب استعداد خویش گوشه از سرحدی برده و
و تقصیرا برنگردد

دبانت و انبیاء و اولیاء و حکماء و تجار و طبیعت عالمی میدهند
حتی عتلاء از زنان هم تصدیق میکنند که زن سرحد تعیر و
و برابر نمیکرد

این را هم ناکفته نگذارم که اگر کاه کاهی نیک و نیکوی
و مدارا آخری ندرد یار از زنان یافت شود که طاعتها بایستی

و برادر زاده رید توصیف است بد اخ و دمان و جغرافیای
خلاق عام حر است و تصدیق کرد و لا اقل همان مقدار زمان اشتغال
درین مکنشده انضام در حقوق مردان و وظایف زنان و کاستن آنان است
عقبه جمعی از رده زنان است که هر قدر زن
جدیدت در کارهای مردان کنند همان اندازه دور از اغراض و
وظایف خود میگردند و از حیث جامعه میباید و از مقصود زندگیانی
عقبه ده و گمراه میشود و این عقبه موفق عمل و مطابقت شرع
و مذهب و شریعت حاکمه اسلام است (رحمة الله علیه در ۳ سنه ۳۰)
چرا که زن بدست تنظیم امور منزل و خانه داری و تربیت
و پرورش فرزند و امور اجتماعی و اداره امور و حتما
در دیر از این خانواده اجتماع میماند و نظم میشود و بالعکس
گردد و منتهی امور میماند و در فکر اختراعات و کشفیات
و تحقیقات جامعه فلج و نقص میماند و اجتماع رفاه زن تاثرات
مهمه است مثلا اگر زن بطوری باافت و عظمت اتفاق افتد
که صاحب منصب قشون شود و اگر هم که کار را از وضع حمل
شد حل او و فرمان برداران وی چه خواهد بود - ولی از
این هم نمیتوان خود داری کرد که زن بدست شریک زندگای
مرد باشد و به حقوق خود متمتع باشد و به اداره امور و استطاعت
از موهبت طبیعت بهره مند شود

فردوسی

زائرا بود پس همین يك هنر معینند و زاینده خیران هر

اگر چند اروپا دمی کسب از قبیل زجر و دکتر و کیهان
و شوهر و مهندس و غیره و خیلی از دختران کل رحمت
برای تحصیل بود در اعمال شافه آوخته و میگوشتد ولی بهر رو
جوانی خود را به و سرول عمر خویش میگوشتد
(زوست است) مؤسس علم اجتماع بشری در کتاب (علم
سیاسی) میگوید اگر جمعیت زن به این مساوات مادی برسد
و مدافعین حقوق ایشان رسم آزادی و دوشیرکان سعی دارند
هر اندازه آن دهه داری و صحت بشکند و با موس اجتماع اثر دینی
درین داشته باشند و خود شد و مقدار که حیات دینی ایشان
رسد میشود چه آنکه نتیجه مساوات مادی را در مردان حصول
این جنس لطیف [یعنی زنان] است اغلب صنایع و نتیجه
این حصول رفاهت و مراحمت که همیشه صحت و رفاهت است
برای زنان خواهد بود و به این شرایط مادی آن رفاهت
و مراحمت دگرگونی در جامعه زن و مرد بر روح و کبر و
حیات ادب و مهربانی بین جنسین منع میشود پس است که
منازع اصلیه محبت متبایله بین زن و مرد باشد و خواهد شد
[فوریه] میگوید آیا چه حالتی دارند دوشیرکان امروز که
زندگانی نمیکند این بیچاره گان مکر باحالت یاس و حرمان
حتی در عالم صناعت چه آنکه کارخانه های صناعت عموماً مورد
تزاخم و تهاجم رجال است و از برای این بربر و بیان در
کارخانه های پست هم از قبیل خطاط و نخ بافی بهر جهت جای
پیدا میشود (مادام دواتورینو) در مجله خود [الیس الجلیسی] که

امروزه فیلسوفان اروپا بحقایق آن پی برده و اقتباس کرده
و عمل می نمایند و افتخار میکنند و خیال می کنند که از فلسفه و علم
و حکم احکام شرعی بر خوددار شده و محسن آنرا محسوس
نموده اند جدا مسلمان شده و تاج افتخار اسلامیت را بر سر نهاده
اند اما افسوس بعد افسوس ده هزار افسوس که فرنگی آثار
متجددین بی واقفیت در مقام تنقید و کم کم مدلول (نکسوا علی
اعقابهم) پیرو جهال و وحوشند

و کم من عایب قولا صحیحا و افقه من المهم السقیة
برای آموخته مقداری از آن فرقه ها را پس بکنیم و معالیه و تصدیق
معهده قارئین محترم و منصفین مکرم میگذارم
علی بحث الهی من موسم و لا علی ادا ام بهم الله
مقن اسلام در حجاب از احکامات اجتماعی بین مرد و زن
فرق نگارده چنانچه نباید

زن در اسلام

زن در اسلام از فضایل آنیه بی بهره است بعبارة اخیری شارع مقدس
اسلام خیلی از احکام تکلیفی را اختصاص بر مردان داده و زنهارا
از آن تکالیف آزاد نموده برای قصور زن به اکمال ارانبین آن (۱) عقد
کامل ۲ حزم ۳ جهاد ۴ تدبیر در امور مدنی ۵ جمعه ۶ جماعه برای مردان
۷ خطبه ۸ اذان که در معرض سماع اجبی باشد ۹ قلت اعمال و طاعات اقلا
در هر ماهه روز ۱۰ عدد ازواج که منحصر بیک است ۱۱ نبوت ۱۲ امامت
۱۳ ولایت ۱۴ اقامه شعائر که بجز عهده او خارج است ۱۵ عدم

اختیار طلاق و این نعمتی است بزرگ برای زن ۱۶ نصف سهم مرد را
ارث میبرد ۱۷ شهادت زن نصف شهادت مرد است ۱۸ رب
ناید از نامحرم مستوره و در حجاب باشد ۱۹ عدم ترح ۲۰ عدم
تحصیل علوم تفری و عشقی همین مقدار مرد رجعتن و تفصیل بر زن
دارد قوله تعالی (الرجال قواون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض
و بما انفقوا من اموالهم) (نساء)

یعنی مرد قوه تسلط بر امر و ای مشروع بر زن دارد مثل تسلط
ولاء بر رعایا بطلت فضایل مروره که در زن شهادت و سهم
و امانت که مرد عهده دار است

حقوق زن در اسلام بقدر قابلیت و استعداد و ظرفیت او است
حق زن همان است که شارع دین اسلام برای زن معین فرموده
امشارات مسطوره و غیر مسطوره از مصلحت احکام اسلام
که قرآن شریف و احادیث منبیه بدان تعلق است

ای شارع اسلام علی صانعها السلام همانطوریکه زنرا محدود نمود در
مقدار آن بنصابی آنها را مختص و عطایائی به آنها بخشیده گرن
در جامعه حیثیانش مسون و شؤش معطوط میباشد و در خود خود
در کمال کامل «شرافت مینه بد» (اول) واجب شمرده اطاعت
مردان را بر اولاد همچنانکه اطاعت پدران را (ولا تفلها ما فی)
که مادر را در نوصیه در عرض پدر شمرده و پیغمبر اکرم ص فرموده
(الجنة تحت اقدام الامهات)

گویند مرا چو مرد مبد در پستان بدهن گرفتن آموخت
شمار بر ک هواره من بیدار نشست و خفتن آموخت

لبس بخند نهاد برآب من در عیبه کن . آفتن آموخت
دستم مگرفت و پیاپی برد : شوقه . آفتن آموخت
یک حرف و دو حرف در دهانم : آفتن آموخت
بس همتی من دهنتی آفتن : آفتن آموخت
(برج مهرزا جلال الممالک)

(درم) - امام رضا علیه السلام در بیان و فرزندان را خصوصاً لایمه ها را امر
فرمود که با زنان به حسن معاشرت و مودت سلوک و رفتار نمایند چه
فرمود (المریئة ضعیفة داروها) (بیم) در یارده موارد برای مقدم
بر مرد داشت (چهارم) در بسیاری از مواضع به اقوال و کنایه ها
(و هن مصداقات) فرمود بدون آنکه شاهد و برهانی داشته باشد
(پنجم) بین زن و شوهر حقوقی قرار داد که در صورت هر یک
تجدد از آن مگر بر صورت همدگر (ششم) حقوقی خاصه برای
زن معین فرمود که مرد را از خلاف روا باشد مگر امری که در
(هفتم) حقوقی برای زن بخصوصاً قرار داد که روح را تعالی از
آن ممانعت نیست گرچه بر صورت خود روحیه هم باشد (هشتم)
روح را تعالی خود در (نهم) در روح و حیات الهیه قرار داده (دهم)
کارهای آسان و سهل که در حور و قلیبت و استمداد و رعایت برین
محول شده و کارهای سخت و صعب و پر زحمت برای مرد معین
پایده که رعایت حد و وسط شده باشد (یازدهم) هر دو حق زن کرده
و مخصوصاً معاشرت و بین را تصریحاً تأکید نموده بلکه باز خوبی
و مهر و مهربانی (چهارم) حیرت انگیزانه (نهم) در تمام موارد
بخصوصاً رجوع الی کتاب فقهیه و اخلاقیه شود

حقوق مرد

حقوق مرد درین آستانه اولاً توفیق اطاعت نماید تماماً خلاف
امر او نکند ثالثاً از من روح ضایع هر بی افن او ندهد
رابعاً روبرو استعجابی بر اجازه او نگیرد خامساً همیشه حاضر
باشد برای زوج و در امور اجاره و رخصه و بیرون آوردن (کافی)

حقوق زن

حقوق زن بر مرد آستانه ۱ - در و مشورت و معنی
و مسکن که هر خود طریقی است - - - - - ۲ - که منحصراً است
رای او کند - - - - - گفت فرا خود او بگیرد ۳ - که در امری باشد و بر او ترش باشد
- - - - - حقوق را در درجه اولی حیطه نموده چه چه
حقوق مرد در درجه اولی قرار بر انداخته و تمام احکام کامله داده
و تمام آرزوهای که در حد و حدود است و رعایت در حد
کرده و تمام برین و مرد و معنی و مشخص و در همه حدت
او را معجزه و معجزه و معجزه اگر طالب است باید که بخند و مصالحه
و عقیقه نماید

علم و حق و عاقبتی و جمع عده و شر و سیر و کثرت و فیل و کثرت
از آن است و از آن است که با موصوفات شرعیة داخل می شود و معنی
و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی
غذای و غذای پس افند که مردان حقیق از ملامت معصیه
اسلامیه است معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی

کتابیکه اسلام را جامع از ترقی و تعالی زن دانسته و دیانت اسلام را عامل از عوامل انحطاط و تفرقه و جدائی از روی جهل بنظایات و احکام در اسلام است و اعتراضاتشان برای کستن دیانت است و اگر منصفین بیک نظر داشتند احکام مقدس اسلام نگاه کنند تصدیق خواهند نمود که دین اسلام برای رفاهیت عموم و آسایش جمیع و تسهیل زندگی نوع بشر قاجاه انعام پیش بینی در حدود عدل و آزادی و رفع ظلم و ملاحظه فرموده که امروزه فیلسوفان دنیا به یک رده و صد هزاره فراتر از دیگرین فلسفه احکام دین اسلام برده و معنا مسلم میشوند (رضا الذی اعطی کل شیئی خلقه ثم هدی) پس آنان که مروره باسم زنان چیزهایی را که حاضری و طبعه ایشان است درخواست میکنند نه فقط در افساد خصایص زنان میکوشند بلکه ایشان را از خطوط اسلامیت بی بهره میکنند

سفارش زنان در اسلام

۱. قوله تعالى (و عاشروهن بالمعروف)
 ۲. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرماید [خیرکم خیرکم لنساء و الا خیرکم نسائی] امر برفق بر زنان فرموده
 ۳. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وصیت بفرزاده خود محمد بن الحنفیه فرماید (ان الرثة و بعلاله و ایست قهرمانه مدارها علی کل حال و احسن الصحبة لها بصفو عیشک) زن منزله ریحان و گل است که باید او را بوئید نه اینکه مورد قهرمانیت مرد باشد که امر به مفارقه نمودن به زن فرموده

۴. حضرت صادق علیه السلام فرماید (الله والله فی الضعیفین)
 یعنی یتیم و زن
 ۵. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرماید (من ظلم امرأته مهرها فهو عنفاة زان يقول الله عز وجل يوم القيمة عبدی زوجتک منی مالی - عیدی فلم توف بعهدی و طامست عینی فبوخدن من حسناته و بدع البعاه بقدر حقها فانما لم یبق له حسنة امر به الی النار)
 ۶. پیغمبر اکرم ص فرمود (الکاد لبعاله کالمجاهد فی سبیل الله) کوشش برای عیال مثل جهاد در راه خدا است

ترغیب بمحبت زنان در اسلام

۱. پیغمبر ص فرمود [جعل قره عینی فی الصلوة و لذتی فی النساء]
 نواب آخبرت من به نماز و لذت دنیای من در زنان است (کافی)
 ۲. حضرت رسول فرماید (ما احببت من دنیاکم الا النساء و الطیب) بر دنیای شما فقط زن و عطر را دوست دارم (کافی)
 ۳. قال ابو عبد الله علیه السلام (حسن اخلاق الایماء صلی الله علیهم حب النساء) دوست داشتن زنان از خصلتهای پیغمبر است (کافی)
 ۴. قال ابو عبد الله علیه السلام (ما اظن رجلا یرداد فی الایمان خیرا الا ازدها و حبا للنساء) در دوستی زنان از دیار ایمان است (کافی)
 ۵. حضرت رضا علیه السلام فرموده چه چیز از سنن مرتطین است عطر و گرفتن نونی زایند و مستجابگی با زنان (کافی)

زن از مرد خلق تحفظ دارد

کمال و اکیمال زن آنست که مردان آبان را خدمت کنند و اندر
از عجز و کمکتی جروب و مواع نهفتن و معروض دارند
سفارش مردان بر زنان و زنان بر مردان

۱ پیغمبر اکرم - فرماید (من کان له امرأة تؤدبه لم تقبل صلواته
ولا حسنة من عملها حتى تعينه ورضیه وان ساعد الدهر وقامت
واستفت الرقاب واعفت الاموال فی سبیل الله وکاتب اول من ترد النار)
بس از آن فرمود (و علی الرجال مثل ذلک الوزر والعباب انا کان
لها موزیاء و من صبر علی سوء خلق امرته وحسنه عدله کاتب
کلمه مرة بکسر علیها من الثواب من اعصر انوب علی الله)
۲ باز هم پیغمبر - فرماید (ایها المؤمنة ابنتی زوجها یلیها
لم تقبل الله منها صرفا ولا عدلا ولا حسنة من عملها حتی ترضیه
وان ساعدت نهرها وقامت لیلها وراحت الرقاب و حملت علی
جبال الخیل فی سبیل الله وکاتب اول من ترد النار
و کذلک الرجل انا کان لها ظالمات

سفارش مردان بر زنان

۱ پیغمبر اکرم - فرماید (الاراة امرأة الارقی حیر و حیرت
علیها الا یقدر علیها و لا یطیق لم تقبل لیلها حسنة ولا حسنة
۲ باز هم حضرت فرماید (انما لا یقبل الله منهم صرفا ولا عدلا

ولا صیوه ولا یرفع لهم حسنة احد الا حق یرجع لی مولاه
و امرته ال حیر و حیرت علیها حتی یرسی عهد و لکون حتی صحو
اطر نهائید و بدقت اعمق فرمائید که نفس سلام نیچه
اندازه در مقام تادیب آفة خود میباشد و صلاح عده را
میرماید و اندکتر خود سیده عالم بسزیر میدهد و

۳ (یا طاعة لو جارت السجدة لایر الله لامرته و الروح)
۴ باز هم فرماید (لو امرت احد ال بسجد لاجد امرته
ان بسجد لزوجها کافی) مردی از اصاری مدت مدیدی شتری
داشت در مدینه که اینک آن شتر پسر شد و از کار استاد و خولت
تا او را مکشد چون آله بحر حصر ارد و آمد شتر را نمود
شتر فرار نمود و در مدینه شد و رسول صلی الله علیه و
آمد و آور داد و اسلام داشت رسول الله چون حضرت روی
شتر برد شتر را در میان مرد و در آن سر بردشت و زن
صبح گفت در رسول الله شکات و لای آمده ام مدتی است که
خدمت او میکنم چون پسر شده و از کار او ماندم میخواهد مرا
نحر کند حضرتش کسی فرستاد و آن مرد را بخواند و در حوست
حرامدن شتر مرد شتری عرض کرد که و من قبل دست
حان من و دای شد شتر را پیغمبر بخشید حضرت آشتی
ر و قبول و آرد نمود و در مدینه میگردید و او را آب
و کینه هیچ منع نمیکردند و میگفتند (هد عتیق رسول الله)
صحنه چون دیدند که شتر هر وقت پیغمبر می بیند سجده میکند

که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

ارث زن نصف ارث مرد است

۱- در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

ابن ابی العوجا

۲- این ایرادی را که امروزه نوادگان وطن به اهل شرع

که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

عبدالله بن سنان

۳- در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

یونس ابن عبدالرحمن

۴- در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

بر زنان و زنان بالاخره نار مردان خواهند شد یعنی واجب
نفقه مردان خواهند بود

فهنکی

• (فهنکی) همین سؤال و از حضرت علی ابن موسی علیه السلام
نمود و همین جواب شنید

محمد ابن سنان

۶ همین سؤال را که امروزه جوانان متجدد از علماء
اسلام میپرسند (محمد ابن سنان) از حضرت ثامن الائمه
علیه السلام سؤال نمود و حضرت در جواب فرمود
(وعلی اعطاء النساء نصف ما یعطى الرجال من الاموال و انما
انما تزوجت اخذت و الرجال یعطى فانك و علی الرجل)

باز هم محمد ابن سنان

۷ همین برادر را که متجددین قرن امروزی به اسلامیان
میکشند باز هم محمد ابن سنان از حضرت رضا علیه السلام
پرسید و حضرت در جواب فرمود (و علی اعطاء الذکر مثلی
ما یعطى الانثی ان الانثی فی مبال الذکر ان احتاجت و علی
ان یمولها و علی نفقتها و لیس علی المرأة ان تمول الرجل
و لا تؤخذ بنفقة اذا احتاج قوفر علی الرجال لذلك و قالک
قوله تعالی (الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعهن
علی بعض و بما انفقوا من اموالهم) (حاصل معنی) علی وفاقه

آنکه زن نصف ارث مرد میرد برای آستانه زن هرگز شوهر
نکند دست میگیرد و مرد بکسر دست میدهد فلسفه دیگر آنکه
زن در حلاله و نفقه شوهر است ولی مرد نه در حلاله و نه
در نفقه زن است باین جهت ارث زن نصف ارث مرد است
و آیه شریفه (للذکر مثل حظ الانثیین) متکفل این
حکم است پس در شریعت اسلام کاملاً مرءات حق رسیده شده
(لقناوصی کتاب الله فیما یصلح للناس من الدین)

فلسفه تعیین نصف ارث بر ای زن

۸ مسلم است که در حدود ثروت و مال مملوک است
و گریه این همه جزئی و جدل در بی تفاوت معنی داشت و در
معلوم و بدیهات مسلمه است که مردان بهر جهت دکان
و قطارت و عقل و معرفت است بر زن بهر جهت بد را
است و تفاوت و در در ثروت و ثبات و در مسکن است
که هر چه سرمایه پیش رسیده بهر جهت بهر جهت پس مرد
در و زارا یک قسمت گردیده تا تعدیل شود حد و تصور
و باید با اینکه زن در اسلام نصف و در اروپا معدن مرد
دو سهم میدهند آیا نصف نظام عالم به اموال اشخاص دتر است
و ثروت معموره دنیا نصف از زن است البته تصدیق خواهید نمود
که هیچ جای آسیای دنیا اموال اشخاص به حد و آیه
نصیب آنها است بر سر خاب و سفید آب (بودر) [کارمن]
و مخارج شخصی آنها کافی نیست که باز محتاج بمردان میشنند

و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است

عدد زنان در ابطال

و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است

شهادت زن نصف شهادت مرد است

شهادت زن نصف شهادت مرد است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است

و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است

دوزخ قائم مقام بهشت

و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است

لابر و بیر

و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است

کذبت

(کذب) و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است
 و در این کتاب که در این باب است

به آیت (شان رسول) عرب قبل اسلام دختر بنده را در حجر خوش تربیت میکردند و رعایت و دود که آنها را بدو مهر امثال ترویج میداد و اموال آنها تصرف میکرد این قصه را معبر و منحصرت حتمی مبرمت داشتند این آیه در دل شد که یتیمان را به مهر المثل عقد کنید و حقوق آنها خلاف عدالت نکند و اگر حائض شد در عدالت میدهید دخترهای شریفه غیر آیه است در سه چهار روزه و طهر هر یک کاج خود در آورند -

ایراد غیر وارد

ایراد کردند که به مهر خانم صلی الله علیه و آله و سلم چرا در ۹۹ رن نگردد (چوب) در در بر بست بلکه باید گفت چرا برای امتش داده از چه در را جبر داشت - برای آنکه قوه بکه داری و معامله عقل برده از این است و چون در خود قوه عدالت بر داده از این میدید گرفت پس زن گرفتن حادی و نهایی در رد ولی امتش را برده در این است پس در زن در گرفتن صریحی ضربت است ایراد وارد آمد (و نه) اگر زن در گرفتن نقص در بیغمیری باشد پس این حضرت دار و دیغمیر نه باشد چه او ۹۹ رن داشت و بعد حضرت امیر ایم رسول باشد که دوزن داشت و حضرت سلمه بن مکه در زن داشت و حضرت عیسی هیچ رن داشت پس هر یک در گرفتن نقص است و نه نگرفتن پس مرد را میرد که هر قدر تواند زن گیرد لا آنکه حضرت خانه امت خود را محض عدالت زیاده از چهار افن نداده بدلیل آنکه عقد انقطاع را جایز است چه در او حقوق معتبر نیست و هر

چهار رن هم اگر عدالت نداد در بر بست (و نه) ختم (لا تعدوا واحدة) بیعبر هوایرست و شهوت وان نبود والا دختر می گرفت غیر (عیشه) همه تنه بودند پس مقصودش خط معانی بوده بلکه راحت جسمانی

کثرت رواج در رشته سلاطین و رواج نیرت و متفقدین هر دوره راجع و معمول بوده و در سده ۱۰۰ حضرت ابراهیم حایل الرحمن و اسحاق و اسماعیل و یعقوب و یوسف و در دو سابعین و سیر سید بنی اسرائیل حایله متعدد از حره و جواری بوده - و بود و در همن و عجم و فراغه و فتنه و کار نرها و ملوک حمیره و تبع یمن مثل (شهر بوعش) و امثال آنها همه در این امر شرکت داشته اند شارع سلام بر خلاف سلفه و صد طبیعت متعدد در این زمینه چندی برموده نسبت به این و حالات معانی باشد کثرت روح موجب برید و لا دوحه محدود به عدالت معذوح و معطوب است و خداوند فرمود (واللهوا الا من معكم)

فوائد تعدد زوجات

در تعدد زوجات فوائد مدیه و اجتماعی و عمرانی است که باقتصار و اکتفاء بر یک زن از آن فوائد معبر و جمعه نفس خواسته اند (فائده اول) مردان عددا کثرت از زنانند چرا که آنها در مرض احوال و مصاعب و جهاد و حروب و در حفظ امراض و اموال و افسز بندی اغیار بر آنها و سایر مشقت واقفند که همگی آنهاست کونی عمر و کمر مردان خواهد بود - چرا که هر قدر انسان سنش بالا رود عقل او ریاضت میشود و چون عقل او ریاضت شود

کثرت نسل از کثرت ازدواج

در ممالک (آسیائی) از بلاد آمریکا شش مرد و دو زن
از نزد مردی موسوم به (دوب) که توسطه تعداد زوج
قدیمه سرریزی از خانواده ایشان تشکیل یافته و سکته یکشمار
مستما از اولاد و هیچ من سلسله معاشند بزرگ این سلسله
دری ست (تبی) که که انشت سال عمرش به ۹۰ رسیده
برده فرزند و ۹۰ پسر و ۶۰ نتیجه و ۴۰ نوه دارد که
جمعا ۲۰۱ نفر شده و تمام این فرزندان (تبی) که
فرزند دوم (دوب) شده اند و پسر ده نفر و دختر ده
پسر و هشتاد نتیجه و چهل نواذ دارد و عده همگی ۲۸
(۲۳۰) نفر است برادر آنها (یاسون) نام که سنش بهشتاد
رسیده ۱۹ فرزند و (۱۷۵) پسر و [۱۵۰] نتیجه و
یکصد تن نواذ دارد که شماره مجموع آنها (۴۴۴) نفر است
برادر دیگر وی دسد [میس] که ۸۷ ساله و در این پنج
فرزند است به علاوه ۱۶۵ پسر و (۱۵۰) نتیجه و ۹۰ نوه
من حث امجدوع (۴۹۰) نفر داشتند - نیز ده مردی دارد
متر (میس) که (تبی) دارد (۷۵) پسر و ده
پسره ۱۳ فرزند و ۸۰ پسر و ۶۵ نتیجه و ۵۰ نوه
دارد که شماره همه آنها (۲۰۸) نفر میباشند - از همه اوچکانر
و قذال النسل از مردی است که اسمش ظبط نشده و عده
سایش از نظر رسیدن وی برزده فرزند و ۶۵ پسر و پنجاه
نتیجه و سی نواذ بود که عده کلله آنها [۱۶۶] نفر است

جمع آن (۱۳۵۹) نفر (روزنامه ادب شماره ۱ - ۱۳۵۹)

خطابه (کان لیتر) انگلیسی

(کان لیتر) بعد روحیات و تصدیق و قبول آن را میبرد
و میل بقواعد اسلامیة می نماید من جمله میگوید که موسر
آنها تحریم نموده و داوود این قانون را آورده و در ۸۵
حدود هم حرام نموده و ثلویث طعن فر میبیند رده که
چرا بعد از عدد زوج در وقت مسج شد (احمد بن محمد)

خطابه (لوازون) فرانسوی

[لوازون] از برای معرفی مشهور حضرت که در بلاد وین است
در تعداد روحیات رفته (اون حاتم لاندو ده حده) برده داد
شده و فدیج و حده کاری و (احمد بن محمد) میگوید
در این حد در پیروجه و حده بیانی و حده در قیاس است
و این اسلامی برای حده شده و انکه آن برای مسیحین
که در بزرگ شمرده (احمد بن محمد)

مضار تعدد از واج

شمرده میشود و ۱۸ در این مورد بحث داده میشود که
در بلاد مسیحیه آنرا که زنی است شده اند و خودی خود
و این بدعت مردن و علاقه بدست و عدت تعدد روح
بصرح نموده اند اگرچه در اینست از مسیحین و فیالودن
ایشان بی تفاوت آن برده و اجوده متعدده داده اند و حقایق

در این زمانه و در این شهر چه
 م دین شوهر د آینه به و در طایف است چو
 رن و شهر گردان بخوری گریز نگردد مبرو
 دین شوهر در این شهر چه مگر درین شهر
 آمد و در این شهر چه مگر درین شهر
 کرد و در این شهر چه مگر درین شهر

منتهی نیکوایان مسجدا عظمی (۱۹)

در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر

(حجاب سبب محدود بودن امور و قاعیه است)

(۳) هرگز کسی نمی تواند که در این شهر
 محدود بودن امور و قاعیه است که این قاعیه
 است و هرگز کسی نمی تواند که در این شهر
 است و هرگز کسی نمی تواند که در این شهر
 است و هرگز کسی نمی تواند که در این شهر
 است و هرگز کسی نمی تواند که در این شهر
 است و هرگز کسی نمی تواند که در این شهر
 است و هرگز کسی نمی تواند که در این شهر

در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر

(حجاب رافع زنای خیالی است)

(۴) مسلم است که هرگز منتهی نمی توانی
 در وادیان فیهرا دوست دار عمل است هرچند صاحب
 مطمئن باشد که چه چه صاحب دین شهر
 کشاده ویدی چون سبب ساده و آسودگی
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر
 در این شهر چه مگر درین شهر

که ری و مدینه و مدینا است لای و مدینه علاوه بر آن
در راه محصل وصال به هت که معتمد دیگر در سر مریدان
شده رقص خوردن شراب و بازی و منظره و مدینه خود
مهر و صبح وقت و دروغ و بهان و فحش و عریان و ارجح
با اینکه موفق بوصول نمیشود آنوقت شاید خیلی ارفیع مدینه در
مریدان شده و به نتیجه نرسیده باین حال زنای خیال و آزادی
جماع بازن اجنبیه حتمی است از برای هر فی جسی و زنان بچشم
علاوه بر آنکه دیانات نمی نموده اند اصول اسلامی به منع
آن بعد و حصر است که فرموده (لا یزال المؤمنان یمرسون
وراءهما المصیر) یعنی آنگاه باشند که چشمها هم برآیند
منشود و ری چشم همان مدینه آری است که به بهنگرد
و مقید اسلام هم بهمن جهت حجب را مقرر فرمود و غرض
مهر را مقدم بر حفظ فرج داشت که و حجب آن حتمی و مقدمه
واجب واجب است

در حصر دیگر (النظر بمرید لمر) در حصر دیگر (النظر
فی محاسن المرأه) هم مسموم من سهم (نفس) که ازین د
محاسن ران یعنی در موقع حسن ایشان نه هر آلودی است
از نمره های شمعان و در حصر دیگر فرمود (رب العین النظر)
و در خبر دیگر (النظر سهم من سهام ابلیس) اولی و میفرماید
(من اطلق لاحتظه انعب خاطره) هر که رها کند چشمش را و بهر سوظه
افکند سر حمت اندازد قلب خود را (و من اطلق طرفه اکثر اسفه) هر که
رها کند دیده اش را زیاد کند حسرتش را

و امره مدینه و مدینه قند فی عین و فوق عین حجب
بسر معاصیه و مدینه معجزه (امر حجب) مدینه من صبر
صبر شوای ادب و شوق مدینه رها که در سر شمس و مدینه و مدینه
بوسه صفت مکن به اندوختن صبر شد مصیقه حجب و در قلم

(حجاب مانع زنای چشم است)

(۵) ری و مدینه حجاب لا یزال المؤمنان یمرسون
منشده آمد (فصل من عین) به آن رن مهر مایه حصر و صفت
خورد روی مهر را برگرداند و فرمود رن جوان و مرد جوان و نرسه
شعطن داخل حجاب شد شود یعنی منجر برینه و حجاب نگردد
اولا حضرت صدر علی از مهر فرمود (لا یزال المؤمنان یمرسون)
حضرت جای خیال بد بود آهم از مثل فعلی حجب خود و بشر
فعلی شده باندست مبارک روی مهر را منصرف از آن رن بود
درای تمرین بنظر مطلقه که امر از ربه و عدم آن است

و اما چرا حضرت در مورد حصر آیه را در حصر فرمود
ولا از راجع که بهی فرموده شد است و مدینه اول مدینه
اول و ورودش حصر رسول بود که دو قضا نمیتوان حکام
اسلام انعمین بنظر نمود و بعد مدینه دیگر داشته شد که
لا یمرها اولی مدینه پس مهر برینه و حجب فتنه حتمی و مسموم
اسلام و صریح آیت حرام است

[علی بن سیرید]

واما حصر علی بن سیرید که دعت (فان لای العین غایبه السلام

محتاج قدرت است قهرمان جامع چه شد و هر قدر که
 حلال و چه شربت این امر است و شد و لادری و شتر
 خواهد بود و پوشیده است آنچه از لاهی برک را بر کار
 بری زن تواند میشود پس ی بدین مشفق از دختران معروف
 سرد شد چندی که دختران برای شمع است و
 و در جمع و معاملات دخل میشود و عفتش باعث خواهد
 کشید پس باده بید دختران چه در آن که دوری از مردن
 کند بر آن که عفتش ملاقاتش باشد و مانع از چندی
 که راست که در دور در رد است چرا که حلال طریقی
 مردن هر چه بشمار گردد و بر پیشتر می رود آن
 که اثر و لاهی را بر می زنند که در معاملات و عفتی
 بری مردان و خدمت کاری در خواهد و آن وادار
 بر چندی هستند که را نصیب محبوب میکنند اگر آنکه
 رای ساقه کردن وادارها می شود و ادویه سقط کننده آن
 حرم را در دهان می اندازد که عدد وادارها را بر می زنند
 بدون و بدون در دارد و است و مگر در آن چندی
 | امد | (شجده در)

(حجاب مانع از شللی است)

(۸) حی و حی و حی در طایع این شتر از مردن و نه
 جهت این که ش حب و برکت و شرف در آتش درید
 عنصر مرد که همیشه مهجم بوده توجه به عیش و ام و

ماده قهرمان بود سر بر راه و شش در است و نه
 عفت و حقیقت صاف و د شتر این وادار
 دگری در حرات اجتماعی که عفت عفت و شش در است
 و بعد صفت است بروز خواهد کرد و حجاب مانع از شست
 مود و شش و صفت خواهد بود

حجاب مانع از انتحار است

۹ قدرت بی حی و آثار بیته آب در همه مقامات
 اگر هیچ سر بر راه وادار می شود بود چه
 که در آن الامر من است مثل حرم و سکه (۱) و دوری در حرم
 هی اند که صفت زدگی چه را مانع وادی عیش و بر
 رکت می کند و حشر از رت بر هرادی و حب رهمه چرب است
 چه عفتی مثل حلال طایع حرم و شوع و وادار
 و سرخ میس مرده و میس خود را و وادار و مرده
 صفت شده چه قدر وادار و شش شده چه در
 حرم حرم غیر خود را ای عفتی خواهد چه در رهمه
 حرم می شود پس ر وجود و مگر در این وادار
 شود مگر به ارئه و ذات شد مگر بکشت حرم وادار

(۱) معین بطوب کینی از امام معین در هذا السیاق روایت می کند
 حضرت فرمود که در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام دیده که نصیب صافی
 علیه وآله فرمود (اذا کثر الزنا صلی کثیر من النعمه) و که در این
 روایت شد ترک خطای می مکه زیاد میشود این خطه را می گاه و به
 درجه صفت است وادار

و من مؤلف است (محرر است) و در این کتاب
 مع رد این حصص و حصص خود است یعنی اینکه طریقه
 روح دیگری شده است و حصص خود است و در این
 و شش طرف می‌چرخد است و در این حصص و در این
 در این گفته می‌شود در شش است که در این حصص وضع شده
 و در این حصص وضع شده که هر یک از این حصص روحانی شده
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این

و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این

و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این

و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این

و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این

و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این

و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این

(ماحصل المرئاة المسلمة)

ما حاصل ذات (امرئ المسلمة) منحصراً ۹۰ ماده ۹۰

است که در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 (ماده ۹۰) در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این
 و در این حصص وضع شده و در این حصص وضع شده و در این

زلمه شت و خشور کید خسرو

آیه (۱۶) (وارجم کاهام فروند کشیدم ری قاورد دیرشای
هزهیر ویدن نورنام هموری و رفتی و فاهیمام ایامیتی و هروار
و ربواز مناد کافه ارسم برای)
(معنی) و ترا آن فراغی دادم که با همه دستگاه از نزدیکان دوری گرفت
و در آن همه بختی و روز و شب در آن بختی
[شرح] بعد از آنکه در دوری زان به آن خود آمد و در
بختی نکستی از آن این خود آمد که در آن چند چه مرده پیوسته
و در آن مرده بخت کید خسرو را در مشکوی زین چهار زن مرده
بود و آن سر دوشیره ریدگی کرد و آن همایون خسرو (هریسا)
از جهان رفت و هر یک کسی باشد که بزنی ببرد (بدهی است کسی
نارن و محرم خود دنیا ببرد بزنی غیری روا ندارد نظر را

سبب عفت

هر چه را سببی است و سبب عفت پوشیدن چشم است از راه محرم
(روژه حکیم) از جاویدان خرد
در مخزن شرف کهری جز حجاب نیست . شمشیر دیدم را سیری جز حجاب نیست
ی معنی که بکمره در خواب غفلتید در کاستن زلف لیاکان شتاب چیست
حجاب در عصر بت پرستی و در دوره حضرت خلیل

تورات

آیه (۱۶) از فصل (۲۰) از سفر برانش (تکوین) تورات ترجمه

(درایم کلان) قنیس و معلم علم الهی مطبوعه [۱۸۴۵] م. لادی
ارقول انی ملک (پادشاه قلدطین) دو خطب به (ساره)
زوجه حضرت ابراهیم علیه و علی نبینا السلام (بیارا گفت
اینگ به سرادوت (۱) هزار متقال نقره دادم

اینگ او (یعنی نقره) برای تو و ... و ...
با کل سایرین برده چند است و از اس ... شد ...
(فرانکسی) در صفحه (۲۴۲) از تفسیر خود در ... شرح می آید
گوید (ای ملک) بوی ... به ... حامل شوهر ...
... برای او نفق بپرداز که صوت خود بپرداز و ...
خود را که محل خوف ابراهیم ... بود ...
مملکت و دیگران و هر جا میرود بانف ... شد به ...
و این آیه با ... میشود ...
روشد و نفق است برای تو ... اما ...
مثل این زمان در میان زن ...
... عادی بودند که نفق و ...
زنهاییکه در شهر ها مسکن داشته اند که همیشه با چادر و نفق
و روشنند حرکت مکرده اند

حجاب در شرع کلیم

صالح ۲۴ باب نکوین از (توریه) (و خرج اسحاق بتامل
فی الحفل عند اقبال الماء فرفع عینه فرأت اسحاق
فتزلت عن الجمل وقالت (بنت توتیل) للعبد من هذا الرجل العاشی
(۱) (نراد) ابراهیم ... است

للقائنا فقال العبد هو سیدی فنخدت (البرقع) ونفخت

شاهد به سردو کله (برقع) و (لفطت) است

آیه (۶۴ و ۶۵) از فصل ۲۱ از مفسر مذکور میگویند (رفاء) دختر (بنوئیل) چشمان خود را کشود و اسحق را دید و از شتر میزیر آمد و غلام گفت این شخص که از سرای استقبال ما در صحرا می آید کبش غلام گفت که آقای من است پس رویند گرفته خود را مستور نمود (مفسر مذکور در صحنه ۳۰۰ از تفسیر مزبور گویند چون رفاء در شهر بزرگ شده بود معلوم است که عادی بود به حدت و چادر و نقاب و برقع چون هنوز عقدش خوانده نشده بود چون اسحاق را دید خود را پوشانید چادر و نقاب وی حاصر نموده منتهی در وقت پیاده شدن افتاده بود حرکات رفاء از اول تا آخر موافق آداب شرع و عادت اهل آن زمان بود که حجاب و چادر و نقاب داشتند

برادر این سه آیه معلوم میشود که حجاب در قدیم زمان نبرد صاحبان ادیان مرسوم بوده حتی در میان بت پرستان و یهودیان و اگر به اسی ملک بت پرست چطور میدانست برخلاف معهود که برای نقاب ساره پول بدهد که روی خود را از بت پرستان و غیر ایشان پنهان نماید اما حرمان او را ندیده و بخیالات فاسد تپشند و رفاء چرا بمجرد دیدن نامحرم حجاب نمود

و جهت نقاب داشتن ساره این بود که حضرت ابراهیم علیه و علی نبینا السلام را نمرود تانی (بی لیس) بوضعی ناخوش از بابیل بیرون کرد و آنحضرت توانست نقاب و لباس پرستیم از برای ساره بپوشاند

(حضرت موسی | ۱۲۰ | حدیث | ۱۲۰ | در مورد حجاب)
حدیث خود دست خود حجاب موسی | ۱۲۰ | در حدیث
حدیث | ۱۲۰ | در حدیث | ۱۲۰ | در حدیث | ۱۲۰ | در حدیث
اولی من | ۱۲۰ | در حدیث | ۱۲۰ | در حدیث | ۱۲۰ | در حدیث

(حجاب در شریعة مسیح)

(انجیل متی)

(حدیث متی | ۱۵ | آیه | ۱۸ |) (۲۰) (۲۱)
ما یخرج من من القاب صدر و ذات شعری لاسان
من القاب یخرج فکار شعریه من من شعریه شعریه
حدیث حدیث من من شعریه (۲۰) (۲۱)
آیه (۱۸) | ۲۰ | (آنچه از حدیث برآید از حدیث مذکور
در حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث
حالات حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث
و حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث
حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث

حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث
حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث حدیث

(از برای مرقس)

حدیث مرقس | ۷ | آیه (۲۰) | ۲۳ | | ان الادی
یخرج من لسان فاک یخرج لسان لانه من العاقل من قلوب

لہذا یہ تعریض افکار اشرارہ میں فوق فی سرفہ صریح بحث
مابہ غفرہ عن شریرہ تعریف اکرمہ جہاں جمیع ہدہ ان ور
تعریض میں اہل حد و تعریض (آمین)

محرر . رقص باب هفتم آیه بیستم نیست . (آنچه رفته
میرون آید آنست که اسان را نایک میسازد زیرا که درون
دل اسان صادر میشود خیالات بد و زنی و فسق و قتل و دزدی
و طمع و خیانت و مکر و شهوت پیرستی و چندی و کفر و غرور
و جهالت تمامی این چیز های بد از درون صادر میگردد
و آدم را نایک میگرداند)

در این چهار آیه تمام مذمت اخلاق باطنی و افعال قلبیه شده
که در آن قبیل زنای قلبی و زنای چشم است که چشم بد و خیالات
بد را ممنوع داشته و نظر کردن بزن اجنبیه را منع نموده
و نگاه بغیر محارم را ناپاک گفته و ناظر قرار داده و از این قبیل
آیات در اناجل سار است که دال بر عدم رؤیت اجنبیه و اولین
سد آن حجاب است و این نصیه محسوب هر صاحب ادراک است
که حجب و چشم بد و زنای خیالی و سایر مفاسد که در راه وصال
محبوب لازم است از بودن حجاب و دیدن چشم است که جمال
دل را توسط قوه باصره حتما باید در نفس تاطفه مؤثر شود
و بسا است که منجر به عشق و افتتان و هلاک نفس گردد

(رسالة بولس الرسول الاولى الى اهل كورنتوس)

لا تصحاح للعاديين آية [٣] الى (١٧) (اريد ان تعلموا ان
رأس كل رجل هو المسيح واما رأس المرونة فهو الرجل ورأس المسيح

هوثة لان رجل صلى وسمته وله بن رسة شتى شتى رسة
... كل امرئة تصلى او تنبأ ورأسها غير ... من رسة
لأمرها والمخلوقة شتى واحد عينه والمرأة ان لا تصلى
فليتها من شعرها وان كان قبيلها بالمرئة ان تلمس وحق ...
فان الرجل لا يلمس ان يعطو راسه اكونه صورة الله ومجده وأما المرأة
فهي مجد الرجل لان الرجل ليس من المرئة بل المرئة من الرجل
ولان الرجل لم يخلق من اجل المرئة بل المرئة من اجل الرجل لهذا
ينبغي للمرئة ان يكون لها سلطان على رأسها من اجل الملائكة غير
ان الرجل ليس من دون المرئة ولا المرئة من دون الرجل في الرب
لانه كما ان المرئة هي من الرجل هكذا الرجل ايضا هو المرئة والى
جميع الاشياء هي من الله احكموا في انفسكم هل يلدق بالمرئة ان
تصلى الالهة وهي غير مغطاة

(رسالہ اول پولس بقر نثیان)

باب (۱۱) آیه (۳) تا (۱۷) (۳) من میخواهم شد بداند که سر هر مرد
مسبح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا (۴) هر مردی که سر پوشیده عبادت
بانوت میکند سر خود را و سوا این نماید (۵) اما هر کسی که سر را نهاده
بانوت کند سر خود را و سوا حیدر که این چنین است که
تراشیده شود (۶) زیرا که اگر زن نمی پوشد موی را و سرش
برد و اگر زنی موی چمن یا تراشیدن قبیح است باید بپوشد
(۷) زیرا که مرد را نباید که سر خود را بپوشد چونکه او صورت
و جلال خدا است اما زن جلال مرد است (۸) زیرا که مرد از
زن بیست ساله زن از مرد است (۹) و نیز مرد بجهت زن آفریده

جایز نیست بلکه اطاعت چنانکه توبه نیز میگوید
(۳۵) اما اگر میخواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهر
خود پرسند چون زنان را در کلیسا حرفزدن فسخ است
و این دو آیه نهایت تاکید و تشدید را در نشر زن میرساند چون
هرگاه سخن گفتن با مرد و از خانه بیرون آمدن او برای زنان
جایز باشد ترك نقاب و حجاب بطریق اولی روا نخواهد بود

بی حجابی مطلق

بی حجابی اساس معاصد مدینه را تشکیل میدهد و طام داخلی
را برهم میریزد چرا که در اثر بی حجابی فساد کای نهفته است
و بر فرض سکه بکنفر هم فاسد شود فساد جمعی را متضمن
خواهد بود چنانکه

اعظم. لم در سفر لاوین

صالح (۱۹) آیه (۲۹) میگوید (لَا تَلْبَسُوا ثِيَابَ الْفِرَافِشِ) (۱۹) آیه ۲۹ گوید
دختر خود را بی عفت مساز و او را بپوشه کی و امداد مواد
زمین مرتکب زنا شود و زمین پراثر فحود گردد آنه برورده ملوث
شدن بکدختر را موجب پیر شدن زمین ارضهور داد - و بحجاب
آن بکنفر. مصون ماند چرا که حجاب مانع آمیزش خود سرانه
و انس با مردان و تمحض الت و بکدله بودن زوجه و جمعیت حواس
او بخانه داری و خشنود بودن او بهمان زندگانی شوهر. خویش
ما زشتی و زیبایی و ضرر و دارائی مایه نظام خانه وادگی و

دشوری و حافظ سل و مانع اختلاط میاه که مایه فساد
میشود خواهد بود پس قانون حجاب و منع تبرج را بطریقه آن
امور که بنیان آحادانی و عقاید است لزوماً باید تصدیق کنیم بلکه
بغیر آن متسر میشود پس حجاب حافظ حقوق و از احکام اخلاقی
مستفاد و احسان است - و آنانکه آمیزش زنان با مردان را مایه رشد
ش می دانند و در ملاحظه باحجاب مخالفت میورزند بر فرض
صدیق آنها آياشوهر و مردان خانه واده و مراد در واقعه و مودرم
که اگر قانون احصائی زنان عالم احصاء شود هر روز لا اقل
بموجب تصریح ثبت مساوی دهه مرد محرم داد اس ده
مرد محرم آ برای تربیت معاشرتی بکمرین کافی خواهد
بود که معراج به شربت و سنگین شود و هفت حجاب کند
بش همجو معشوقی که سرشد و فرس حدوث پیرد حالات غلبه
درین که اس قد مدسد بر او میرسد شود آ مدوح است آنکه
مسلمانان حجاب مانع علم و تربیت است و بی حجابی مدد و مفتدی
علم و تربیت میباشد و نه علم و تربیت هفت حجاب دیگر چه اگر بشر
که متعذبن برای رفع حجاب میباشد

بی حجابی بسیط

بی حجابی بسیط است و بی حجابی بسیط همان است که
بسیط ساده بی حجابی است که بواسطه بی حجابی حلاق
عظیم و عورت مدعش خوانده که بر او انس و عرص
و عورت و روح حود داشتند که هم حواس را را جمع داشت

چند آیه از توبه و انجیل را ذکر نمود تا ملاحظه فرمائید که اسماء و اولیاء و بزرگان اديان و متعبدان دینات هم به چه آداب و اخلاق مردم را دعوت و آسایش عمومی خلق را میخواهند و ملت در سفید آن دینان را به چه شام شباه رسانیده اند

چرا ملت مسیح و کلیسای ارتدکس، مة موسی که در کوه (عیسا) در حضور بنی اسرائیل راجع بامر دین و غیره فرمود و در کروز خلافت آمین گفتند فراموش نباشند و چرا آیه (۲۹) اصل (۲۸) توبه مثنی را که بدین بیان لعنت نامه را خاتمه داد

(لعنت بر کسیکه این کلمات شریعه را برای بها آوردنش اثبات نماید و تمامی قوم نگویند آمین) پس سرانداختند در صورتیکه حضرت مسیح برای تکمیل آمده چرا از این تکمیل که مسیح مطابق باب پنجم انجیل متی آیه (۲۷) تا (۲۹) که ذکر میشود تعادل نمودند

انجیل متی باب پنجم

آیه (۲۷) شنبه نماید که تا اولین گفته شده است زنا مکن آیه (۲۸) لیکن من بشما میگویم هر کس مژنی نظر شهوت اندازد به مانند درخت خود با او زنا کرده است آیه (۲۹) پس اگر چشم راست ترا بکنزد فلش کن و از خود دور انداز زیرا بهتر آنست که عضوی از اعضایت نماند گردد از آنکه تمام بدت در جهنم افکنده شود - این فرمایش مکرر عبار حدیث شریف اسلامی است که فرمود (الا و اما الصنان تریمان و رهاهما بالنظر) اگر کسی خواسته باشد

پیروی تکمیلات مسیح نباید و از زنا و چشم آلودن کرد آبا بغير قانون حجاب معصومه در اسلام میتواند باقوای بشری و همی از عهده این تکمیل مسیح بر آید

(نه حجاب معصومه امروزی توان خیابانی که جز آفتاب گردانی بیش نیست و بلکه عقاید دین بود و حجاب معصومه و نه حجاب معصومه توان زادتر از عدم حجاب است

در مسأله اول پواس در رسول نیمه و تا و س ۳ و ۴

باب دوم آیه (۹) الی (۱۵) که آخر باب است (۹) و همچنین زنان چه دشمن را سر آمد بالناس مریض به خدا و پرهیز نه بزلها و طلا و مروارید و زینت کراشها (۱۰) بلکه چنانچه و نابیرا میباشد که دعوی دین می کنند باصاف صالحه (۱۱) زن با سکوت و طاعت تعلیم گیرد (۱۲) و زرا اجازت نمیدهم که تعلیم دهد و بر شود مسلط شود بلکه در سکوت بماند (۱۳) زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا (۱۴) و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب نخورده در تفسیر گرفتار شد (۱۵) اما برائیدن و ستکار خواهد شد اگر در ایمان و معیت و قدوسیت و تقوی ثابت بماند

تفسیر

مفسرین انجیل در شرح این آیات چنین گفته اند (زنها در آن زمان بسیار زحمت میکشیدند در زینت و بافتن کس و کیهان را با طلا و نقره میافتنند و نهایی صیغه باید خیلی تأمل کنند در این

تسبیح در آرایش دادن بخود بخصوص در وقت دعا نماز
 و اولین آیات متفاهم میگردد که زینت زبان حیا و پرهیزکاری است نه تفره
 و طلا و مروارید و غیره و دیگر زنی که دعوی دین داری میکند
 باید دعوی خود را به اعمال صالحه ثابت کند نه یکسب و تجارت
 و آمیزش با مردان و دیگر زن با کمال سکوت و اطاعت عمل کند
 نه بشو و واز و غیره و دیگر اجازت ندارد که معال را بر عهده شود
 چه رسد بطبابت و جراحی مردان و نشستن در محراب و دهان و دیگر
 زن نباید بر شوهر مقدم بر وی مسلط باشد و دیگر آنکه زن ...
 نفعان عقل فریب میخورد و مقصر میگردد پس بخوبی آنکه
 کث که مطلوب در زنان حجاب و سکوت و در خانه نشستن است نه شتاب
 و مخالطت با مردان

ملاحظه

اورده و اناجیل امروزه که در دست است صحیح نیستند و موجوده
 معلومه الحاق شده است اگر برای آنها حجت باشد ملاحظه نمایند
 که در چه مواردی از اصول و عقاید دین اسلام جدا شده اند
 اگر یهودان و مسلمانان و عیسویان و غیره بکشد و آنس خود
 باشند تا چارند که قبول حجاب میکنند (مسلم عظیم) (اولهم)
 وضع (بیسکولوژی) عنصر لطیف جنس [زن] را شهادت علیه می
 و با چنین در حالت نفسیه آزادی مطلق و رفع حجاب و شرکت آنها
 در کارهای مردان اجازه نمیدهند امروزه در میان ۲۵ میلیون نفوس

مستقیم است و هندو حجاب است و ...
 وقت میشود

درك مفاسد

این قسمتی است که در کتاب بر عموم جواب است
 گفته اند حجاب دشوار است ...
 مفاسد لا اله الا الله در ...
 مسئله رفع حجاب یکی از بزرگترین مفاسد عالم است و باعث
 انحطاط سعادت نوع بشر است غلاء عالم تا گیران اروپا و اعراف
 بوجود محسوبیت و مستوریت نسوان آواز بیکه تمام همت و معلوماتش
 راجع است به ترین و تمام کمالات را منحصر بخود آوازی میباشد
 در این موقع رفع حجاب چه نتیجه دارد آیا غمراز فساد مردمان
 و زنها قدر دیگری دارد - آواز بیکه فقط بحسن و جمال میباشد
 کمالات را منحصر بمعمول میداند میتواند در جامعه و حال فاضل
 شود البته کسیکه قوای عاطفه او را حاکم قرار دهد و معکوم
 او را در حد اعتدال بماند که رفع حجاب زن را و در حوال آنها در جامعه
 و در آن وقت آنها به ضرر و مضرت و باعث خرابی و مملکت خواهد بود
 اگر این دین بوده است و محبت رست کند البته آنرا شایسته
 تحقیق است تا وقت میشود در سعادت و حال معکوم است
 امر زه ملایکه دچار رفع حجابند بخوبی بر مفاسد آن آگاه شده اند
 می پرده خوش است حور اما ...
 من بی سره است چشم شهلا ...

حکومت آمریکا

حکومت آمریکا پس از بی مردن بمبار آزادی سوان و تجربه آنان هر صریح و منع اکید بعدم دخولشان در سیاسیات و جامعه و راجان نمود و آن چنان بود که در سنه (۱۸۷۰) جمع بسیاری از زنان بتحریک شهوت پرستان تحت ریاست مادام (مرئین) انجمن کرده و مطالعه دخول در حقوق و سیاسیات مینمودند و مردان بی تجربه با آنها همراه شده و تشویقشان نموده تا آنکه درین خطایه ها نوشته و در جراید مرجع و توزیع و بار رؤساء احزاب مجادله ها تا بالاخره (مجلس نواب) آنها اجازه دخول در حقوق و سیاسیات داد و نگذشت مگر دو سال یعنی در سنه (۱۸۷۲) مادام (مرئین) را هوس ریاست جمهوریت در سر افتاد و انتخابات هم مثل انتخابات (۱۸۶۰) که از روی دست بندی و زنانه سازی و حزب بازی بوده آن را به کرسی جمهوریت نشاید و نگذشت مگر چند رودی بطلی که در این مقاله نکنجد تمام هوا خواهان وی دست از او کشیده و احداث اختلافاتی بین زنها شد - عقلا و حکومت سرعت هر چه تمام تر جلوگیری کرده و حکم نسخ دخول زنان در جامعه را صادر و عملی نموده و فساد حادثه خاتمه دادند (مجله ۱۸ مجله المجلات) و در شرع اسلام حضرت خیر الانام فرمود (لن یفلح قوم یدبر الامر هم امرئة) و ستکار نمیشوند اندالاباد آن قومیکه زن تدبیر امرشان نماید باز هم حضرتش فرماید (ان قوماً یخرجون بعدی فی فتنه راسها امرئة لا یفلحون ابداً) بعد از من تا ایضا خروج کنند که رئیس

ایشان باشد و ستکار نمیشوند اندالاباد نه در دنیا و نه در عقبی - بیست سال پیش از امروز میگفتند زمان استبداد است منهدم ساز امر بمعروف و نهی از منکر خود داری میکنند یعنی ظلام مانع از پیش رفت اسلامیت اندا و اواء امور و زمام داران علاقه ندانند و علاوه شهوت پرست و جامعه را هم هرزه و ولکمد کرده و کار مشروط شود جماعتی از علماء و اعیان و ثعالب و اخبار و کادگان دین که علاقه مند با اسلامند در مجلسی جمع میشوند معروف را معروف و منکر را منکر خواهند داشت و ناموس مملکت را در مردم را از ضرر و فتنه بیهائی و تعالی و ترقی دیات و مملکت و سعادت را حایز خواهند شد زانی و زانیه را حد و فواحش مرتفع خواهد گردید اندک الله مردمان بیست سال پیش امروز زنده نیستند که وضعیات کنونی را بچشم به بینند و الا صد رحمت و رها میفرستند منلی است معروف که گفته اند

(اخوك ملعون و انت ملعون ابن ملعون)

زنان با چادر داران و اطلس کشیده قد مثال سرو و درس به بیند رویشانرا چشم هر کسی ولی این شعر شعر عربان است
نه ما از مستبد دیدیم چیزی

نه از مشروطه هم دیدیم چیزی

اگر چه چشم این ملت خواب است ولی دیدار کردن هم ثواب است
مسلمانی عاف است و حجاب است عیب شخص بی عصمت عذاب است

نه ما از مستبد دیدیم چیزی

نه از مشروطه هم دیدیم چیزی

بر عسر و جرح کارها عطاء ماند و نظام عالم گسخته گردد .
 دیگر آنکه بحجاب زنان رفع حجاب از مردان خواهند شد
 (دویم) تقدیم یوشا بین جنم پیر حفظ و ستر فرج در هر دو موضوع
 دلیل بر اجماع است و وجوب حجاب است چون حفظ فرج و ستر آن
 واجب باشد حدیث اوجح خواهد بود چرا که نظر محفوفه و
 موجب زناست و باعث فتنه و فساد (سیم) آیه دلالت دارد بر آزادی
 زنان در نمودن رخسار فقط بر پیران و پسران (الخ) و اقتضای
 این اشخاص معدوده گواهی میدهد که احتجاب زنان از دیگران
 یکی از طبایف خاصه آنان است (چهارم) اگر مراد از کلمه (زینت)
 که بایستی زنان اظهار و ابداء آن نمایند در جمله (لابیدن زینتین)
 مواعع زینت باشد الوقت مستثنی در کلمه (الاماطه منهن) فقط
 وجه خواهد بود و کفین و یارا شامل نخواهد شد
 پس معلوم میشود که وجه و کفین و یا و سمره در چشم و خضاب
 در دست در موقع صلوات است که معفو و منهاست نه برای طرز پیرا
 نه همه بدن زن حرم عورت و نامحرم را جایز نیست بطور
 بران مگر در جاهائیکه استثناء شده مثل محالجه و صد و شهادت
 و ازدواج و غیره که ضرورت واقع شود بکشف آن و حرج لازم آید بستران
 (پنجم) اگر مراد از (لابیدن زینتین الاماطه منهن) حجاب زینت ظاهری
 باشد از همه اند که پوشیده رو و کم نیست واجب نباشد و مردان مجاز باشند
 در رؤیت صورت و دست و پا و صورت و در جواز نظر بر سر و روی و کفین
 احسن برای خروج و شهادت و سایر مستثنیات معلوم خواهد

دست (ششم) (الاماطه منهن) فرمود و فرمود (الاماطه منهن)
 حیطة لازم بعضی بدون اختیار ظاهر شود پس علی ای حال
 معنائیکه در کلمه زینت تصور شود دلالت می دارد بر وجوب
 مستوریت لبان - کسبیکه (الاماطه منهن) را تفسیر صورت
 و کف است نموده اند و چند خبر مؤید بر مقصود آورده اند آنکه
 نتیجه را جواز نظر بر صورت و دست زن اجنبیه داشته اند
 آن نیز در صورتیکه مطمئن از ربه و خیال نباشد لیکن این
 احتمال قانون کلی را که غالباً مستلزم چشم و شش و
 اندازه است نمیتوان ضعیف نمود چون اعلی و اکثریت در شمع
 و ظهور مفاسد است خاصه در شهرها که که ربه بصورت زن
 و قدرتها و لباس و حجاب و مقادیر عامه بحرامند غالباً
 زچشم و خیال فاسد محفوظ نخواهند بود پس بر این مبنی
 نیز سزاوار است که زنها مستوره باشند برای احتمال ربه و فتنه
 چنانکه سیره مسلمانیان در مطان فتنه و شهرها مطلقاً حجاب صورت است
 بخلاف دهائیکه و ابلاط که زنها مکشوفات الوجوه و بصورت دارند
 که غالباً مظنه ربه در آنها کمتر است اما شرع اسلامی مطابق
 مصالح عامه و رفع فساد عمومی مستور داده و فرموده (لابیدن
 زینتین) مگر زینت ظاهری را نه مواعع آن - و مسلم است
 در صورتیکه نشان دادن کردن زنده و خزانه و سوار و التکو جایز
 باشد نمودن کردن و دعاغ و دست و صورت هرگز جایز نخواهد
 بود علاوه ظاهر ساختن زینت با مستور داشتن مواعع آن غیر
 ممکن است (و جماعت کثیره هم بلکه اکثر عامه مطابقاً للاختیار

(شناسائی) میسر نکرد مگر به باز شدن رو

[بشیر بن خزیم]

وقتی که بشیر بن خزیم اسدی خطبه ئی را که حضرت زینب سلام الله علیها در بازار کوفه انشاء و بیان فرمود نقل میکنند در آثاره آنجلیله. محترمه میگوید (ما را اینا خیره اطلق منها) میگوید هیچ معنی با حباتی را ندیدیم که زبان آوردن از آن بزرگوار باشد بنابراین از زبان امیر المؤمنین علی علیه السلام صحبت میکنند و مثل همین مسائل مطلب میریزد

مقصود آنست که رازی خطبه حضرت را وصف می کند که به معنای شدت حیا و حجب است و از روی لاعلاجی و بیچارگی در ملا عام نطق فرمود و همین برای رمان العجبال اعظم مصائب است اگر تصور باشد

(سگینه خاتون)

دختر شش ساله حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سگینه خاتم در مجلس یزید با ساعد خود روی خود را گرفته بود و گریه میکرد یزید پرسید چرا گریه میکنی آنحضرت فرمود چه کنم در مجلس تو نامحرمان زیادند و من سائر ندارم

- و این همه که اهل بیت در کوفه و شام و مجلس ابن زیاد و یزید سریعاً در خطبه های خود شکایت میفرمودند که ما را مکشفات الوجوه آورده اند اگر حجابی در بین نبوده شکایت نمی نمود بود پس حجاب از صدر اسلام برای خوانین بوده و میباشد

[یزید یلید]

یزید هم که پادشاه مصری شد راضی شد که از جفا او [هند] او حجاب او را در مجلس شوهرش شود بمجرد ورود عبا بر او افکند و او را از مجلس بحر سرا فرستاد و حضار مجلس آن یلید همگی سر را بر زمین گذاشتند که نظرشان بحرم یزید نیفتد

[حضرت صادق علیه السلام]

که مجلس روضه منعقد ساخت مردان در مجلس و زنان پشت پرده بودند و گریه میکردند اگر حجابی نبود با هم در يك مجلس مجتمع می آمدند

در تمام شرفاء عرب يك زن

همه از بیخ خوانان خوانده اند که در عرب فقط یک زن در شرفه مسماة به (عایشه) دختر طلحه خواهر زاده عایشه خود مان بود که بی حجاب خرامید و عرب تماماً بر او هجوم آوردند و اعتراض کردند که چرا رو باز نموده و از زی شرافت بیرون رفته - لذا او را از زمرة زنان شرافتمند خارج نموده

جابر و حضرت صلیقه

و اما حکایت جابر بن عبدالله انصاری و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اولاً چگونه میشود که مثل جابر که ن سال از قوا افتاده نظر ریه نظری کند آنهم مثل حضرت زهرا تألیاً با آنچه آیات و اخبار که از نظر قارئین محترم گذشت صرف نظر از منافات چطور تصور میشود که حضرتش روی برای جابر نازل نماید تا تأثیر فرض صحت

حسب حاسر پیرمرد و مفسدش عالی است و او را بین و حدیث نگار می
است که از همه چیز کاسه و در نفوی آراسته و ارمنستان است در آینه اول
است (او التامین غیر اولی الارفة) مثل پدر و جد و حسن و غللو

حضرت صادق علیه السلام

فرماید (لاباس بالنظر الى رؤس اهل التهامه والامرات واهل السواد
والمروج لانه اذا نهوا لا يثبوتون) (۱) قال رأيت جثوة على عظامها
ولا باس بالنظر الى شعرها وجسدها مالم يتعمد فاك
که علت جواز نظر در سرهای گوه نشینان و بادیه بیما آن
و سناهدن و احلاف برای آنکه از او گرفتار منتهی می
شوند و نگاه ندوانه کائرا نیز رخصت داده بشرط که عمداً در آنها
ننگند اگر حجاب شد مقابل بیوجه و تعصم ندوانه می شود باشد

و همین طور

در تعار و احترام و طواف و زور

و مکنذا

کر کسی اراده تزویج زنی داشته باشد مجز است که بر روی
و عوی او نظر کند بقید عدم التذاذ

و همچنین

جواز رؤیت شهود برای اجتماع افتاد بر پس حبر و دود
این باب نیز دلیل شرکی هستند که در غیر موارد می باشد

(۱) لانه اذا نهوا لا يثبوتون [حلا]

در حدیث بود که هر که در راه حرمه مشرود
بشرط و عقبت قد است و در صورت فساد بشرط و عدم
بدین است که حجاب باید نمود

خطاب بدختر

خطاب آوی اساوئی

ای دختر پسر بوش و در راه حرمه مشرود
او در حجاب هیچو کی او شکفته کور هر از آفت وی بود در کس
زینها تر مکیتر رؤس و در راه حرمه مشرود
آنکس که گفت خیر تو اندر چه نیست بی شک باشد چه کسی واضح و من
او در حلاف بن و عصب و در حرمه مشرود
در حجاب و در حرمه مشرود
این و در حجاب که در حرمه مشرود
گر در شکست است دشمن و در حرمه مشرود
یا حال راه چهل شود امتداد تو شادی بدیده ای مریب شوی عین
چون رفع شد حجاب به در حرمه مشرود
پیدا شود ره هر طرفی دو در حرمه مشرود
به آرید شفا بر او شد در حرمه مشرود
حاضر کنند محاسن و در حرمه مشرود
مس کن قلم که طرح فرست است بر قلمش در حرمه مشرود
هر کسی که پدید در حرمه مشرود
حوش خاقش و آنکه در حرمه مشرود
(مهر منیر)

[دستور سلوك با زنان]

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به پسر خود محمد حنفیه فرماید (ایاک و مشورة النساء فان دابهن الى الافن و عزمهن الى الوهن و اكفف عليهن من ابصارهن بحجابك اياهن فان شدة الحجاب خیر لك و لهن من الارتياب و ابغى عليهن و ليس خروجهن باشد من ادخالك من لا یؤتی به علیهن و ان استطعت ان لا یعرفن غیرك فافضل ولا تترك المرأة من الا امر ما یجاوز نفسها فان فالك انعم لعلها و ارضی لبالها و اقوم لجمالها فان المرأة ربعة و لیست مقهرمانة ولا تعد بکرامتها نفسها و اغضض بصرها بتركك و استكفف بحجابك و لا تطعمها فی ان تشفع لغيرها فیمیل عليك من شفعت له عليك معها و استیقن من نضك نفقة فان امساكك نفسك عنهن و هن یرین انك ذو اقتدار خیر من ان یرین حالك علی انكسار و اباك و التغایر فی غیر موضع الغیبه فان فالك بدعو لصحبة منهن الى السقم ولكن احکم امرهن فان رابت عیافه حل لتکیر علی الصغیر و الکبیر فان تعالبت منهن البریة فیعظم الذنب و یهون العتب و البریة الى الریب) (کافی) (ابن عسکریه در کتاب عقد القرب) (شیخ طوسی در فهرست) (ابن مینم در شرح نهج البلاغه)

زنها در شریعت اسلام

در شریعت اسلام زنها را عقال اروپائیان آزادی و خود سری نداده اند که معاشرت و آمیزش با مردان اجاب نمایند و عبود و حرور در معارک کنند و داخل نمایشگاه های عمومی شوند و از

معتناء و عتق و تشرک و دبدب فواحش و مفاسد اطلاعی باشند زیرا که حتماً زنها داخل عملیات بد و گمراه خواهد کرد مقصود از معاشرت آمیزش زن و مرد است تا عیب دیگر بدون ملاحظه معریت و عدم آن چنانکه در اروپا زن و مرد بدون آنکه ملاحظه معریت در کار باشد با یکدیگر مخالطت و آمیزش نماید و رفقه رفقه این آمیزش را بدرجه رسانیده اند که ما رعایت ال در مجالس مال معترم نرین زنان اعیان و اشراف حتی امپراطر س و ملکه ها با مردان اجنبی دست یکدیگر را میگیرند و در عالم آمیزش در غیاب و حضور شوهران مراحل را با برافقت بیگانگان می پیمایند چون مغازله مقابله مصافحه مذاکره نریم تفنی و غیره بالا افراد رخص الاجتماع و انواع

ابن المعتر

فكان ما كان مما لست اذكره . . . فقل خيرا ولا تشغل عن الحر ابن كونه معاشرت و آمیزش می یابانرا (فان اول اسلام) بر ران مسلمان برای مصالح عمومی تضییق نموده برای آنکه و فنی که زن مأمور به محاب و خانه نشینی و عدم تفرج گردد فخرآ از آمیزش و معاشرت و گردشهای خیابانها و عمارات بیرون و درون شهر و بناات و میل بدعات و بنادر و بیابانها و باغها و حضور مجالس بالها و بناات خانه ها و جماع عمومی و انجمنها و نماشاخانه ها و تفرج در یارکها و قلهکها و چمنها و مغازها و مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کلوبها و مبرکها و غیرها بطور آمیزش با بیگانگان ممنوع می

ترك خريد و فروش گنيزگان سفيد پوست را تقاضا نموده است
بفينا از اين عنوان و بيان تعجب خواهيد نمود كه مگر اين عادت
هنوز در اقصی بلاد متوحشين برقرار است تا چه رسده تركيه
مراد از زندگان سفيد فقط زنان سياه را بر اختر است كه بر حسب
تحقيق و اطلاع مجمع اتفاق ملل عده آنها در شهر عظيم است مول
است بسكنه آن بلاد فروتر و محلات آنسان از حيث اخلاق
و اجتماع بدتر و در اكثر است لذا بنام اسائيت و بمنوان حمايت و رعایت
بيچارگان چنين يادداشتي داده و مراد وی از خريده و فروش
مردگی حقیقیه ای میباشد از جمله مطالب مجمع مذکور این است
(تركيه از بزرگترین مراکز فساد و اخلاق و ترویج فحشاء
میباشد و دلالتی ناموس و خريد و فروش زنان نباه حال در تركيه
مثل سایر ممالك متداول و معمول است)

این جمله موجب تأثر شدید تركها و باعث هيجان احساس گردید
و مطالب يادداشت مزبور را مخالف حقيقت و مباین واقع میدانند
و چنین امری كه عبارت از خريد و فروش زن باشد در تركيه وجود
ندارد و اگر چیزی كه مایه توهم و اشتباه مجمع گردیده كه آن
عبارت از بودن دلالین مرد و زن است كه در تمام ممالك و شهر
های بزرگ دنیا این قبیل اشخاص موجود هستند با تمام اینها
قوانين و نظامات تركيه و افكار عامه از این جریانات زشت جدا
جلو گیری میکند و حتی دوفتر ارمنی كه درین شهر آمدند بودند
و بگمراهی بعضی از دختران ساده میكوشیدند پلیس برنیات آنها
مطلع شده فوراً دستگیر و تنبیه شدند

حکومت تركيه ملك مره و قوه فقی و محو در امانع و راس سیه كار را
جلب و اگر پدر و مادر داشته باشند آنها را تسلیم نوس کرده
و اگر يكس باشند آنها را داخل مراکز مخصوص مكرده
تنگال و درج آنها میشود

از جمله مطالب يادداشت این است

كرده و از زنان روسیه فقط برای فحشاء باستانبول مهاجرت
كرده ولی اغلب آنها از استفاده ناامید و شهرهای دیگر رهپار
شدند بعضی از پلیسها هم با دلالتها شركت دارند و حتی در تاسیس
خانههای خراب فی داخل هستند

حکومت تركيه جواب این يادداشت را كه در سی و دو صفحه
بود با الهایت حلم و مروت داده و مراکدیب آن انحراس و حقایق را
میان خريد و فروش رسها ' حدأ تكذیب نموده

بعد از اقدام شماره ۴۰۰ سال ۹

قانون

زن باید در خانه مشغول و مرد از بی کار نبود و علت این
است كه (تدبیر المنزل) یعنی نگاهداری اطفال و محافظت خانه
با زن است زن اگر بخواهد كوچه و بیرونی شود اطفال بیرونی
باشند همه دیدند اطفال كه بیرونی و كوچه رو شدند ناقص
و تلف و لا اقل هرزه كرد و دل راه بران باد گرفته از وطن
با یاف دست كشیده اوده سرائی نموده و در قاف و نسیم هم پیالای

دهند آنوقت بیاد (کلا دیتون) (۱) و [غ... د... ن] [۲]
و [ج... ک... ی] (۳) در کائنات شون اسلامین و محو فرآن میگویند
هست اگر رسد پیر آن دست دوست را [] کو در ستاره دست دست عمو کرا

وظیفہ طبیعی زن

در درجیات السالبت فیما دخل و رکنه الزکات و جود الیه و
و علة امره ان حفظ نوع بشر و خصایفی در او ایمنه است که
منعاق ترکیبی جسمی زن و مرد را مشارکت در آن
نیز زیرا که مرد را بتعمیم و تقلید و طایفه خاصه زن مستند است
و وطایفه زن مستلزم چهار دور است (حمل) و (وضع)
(ارضاع) و (تربیه) و علماء فن قدماً و جدیداً در این
موضوع مقدری بر تراوشته و الحقیقت شده اند که در این مختصر
نگنجد و شایع السلام هم از روی علم به این آن گمانش می آید

۱] [کلاستون] یکی از دیپلوماتهای اروپا است که گفت [اراد]:
است بیچین قرآن بکتاب زبان [۲] (ع... د... ن) یکی از دیپلوماتهای
اروپا است که رده ستر از خیالات برداشته صریحا میگوید (بیت واحد
بر برای عالم معلوم که قرآن موجود است مرد مسلمین بر اروپا است بیچین
این کتاب بکتاب زبان [۳] (ع... د... ی) یکی از میزبانان اروپا
است که در مقام خطابه میگوید [بر شما است معجز و اضطرار اسلام
و اسلامیان و این دو خطر بزرگ عظیمی است که اروپا و اگر اهتمام نشود
در معرکه اینان هلاک خواهیم شد بر شما است تخریب کلمه آفاق و احتیاج
از اموال و نساء و ابصار جهان می نماید و معجز قرآن آنها را بگوید
قرآن را از دست ایشان [الاسلام سال ۱ شماره ۲]

شؤون و طبایع طبیعی در آنکه بوده و دستورات داده که بخلاف
آن نباشد و اگر رس کار مردان و یا بالعکس مداخله کنند
نه فقط بقصد آنکه بخواهند آمدن بل بقصد غیر قتل و آماج دچار
مردانند زیرا که برای هر يك از اقوام اربعه آثار و حث لازم است
که مراعات خصوصیات آنها لازم و واجب و از ترك و تعدیج آن بنبذ
و خطر عظیم گرفتار آیند اما در مدت که قاتل از آن
فرد استطاعت کار مطلقا ندارد و بل و طبایع تربیت منزل را هم
نواد مگر خیلی بزرگست چرا که چنین در ادوار مختلفه میر
و در هر سیری مراعات حفظ الصحة برای حیانت او و شر الزم من کل
شیئی است که واجب است بر زن حامله ملاحظه آنها

ما خود در کثیرالاهول (وضع) که زن در عرض حقیقی واقع و ضعف
تجدید برای مسئول و اقامه لها برای حمله و آلام حاده برای عموم
که با نظام "قوا" حامل و محتوی را "قرآن" هنگام تجدید میکند که
کتابها برای این هنگام تألیف و تصنیف شده

۱۰ دور [ارضاع] اگرچه خطر آن نسبتاً از دور گذشته کمتر است ولی اندک خطر است نسبت به طفل که علة لغائی و نمره و نتیجه نوالد و تشاغل است از برهیز نمودن مادر و حفظ الصحة او و طفل او و بسا که ناشراف مادر در عا کمال و معشرب و تخمه و عدم علم با ارضاع و عدم تدبیر بنگاه داری از تغذیه و تنظیف از روز ولادت تا روزیکه از شیر انزاکیره تولید هزاران امراض تا کوهی کند که اگر احتیاطیه صحیحی در بلاد مامی بود معلوم میگشت که چه قدر اطفال از جهل

امهات و لا ابالی گری آنها تلف میشود

اما دور (تربیه) که از اقدس وظایف و اهتمام آن بیش از همه چیز است و چون طفل مرآت والدین شمرده میشود باید منزله او جمیع شوائب خلفیه و معایب نفسیه و فحش و فحاشی و صفات پسندیده بوده باشد که در هر چهار دور زن وظیفه دار اکمال ادوار اربعه است و همچنین برای اولاد آتی و دو پس اگر تصدیق شود که وظیفه زن چنین و چنان است آیا رواست که مشارکت در کارهای مردان نماید و از حفظ مدکوره بی نصیب و در امور مسطوره مقیم ماند ای جوانان امروزی بشما میگویم به زلفت بیچاره کان ستم روا مدارید و آنها را از حدود خویش خارج نشانید و مثل خودتان بدکار و مهمل مکنارید بگذارید زن بر اصل و طبیعت خود روی صحت و مستر آورد و در خانه معزز و محترم باشد تا اولادهای مسلمان مملکت و وطن دوست بوجود آرد و برای روزی آنها را بیرو راند و تربیت نماید (جول سیمون در مجلد ۱۸ از مجلة المجلات فرانسویه میگوید) زبکه در خارج از خانه خود مشغول عملیاتی باشد ادای حقوق زبنت نخواهد نمود و او را زن نباید شمرده اند

پس جلوگیری از این جمله برای این است که زن محکوم به نشستن خانه شود تا از نشستن او عده از نفوس در امن باشند و چون زن محکوم بشوق خانه باشد مرد محکوم بدادن نفقه و مؤنه او شود که رفع حاجت از او گردد علیهذا قانون اسلام را بمیزان عقل تطابق باشد و قرآن شریف صریحاً فرموده (و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجمال الاولی)

زن و حبس از نامحرم

(قال علی علیه السلام خلق الرجال من الارض و انما هم قوم الارض و خلقت المریة من الرجال و انما هم قوم الرجال احسوا بانکم باعشر الرجال) خلقت مرد از خاک و کاش او در زمین است و خلقت زن از مرد و کوش او در مردان است زنان خود را حبس نمایند که با مردان بیگانه نیامیزند و گلاویز آنها نکنند محض تأکید در کسر و حجاب بعبارت حبس بیان فرمود در خبر دیگر حضرت امیر علیه السلام فرماید (النساء همتهن الرجال ام سعی زن آنست که بمرد برسد و او در آویزد عن ای مدافعه علیه السلام قال (ان الله تعالى خلق حواء من آدم فهمة النساء الرجال فحسوهن بالبیوت) (کافی) چون دلتخواه زنان مردانند مرد بخانه نشستن به و شوهر دادشان فرموده (ایضاً در کافی تقریباً همین مضمون خبر دیگر وارد است)

کتاب اواخر قرن دهم

در کتابی که اواخر قرن دهم چینیان نوشته اند چنین نوشته است (مهمترین خدمت زن خانه داری و صرفه جوئی است)

از دست کونت

از دست کونت مؤسس علم عمران در کتاب خود (النظام الیاسی) میگوید دور انقلابات و موجهای اجتماعی در این عصر ایجاد سلاطین خیالی در حالت اجتماعی زنها نموده و لیکن قانون طبیعی

که تخصیص میدهد این عنصر لطیف معیروا پزندگانی منزلی اند
تغییر کرده و بنفون دراعلی مرفیه صحت و احوال است و طبع
درحالت اجتماعی حکم فرماست

تولستوی

تولستوی میگوید: هر مرد بعض صلاح و سعادت جامعه و لازماً است
مراحت حال زرا نموده و در خانه که فائز آزادی و سلام است
محبوب وارد نماز اختلال نظام این کرده

مجلس نگارخانه مسجد اعظم و شیخ الرئيس

مجلس و مرکز رئیس (پیش) در کذب سیاست خود میگوید
(للرجل ان يشغل المرأة سياسة اولادها و تدبير خدم
وتفقد ما يضمنه خدوها من اعمالها فن المرأة اذا كانت ساقطة الشغل
غالبه البال لم يكن لها هم الا التصدي للرجال رشتها و الترخيع بها
ولم يكن لها تفكير الا في استراحتها فبدعو ذلك الى استعمار
كرامته واستفسار زمان ردا و تخط جملة النساء)

فرجه عادت چنین است که مرد را لازم است زرا به تربیت اولاد
و تدبیر خانه و خدمتکاران مشغول نموده و مسائل شغلی و جوان
اورا مهیا نماید اگر زن بکار و بنفیر منزل خود مشغول باشد
فهرأ من به نمایش و اسراف در زینت و لهو میکند و به این واسطه
از وظیفه طبیعی خود خارج شده و مخالفت با حقوق و کرامت مرد میکند
سوء عقل و وجدان و قوای جسمی و روحی زن و میل داشتن
او بافتنی طمع خود مساوات و عدالت و شقت حق و عدل

و میل طبیعی او بنمایش جمال و آرایش بطوریکه از معانیات سافه
و کلمات فلاسفه و دانشمندان مداوم گردند همه دلالت بر آنکه
آزادی مطلق زن و تساوی آنها در همه شؤون نامرد صلاح نیست
جامعه نیست و چنانچه دقت فکر شود معلوم میشود که ممکن نیست زن نامرد
طنطنه بزند و در جامعه بخیابان دست بدست مرد داده و کار مردان کند

خانه نشستن زن سبب آسایش مرد است

ارحکیمی سؤال کردند که چه چیز ترا باین درجه از که لان
رسانیده (میگوید) زوجه من مرد این درجه رسانیده است زیرا که
مرا منصرف از امور خانه داری نموده و خود نوظائف عابلی نماید
که فراغت را به من عول نمیدرشد و این درجه رسانیده کرده

رومانیها

رومانیهای قدیم در کترین مدعی که از زنان حبش بودند این بود که
..... ملازمه است و شغل را در خانه داری دارد (مماثل)

زن عورت است

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرماید (النساء هي وعورة فاسترو
المودة بالبيوت والى بالبيوت) زنان زبان گنگ و در حکم عورت اند
این چنین عورت را در خانه ها مشغول دارید که کشف شود و این
چنین زنان کنکرا را سکوت و عیب دارند که صدایش بلند نگردد

زنی

زنی که شوهرش بضر رفته بود پدرش مریض شد برای عیادت

پدر این از حضرت رسول خواست اجازه فرمود تا پدر مرد
ثانیاً اجازت خواست که بدیدار آخر مرده پدر رود و هم حضرتش
این نداد فرمود چون عهد نموده ای که در غیاب شوهر بیرون بروی
مرو (اجلس فی بیتک واطلبی زوجک) (کافی)

باز هم حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود زن که بی اجازه
شوهر از خانه بیرون رود بگناه ندارد تا بخواهد باز آید (کافی)

آنی روزد

آنی روزد خانه شهیده (در سره مبرور در حایده) (شتر
من) گوید اگر دختران در خانه های خود به دیگران (که
مراد شوهران است) مثل خدمه باشند یا عین خدمه بهتر است
برای آنها و سبک تر است برای آنها تا آنکه در معامله جات اشتغال
داشته باشند و نامردان نکوشند چرا که صبح نمیکند مگر بابت
حالت افسرده و روغی رفته و دل پزمرده که حیات ابدی آنها
زایل میشود ای کاش مملکت ماملت مسلمانان بود که
در او حشمت دختران و عاف و مهارت زنان میباشد و صاحب خانه
و کاشانه میباشند و در بهت آسوده کی زندگانی میکنند و کسی تعرض
و ناموس آنها که دست نمیزند سهل است نگاه هم بآنها نمیتواند
نماید در اثر حجاب (العلم) از مجله (شجرة الدر)

نصیر نمائید اجاب عار میدانند در بلاد اروپا دختر بی حجاب
باشد و معاشرت با مردان نماید و افسوس ممالک مجبویه دارند
اما جوانان ایران شهر و دیوارگان فرنگستان زنانرا دعوت بفرنگی
شدن و به بی پردگی تشویق میکنند

سختی در حجاب بهتر از بی گمانی است

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرزند خود حضرت امام حسن
علیه السلام فرماید (فتة الحجاب خبر لك و لهن من الاثبات)
سختی در امر حجاب برای زن و مرد بهتر است از بی گمانی و بددلی

زن و بیعت

بیمبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم که در میان مردم
مبکرفت دست بدمت آنها نداد و فرمودی آب بدمت در آن
فرمود که دست خود را در دهان خود فرو نهد و دست خود را

زن و شومی

در عوالم علیه السلام (ان کل شوم فرشته فی السماء) (شوم
شومی باشد در آن است)

زن و شر

قل علی علیه السلام (المرأة شر کما وشر ما یهااته لاندنها)
زن شر است همه این شر است و آنچه در اوست شر است و او
ما کثیر از این شرهست

زن و مسجد

مسلم است بین فقهاء که نماز زن در خانه اش ثواب مسجد را
دارد برای اینکه ممنوع از خروج خانه باشد (مسجد المرأة بیتها)
حتی در جایز بودن خروج زنان برای نماز میت و تشییع جنازه

مقتد نموده اند مشروط عدم مفسده

از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند که آیا جایز است زن از برای نماز عید و جمعه بیرون روند فرمودند مگر پیر شد.

در خبر دیگر است که زن در (بیت المخدم) یعنی صندوق خانه خود نماز بخواند

زن و معابر

همی فرمودند که زنهارا نگذارید در معابر عامه بروند حضرت امیر علیه السلام به اهل عراق فرماید (یا اهل العراق بیئت ان نائکم بدافع الرجال فی الطريق اما تسحون) (کافی)

زن و مصافحه

قال النبی صلی الله علیه و آله (من مصافح لمرأة تعمر علیه فقد باء سقط من الله) که مصافحه با زن اجنبیه را موجب غضب خداوند دانسته (ومن التزم امرأة حراماً قرن فی سلسلة من النار مع الشیاطین یفقدان فی النار)

[ازن و سلام]

قال علی علیه السلام (لا یبدوا النساء بالسلام ولا یتدعن من الی الطعام فان التیء قال النساء عی و عورة فاستروا عینهم بالسکوت واستروا عورتهم بالبیوت) که نباید بزن سلام کرد و نه دعوت طعام چرا که زنان چهل سروس در کفنگو دارند باید در خانه بمانند

[صدای زن اجنبی]

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام هر دو بزن سلام میکردند و جواب میدادند ولی بآن غوس زکیه که داشتند میفرمودند میترسم از صوت زن حدیث را در سلام میکند التفاف بپیرم آنوقت اجر سلام از میان میرود

عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یسلم علی النساء و یردن علیه السلام و کان امیر المؤمنین علیه السلام یسلم علی النساء و کان یکره ان یسلم علی الثابة منهن و یقول انخوف ان یجئنی صوتها فیدخل علی اکثر مما یتطلب من الأجر (بحار) (کافی) پس در صورت احتمال تلف استماع از صوت نیز نمیتوان صدای ذراتشید

(خلوت با زن اجنبیه)

در بعض اخبار وارد شده که وقتی شیطان نزد حضرت موسی آمد و عرض کرد آمده ام هزار و سه مسئله بپند بگویم جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا موسی از جانب حق تعالی آمده ام باین جهت که شیطان بگو همان سه و ۲ بگوید زیرا که آن هزار و سه مکر و حیل است فرموده آن سه را بگو عرض کرد یا موسی اول آنکه اگر چیزی بغا طرت گذراندی بکسی بدهی در دادن آن تسبیل کن والا ترا بشیمان کنم دوم آنکه با زن بیگانه در جائی خلوت منشین و الا ترا برتا می اندازم سیم هرگاه غضب بر تو منولی شد جای خود را تغییر ده و الا ترا غنّه می اندازم (عنوان الکلام)

(زن و حجامت)

عن الصادق عليه السلام قال سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن النبی
یجمع المیرثة قال ان کان یحیی ان یصف فلا (کافی)
که طفل صبیغ نباید زنی را حجامت کند

(زن و خواجه)

در (کافی) سه حدیث آورده که خواجه حق طبرستان خود ندارد

[زن از زن هم رو میگیرد]

الی زن مسلمان خوب است از زن غیر مسلمان رو بگیرد چو
که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام میفرمایند
(لا ینسئ للمیرثة ان تکنف بین بدی الیهود و النصرانیة فانه
یحیی فالك لازواجهن) (کافی) سزاوار نیست از برای زن مسلمان
که روزی نماید نزد زن یهودیه و نصرانیه چرا که آنها زشتی
و زانی زن مسلمان را برای شوهران خود وصف میکنند

[فتوی]

در اسلام زنان که زرو بگیرند (علاجی بکشف عندها الکفار)
جایز نیست و بیاوردن و نزد زن کافره مثل و قبیله یهودیه
نصرانیه محسوبه که آنها فرزندان مسلمان نامحرم اند (همه کتب فقهیه)
خوب آقا بان متجددین شما که تقلیداً للکفار میگوئید
حجاب را آخوندها وضع و جعل کرده اند اگر حجاب از قدیم نبود
این قول امام چه معنی دارد که میفرماید زنان اسلام بر زنان کفار

هم نامحرمند و ظناً آنها میان میکند که برای مردها شان توصیف
خواهند نمود اگر زنان بی حجاب بودند مردها که آنها را بخوبی
می توانستند ببینند دیگر این حرف چه معنی دارد -

زهی خجالت زهی شرمساری بینوای اسلام سکرات دارد
که زن مسلمان را نزد کفار وصف کنند چه رسد بدیدن
و دیدن است در اثر بی حجابی ناموس اسلام باراری گردد و همه جانی خود
حالا اینجا جای افسوس و صد افسوس نه هزار افسوس است
که در کلبان زن مسلمان در خانه های یهودی و نصرانی خدمه نمود
دار حرف و مامداران هم اولاً چیری که در - طریشان میباشد
همان قضایای راجع به ناموس است و اگر در - امر بر من اطلاع خلوکری
زمنهیات مسلمة اسلامی نمیشود اگر - در - امر
برای خلاف کاریهای ما باید از ۹۹ - مجازات شویم
اما مزه اینجا است که مجازات دهنده امروزی از مجازات
شونده پیش قدم تر است (نمود یافته من شرور افغانا)

(مقنن اسلام)

قانون گیاره اسلام غیرت میبرد از اینکه اوصاف زن مسلمان بگوش
میرسد و نصاری و غیره میبرد ولی مروجین اخلاق لکوهیده اروپا بقلم
اسلامی میخواهند زن مسلمان را جلوه گر معصوم یهود و نصاری
و غیره در ضمن بی حجابی قرار دهند

اگر نقاب - از حجاب بود بندی چرا نقاب زو خسار خود را افکندی
دریده پرده ناموس چون تو بودادی تصویر آنکه بر آید چون تو فروری

اگر حرم ترا مشغول کرده کرد چه بک اگر چه طاق صرفی و لبت در نندی
مهل هوا و هوس پرده نوپاره کند و گریه بر تو حرام است آب خوردستی

غیرت

بمبهر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرماید (ان سعياً لغير
و اما اغیر منه والله اغیر منها) سعد غیور است و من از او
و اغیرت تر و غیرت خداوند از ما بیشتر است

عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
کان ابراهیم علیه السلام غیورا و الا اغیر منه وجدع الله انف من لم
یفر من المؤمنین و المسلمین (برید ما بدعاغ آدم بغيرت از مؤمنین و مسلمین
حضرت صادق علیه السلام فرمود که خداوند عز و جل غیور است
وصفت غیرت را دوست دارد که اعمال ناشایست را حرام نموده
عن ابی عبد الله علیه السلام قال (لیس الفیرة الا للرجال فاما النساء
فاما ذلک منهن حد و الفیرة للرجال و لذلک حرّم الله علی النساء
لا زوجها و احل للرجل اربعاً و ان الله اکرم ان یتلبهن بالفیرة
و یحل الرجل منها ثلثاً) غیرت فقط برای مرد است و در زنان
حدیست و بهمین سبب است که مرد چهار زن بگیرد و زن
جز یک مرد نتواند (کافی)

خداوند در طبع حیوانات نجیب غیرتی گذارده که کمتر راضی
میشوند که غیرتی ناماده ابدان نظر کنند چه رسد به ... دید ما بام
که بک خروس برای اینکه خروس دیگر ما را کبابش مخالطت و قصد
سوء نکند تا نمیتواند او را دور و بالاخره تابودن میکند

اسبهای نجیب عربی اسبهای دیگر را ضرب نکند و دندان ...
میکشند که مبادا به مادایش نظر سوئی کند و اماً ممکن نیست
که با مادر و یا خواهر خود جمع شود اما نادانهای فرنگیان غیرت
طبیعی خود را بخوردن گوشت خوک و استعمال مسکرات از دست
داده و راضی میشوند که زناایشان ماهیه قسم زشت بلکه مانع
مکشود برای اجابت رقص کنند چنانچه در بلاد اسلام هم
مست خواهند معمول دارند و از آمدن دهنش ...
و او بهایم بدتر و ناچیزتر و از فرنگی ...
فرنگی آنان ابرائند که صفات صیغه آنها را شعار خود دسه
اما صنایع و کمالات آنها را بی نکرده و نخواهند آورد در زمین
استبداد از صد دو کلاش و مارگیر و دو کد بر جمعه بودند
و در زمان مشروطیت از صد بود فرنگی مآب و مار بردولت و عا
برملت شصت و دست ریح زحمتکنهای مملکت را باسم معاش
بصاف میبرسانند که قلم خجل از درج است - دیانت پروری
و اسلام خواهی و ترقی و تعالی دین و دولت مسته بهرام داران
ست اگر زمامدار مملکت و قائد ملت و مائیس اسلام علاقه
به دین اسلام داشته باشد، شغف از اشاعه منکرات جلو گیری
میکند محتاج به استدعا و در خولست نیست زیرا که خود شریک
در دیانت است ولی از سوء حظ ما آنچه بی اطاعت بر اسلام و از همین
فرنگی میان مشهود است بر ما حاکم و عالم و امیر و دبیر و وزیر
میشود و بجای امر بمعروف و نهی از منکر امر بمنکر و نهی
از معروف میکند و اولین هم نشان بهمراهی معاندین اسلام محو

اسلام است و ما هم از غیرتی و خمودگی که در گمون داریم (به غلط گفتیم) از نجات و نفعی که شعار خود ساخته ایم خلاف نراکت نکرده مثل لرباگوها بر حق افتاده ایم اگر شیره ما را هم بکشند جزیرک خمیازه حرکتی نداریم چه شد آنها که حامی و حافظ اسلام بودند کجا رفتند آنان که اسلام را با آن طرف بحرمان واقیانوس کبیر و لودی و و بردند در اثر لایالی گری در دین و عمل نمونه به آئین سامانی چه شد (اندلس) ۱۰۰ کجاست (خریاطه) ۲۰۰ چطور شد (اشطیبه) ۳۰۰ چه جاز است (سبلی) ۴۰۰ نکحاده (نوس) ۵۰۰ چه شد روست و (فماز) کجا رفت (فازان) و (مشارا) بعهده که کردید (اسپایدا) دست مازی چه لشعاصی شد (عمان) و (مصر) (حودن) (بلغار) (قمرس) (الجزایر) (جاوه) (هند) (هولاند) - (عراق) چه خواهد شد و کدام خاک سیاهی خواهد نشست (ایران) چه بیانی ده سیار میشود [مشاهده مشرفه] و (اماکن منبرک) و (مکه معظمه) بدست که افتاده و می افتد فتوحات اسلامی شامات و اسکندریه و مصر و بلاد مغرب و لراسی ختا و ختن ناپای دیوار چمن را مقهور خود نموده بود اکنون چه شده که بفقر دیات مجوس و کبران زردشتی را حویان و یویانیم - دیروز صدای اذان عرفا تا دیوار چین غربا تا بحر

(۱) در تصرف اسپانیا (۲) یکی از شهرهای بزرگ اندلس ۷۸۲ سال بعد مسلمان بوده (۳) مسجد اعظمی کلبیا شده (۴) مرید آن صلیبه است که مساحت آن [۱۱۲۹۱] میل مربع است [۵] مساحت آن [۱۵۰۰۰] میل مربع است دست لرزانه است -

اطلاعتیک شمالا فارودخانه سین جنوباً تا مصر عمان میرسد امروز چه شده و نفعی چه ناکسان و تبلیغ کدام خسان صدای افتاکسرو ضعف میرود دیروز بیدریق لا اله الا الله و محمد رسول الله دیروز و بحر و بیشتر از دو مقابل اروپا امراشته بود امروز چه شده که بجای آنها ناقوس وطنین است - خوانندگان محترم شمارا بحقایق همه مقدمات عالم سوگند میدهم درست تفکر و تأمل عائد که روزگار ام درین سلاطین خود مسلمین چطور سیاه شده و مسلمانان تاجه اسیر و برده گردیده اند از همه مطالعه کنندگان مستعدی و منطقی هم که کذب (عبرت دیروز و فلت امروز) معاصی و عادات نام آقا دیروز (محمد رحیم) سلاطین و دیکتاتوران در راه مطالعه و مطالعه در هر درجه عبرت و اقتدار و امروز در چه حد است و کجاست همین شاید عرق اسلامی حرکت و فکری برای فردا بدهیم

ایرانیان که فرکیان آرزو کنند باید نخست کاره خود جستجو کنند مرد بزرگ نابینا عزم بزرگتر تحمل مشکلات به بیروی و بکنند ایوان بی شکسته صرحت میشود صدرا اگر نظامی روی دنگ و رو کنند آزادیت بدست شمشیر بسته اند مردان همیشه تکیه خود را بدو کنند در اندلس بار جماعت شود بیای در فادسه چونکه خود را و موکسد (۱) چه شدند سلاطین بزرگ و حامیان اسلام کجا رفتند پادشاهان شرک و مروجین دین حضرت خیر الانام که شب و روز در فکر دین اسلام و خود اول پیروز و وادار مردم بودند

رفتند کبان و دین پرستان دادند جهان بزرگستان
آن قوم کبان و این کبانند مرجای کبان مکر کبانند

بی غیرتی

در خبر است (اذا لم يدرك الرجل فهو منكوس القلب) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که دل مردی که در صورت است از جمع الحرمین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر مردی در خانه خود امری به بیند که منافق عبرت باشد و غیرت باید خدا و روزی را که نام او (قنندر) است به در خانه او فرستد و چهار روز به در خانه او می نشیند و فریاد میکند که خدا غیور است و هر صاحب غیرت را دوست میدارد اگر آن مرد غیرت آمد و آنچه منافی غیرت است از خود دور کرد فیها والا روح ایمان نیز از آن مرد مفارقت میکند - بسا بی غیرتی که منجر به (دبولی) شود حضرت صادق علیه السلام فرماید (حرمت الجنة على الدیوث) (غیبت) همان سنگ کراتی است که زن پیش پای او مینهد (روسو) نظر کردن اجنبی به ناموس شخص منافق با غیرت است! اگر کسی این را منافق نداند قوه در او که ندارد و معنی غیرت معنی و اگر قوه معنی که موجود و معنی غیرت را بداند ناموس خود در معرض خطر اجاب قرار میدهد و هر نفسی که از صفت غیرت غری از زمره مردان خارج و نام مردی بر او تالابق است

اجازة اعدام

قانون اسلامی فضایی ناموسی را در حدود اخلاقی و قوانین مذهبی

حدی رعایت مینماید که متعددی بر ناموس را اجازه اعدام میدهد (حدیث) (من وجد رجلا في فراشه وقتله او قتلها فلا قوم عليه) تریج به آن و مورد فتوای علماء اعلام و مفتیان عظام است خاص برای قتل است که معصوم ظلم در او باشد و اگر در این قضیه دقت کنیم می بینیم اولین امر الهی به افراد هیرامت و حرمت حفظ ناموس است که باید از ناموس مدافعه کرد و اولین سد خط ناموس همان حجاب است و سر

اتفاق

و اجماع مسلمین است بر منع زنان که بی حجاب و کلاه رو بیرون بخرامند و اگر جایز بود که بی پرده بیرون آیند هر آینه مثل مردان ظاهر میگشتند و قانون امروز هم اکثریت با معجبات است نه با بیحیاها و فواحش و چون دولت تابع اسلام است باید امر به حجاب دهد و منافق عت را معفو و نابود نماید

مکارم اخلاق

عبدالله بن محمد بن احمد بن موسی قاضی کویت حاضر بودم در مجلس موسی بن اسحاق قاضی در ری زنی با وکیل خود در معتر آقای قاضی به ادعای باصد اشرفی که از زوج خود مطالب بود مطرح و مطالبه داشت پس از احضار زوج و انکار او قاضی شهود خواست زوجه و وکیل اظهار داشتند که شهود حاضرند یکی از شهود را قاضی پرسش کرد شاهد استدعای رؤیت عوره نمود تا در مقام شهادت بشناسائی ادای شهادت نماید همینکه شاهد برخواست

(اهالی اولیای اطفال)

باصدای رسا که صفحه ابرار را پر کنند بگویم ای پدران ای مادران و حضرات را در حال کوچکی پاک دینی و عفت بیاموزید و آنها را سرپرشته و مانند اخلاقی و با فورم شهرت خیز بمدرسه های که تمیضانید مؤسس آن کیست نرسنید و بمدرسه هم که فرستادید تا معلومات را اختیار نموده و حقایق آنها را مستجیده و دیانت آنها را احراز کرده اطفال را بدست ایشان سپارید و الا فساد اخلاق و ملامت هر اولاد های شما معنای و ماده کارگر شده و عفت که بهترین هدیه طبیعی است از دست خواهند داد و بطوریکه (العالم فوالضرر کالشمس فی الحمر) است همان قسم هم لکه ای دینی و پورقنی دینی عفتی از دامن آنها ابدیاً نخواهد شد و در طفولیت تربیت دختر ها تا آنجا به حجاب عادت دهد که حجاب بهترین وسیله حفظ و وظیفه طبیعی زن است

و این هم معلوم است که حجاب مانع از تعلیم و تهذیب نیست ممکن است با حفظ اصول عفت و حیاء عالمه و ادبیه و هدیه گردد و حجاب هم از اسباب قویته تهذیب اوست تربیت زن اول و وسیله ترقی و تهذیب و تربیت ملت است چرا که اول مدرسه که افراد ملت را تربیت میکند حجر مادر است اگر زن به تربیت اخلاقی تربیت شود و به اخلاق فاضله و آداب آواسته گردید اولاد او هم تربیت صحیح و اخلاق کریمه تربیت و تهذیب نموده عنصر صالح برای مملکت ایجاد میکند

(ما چون شد عقیقه فرزندش پرده پوش و عقیقه سر کرد
فحشه بد منتش اگر زاید بچه اش فتنه جو و در کرد)

(زن و انداز)

قال علی علیه السلام (علموهن سورة النور فان هذا المواعظ)
(کافی) زن را باید بنصایح و مواعظ بشنود

(زن و غرفه)

حضرت رسول فرماید (لا تنزلوا النساء الغرف) (کافی) و در خبر دیگر فرماید (ولا يجوز لهن نزول الغرف) چنانچه نیست که زن ها در غرفه ها که مناظر عمومی است منزل گیرند زیرا که موجب هوا و هوس میشود و شیطان آنها را فکرها را اطلال و اندر

(زن و اسب سواری)

قال علی علیه السلام (لا تعلموا الفروج على الدروج قهوجوه
المفجور) (کافی) در خبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام (من رسول الله صلى الله عليه وآله ان یركب سرج فرج) (کافی) زن نباید اسب سواری و خود نمائی کند

دست بدست زن دادن

(من صافح امرأة حراما جاء يوم القيمة مغاولا) هر کس
مازن نامحرم صافحه کند یعنی دست دهد آن شخص در قبایع
مغول و زن بدست دست نشسته وارد خواهد شد

و شریعات و مانه الاحتیاج مرد وزن مرد است که بر هر مرد مسلم وزن مسلم و اجناس تحصیل آن اگر چه در (سین) یا (سین) که پابخت چنین بوده هم باشد زیرا که آئین مسلمانی برای آسایش در زندگانی بر هر فردی از افراد انسانی در جامعه محل احتیاج است و قوام معاش و نظام عالم موقوف بدانستن قواعد و قوانین اسلامی است و پس از قبیل تحصیلات و کمالات ادبیه و دینی و بدیهه مثل علم الشرائع و زنان دینی و وطنی و خانه داری و مقدسه خدمت امراض و تربیت اطفال و ساحی و خیاطی و تحصیل معاش از مکاسب محله و و از علوم که مودع اسلام نمی از آن نشده باشد پس مراد از (العلم) در قرمایش (العلم فریفة) علم الفرائض است که علم آئین مسلمانی باشد که بر آحاد آحاد مردان و فرد فرد زنان واجب است و الف و لام در العلم عهد است به جنس عام زیرا که خود پیغمبر خیلی از علوم را برای مردان هم می فرموده چه وحدت زنان و علم واجب را حصر در سه چیز نموده (آیه محکم) (فریفة ناله) (سنة قابله) حاشی برای مرد فضیلت و برای زن زیادتی است که اگر عالمی در چنین اشد باشد رفت و از او آئین مسلمانی آموخت

ای علم توئی در دو جهان رهبر ما محبوب آمر از تو نیست اندر بر ما با امر خدا نمود بر هر زن و مرد تحصیل تو را قریب به ریخته بر ما و در راه (تذکره المؤمنین) وجوب تحصیل علم را برای هر مرد و زن ناله آورده اند و وجوب احترام و اعزاز و اگر

معلم و معلمات و متعلم و متعلمات را درج کرده ام اما کدام علم آن علمی را که از معنن اسلام در یاد گرفتن است امر اکید شده باشد نه پس صریح چون موسیقی و قمار و قمار و طنبور و بیانو و رقص و و و که شعله زننده آتش شهوت و بر باد دهنده عفت و ریزنده آبروی ملت و نقابیدن اسلامیان است خاک مذلت و الا کسی تحصیل علم را منکر نبوده و تواند خود (هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون)

علم اگر موجود در عالم نبود امتیازی در نفس آدم نبود هر مدعی و طمأنخواه مجبوری که در شماره های جیل المنین سال ۴۳ و ب سپر روز دعوت ناره سرائی نماید و است به روحانیون جورانه زبان به بی ادبی گشاید دیر یارود حرف خود را پس خواهد گرفت هر بد که میکی بومیدار کابردی این دهر و کذا و دود و در آن رها کند فرض است عملهای بد نزد روزگار در هر کدام دور که خواهد ادا کند عدم صحت عادات از کیکه عام با حکام ندارد خود اقوی شاعری است در این موضوع خواه طالب علم مرد باشد یا زن همانست که که تعلیم و علم را فرمود تعجب و تشکر و عدم ترحم و مخالفت و غیرها را نیز فرمود کلام در سر حفظ مرتبه دیانت و پاس شرف اسلامیت و ناموس و عفت و زنها است نه فدح اثاث اثاث من حیث می می مورد فم نیستند بلکه برای عفت و مکنته که در خور آنها نیست و سبب تحصیل نشان عواقب و خیمه می را در بر دارد مورد بحث است (الدینا مؤثته والر جال یخیمونها والنکور یعدونها والارمن

بدانکه من «آنکه بسیاری از علوم اجتماعی را خوانده و دانسته ام
اختیار نمودم حجاب را چون دیگران از هموطنان و معاصرتان و سایر
اهل وطن مرا در حجاب میدانم چرا که حجاب مانع از تهذیب
اخلاق نیست ولی بی حجابی سبب پرتی پاکدامنان است -
ما مسلمین فخریه میکنیم که ماوس ما سر برهنه در کوچه و بازار
نفتاده هدف تیراغلار نگردد و احادیث از ما ولدالراپیدان کرده
و احدی از ما (راپیدالراپید) - ما پس پرتی در دار (پرتی) ده کی پرتی در خواسته
لیس العجائب بمانع تهذیبنا فالعلم لم یرفع علی الازیاء
فکما التهذیب لیس بممکن الا اذا برزت بدون غطاء
حصروا علاجی بالسفور و مادروا ان الذی حصروه عین الد

زن و کتابه

حضرت رسول ص فرماید (لا تملأوهن الکتابه) زنان را نوشتن یاد ندهید

زن و در یشتن

حضرت رسول ص فرماید (علمو من المغزل) (کافی)
زنان را در یشتن بیاموزید

تفریط و افراط

عبدلوف عمرانی مشهور (جولسیمون) فرانسوی در مجله المجلان
[مجلد ۱۸] گوید در سنه (۱۸۴۸) مردم از عدم اعتناء به تهذیب
سوان و بی تربیتی ایشان شکایت داشتند و امروزه بهکس فریاد

مپرسند که زن در تحصیل حد افراط رسیده ملی ما هم میگوئیم
که در افراط رسیده است که منجر بفساد کرده و نمیتوان زن
را مرد دوست کرد و (فریاد میزنند) که (زن باید زن باشد)
آنوقت فساد قریه بر افراط را مینگارند

بایرون

بایرون که هوا خواه سوان است اعتراف میکند که در مدرسه
زن چیز یک توریه و یک کتاب علم طباحتی چیز دیگری نباید باشد

مستر لوسن

مستر لوسن آمریکایی فعل مبسوطی در شرح حال زنان ملت
آمریکه و حالت مدارس حالیه مینویسد تا اینکه میگوید زنان که
در مدارس تحصیل میکنند و معتمدند که دکتر و استاد سایر علوم
شوند تهذیب اخلاق در آنها روضه میرود (یعنی تهذیب اخلاق
خاصه زنان) و نه بنی آنها را مگر آنکه بنظایعات منزلیه جاهل میشوند
انها که صاحب خانه هستند چنین میگویند آقای... شما چه میگوئید

مسیو لوجوفیه

مسیو لوجوفیه میگوید واجب است که زن بحالت زینت باقی بماند
- ملی بصفت زینت باقی ماندن زن سبب سعادت او است چرا که
از حدود طبیعت خارج نماند و تغییر نظام - شریعت اسلامیت نداده
یعنی وظیفه خود رفتار نموده

بجهت تمهید سعادت و تملیک جنس بشر بوجود آمده است و منافعت
با این مبدء طبیعی اسباب خبیث و خسران است
زن در هکلت جامعه ادبیت و طایف و تکالیفی دارد که برای
آن ها خالق شده است
تدریس زبان و طوق و آداب ضروری آن . تعلیم طبع و خیاطت حساب
من اقتصاد و خانه داری . علم اخلاق قواعد معاشرت . تاریخ . جغرافی
حفظ الصحة . قانون تربیت اطفال . ایجاد قوه معاکه و تدبیر
امور برای تهذیب نسوان کافی تواند بود . من هیچ لازم نمیدانم
که زن . در بانوردی سیاه گیری . طب هندسه . هیئت یادگیری با سیاه این
دور دنیا بمسابقه داخل شود . طیاره سوار شده هوا پرواز میکند
بدرجه و کثاکت و فضاوت برسد مدعی حق انتخاب . و مساواتی که
باشد . در کارها بلکه آره مختصات مرد است باوی نای معارضه گذارد
در اینصورت صلاح طبیعی خود را یعنی بهمت و لطافتی را که در عالم
حلفت باو بخشیده اند از دست خواهد داد و مصارف بهوده بخانه واده
تعمیل خواهد کرد . يك زن موسیقی شناس تقریباً سالی سه هزار
فرانك بشوهر خود مصرف میزند ۱۲ کولس از قرار ۱۰ فرانك ۱۲۰۰ فرانك
در طرف دوازده ماه افلا نماید بیست باره او برارفت او قرار دفته ۲۰ فرانك
۴۰۰ فرانك مخرج آرایش و تجملات برای حضور در این مجلس
۲۰۰۰ فرانك کرایه پیانی و غیره را نیز باید بر این مبلغ افزود
زنی که با فن نقاشی سروکار دارد خسارتهای او را نیز نمیتوان
نعمل نمود برای ساختن يك کالری ۱۲۰۰ فرانك باید خرج
گرفته داری پرده ها و تابلوها نکلفت طراعت گشت و گد در اما

آلمان انگلیس و امثالی من طراطیفه تفریح موزمه ها دیدن آثار قلمیه سازند
باید دانست همه اینها با چه مصرفی برای شوهر این خانم انجام میبرند
زنی که علقی ادبیات است او نیز شوهر خود را بر جهات رفیق
تأثیرها . حاضر شدن در کوچه هایها . حضوت داشتن در محافل
ادبی . وضو های نواک . ومود . چهار مینماید . گفته از این
چون خادم در خانه به تنوع ادبیات مشغول است بکار های خانه رسیدگی
نمیکند باید بدقت نظر با دقت و خردمکاری زاید بر حد لزوم استخدام نمود
ما کمال افتخار میگوییم که من پدر سه دخترم دخترهای من موافق
اصول تربیتی که خود پسندیده ام در مرحله بلوغ رسیده اند . هیچکس
غاشی و ادبیه و طبییه و موسیقی دان نیستند اما با وجود تحصیلات کافی
هر کدام ۸۰۰۰۰ فرانك چه چیزی دارند

خواهشمندم مراتب و ابستتر کین روزنامه خود اعلان نماید
دو روز به دسیصد مکتوب که در جواب این اعلان نوشته بودند برای
میسو بونرو فرستاده شدند هر يك بوضع اطهار امتنان کرده تقاضا
میشود که با این خانواده آشنا شوند . پل . بهار شماره ۱ سال ۲
نمونه عفت در زنان تاریخی ایران در اثر حجاب

با حاصل (سرگشت اشتر و مرد خا) اردشیر در سال سوم سلطنت خود جشن
ملوکانه منعقد کرد و این جشن قاصد هشتاد روز . امتداد داشت در هفت
آخر همه بزرگان دربار و رعیت پای تخت را ضیافت نمود (وشی)
وبا [واستی] زوجه پادشاه نیز همه زنان در قصر سلطنت همچنان
کرد روز هفتم که روز نو و نو و و پادشاه پیشتر از سایر پادشاهان سرور

دست امر فرمود مأمرا حیرت برپا آوردند و در آن
 کمال حسن وجه و نور متاعه و حسن و قبح را
 تصور و بینی و با و اجنبی هر سه این حکم موافق طبع و ادب
 ملکه بیامده و از احکام بخت تجاوز نکردم و اطاعت یقوان بشرد
 و حیدار مقدم بر من حجابی و بی غشی شمردم فرمودن شاید امکان
 نکرد و نه عهده و امانت مهمان مهربان و خواسته بشرد خدمتان و در بیان
 او منظر سلطه تمام را آگاه کردند اطرافهای شاه که حیرت خوشنودی
 او چیزی است و او را در نور خانی او را در حرمت مکنون و حقوق و ادبانت
 هم محکم میدانستند بخت مملکت را به هر چه میخواستند باده شاه معروف
 و حله داد پس از تغییر شاه و مشورت و اهل فخر و شرف و یکدیگر همیشه
 او بودند مصلحت دیدند کارن دیگر برای یاد آوری و یاد آوری
 بالاحقره و دوشه که جز شیدا وای دیگر ندانست عقد مملکت
 و در آن وقت که بخت و جدی (و شرف) گذاشتند آنوقت چه
 معاند تولید کردند باید تمام نارنج راجع بفضیله را بخواند که ملا و
 بر ظهور و سرور فساد اخلاق رفته پادشاهی کیست و زمام مملکت
 هم از دست بکند و زمامش (کار بیخ العجم در ذکر سلطنت بخت مشهور
 بهادر شیر - مهر و بهادر است) و (اینکه کنونی و بیخ ایران)
 ملکی زمان ایرانین قدیم چنین بود اندک از قریب شهری و حبله
 سلطنتی است که کنونی و عقب شهرت را می ندوید بی غشی و بی باعوسی
 را احتیاج نموده رفع حد و سحر و سحر است که در نواریج
 ثبت و ضبط آنها امروز که منتهی بنوبه خویش محاسن اخلاق

این گروه خوانین صغیرا نگاشته و نشر نمایم مکتور زن ایرانی
 آهم زوجة پادشاه و منافی عت و اضی نسک کرده از دولت خانه
 سلطنتی بود و از مقام عالی معصوم میشود برای آنکه کشف حساب
 میکند اما شاهرا دهکان و روزی شهر میگویند و برخلاف فحاش
 افسانه می دانند میگویند

ضمیمه هر صبح حساب ابل بیست چرا که هر چه کند حساب در حساب کند

آنوقت شاهزاده واقعی در جواب میگوید

کیک عطف پیوسته چون کلاه کلاه بود اگر اسان را و جواب کند
 ولی ملک باید سر مکان میگوید ملک مردم بیچاره را عذاب کند
 هر راندان شهوت چه در نظر دارد کیک سبی سرچیدن تمام کند
 و خنود و حال کارن خوشتر بری کند او را و کشف حساب کند
 مگر که آیه [یعنی] را و او را حریف که پول پیوسته دایم شمع و شمع کند
 و امر دهنی الهی قلب را چه گناه بگو سرور رود در خدا حرام کند
 رو میر و شمع و غیب غنچه مرز چگونه شد بره نکند آثار کند
 ز یک دانی شمع ما همین به کسی که از بولای اسلام اجتناب کند
 چون تو را می (یعنی) و شرف و غنی گوید آنکارن از من چرا حساب کند
 چه ناسخ شرع است دیگران و هوا بر آن خدای و را مالک ارفاق کند
 هوا برست اگر مرصی بدست آور به هم نگاه دارد و حساب را جواب کند
 که رفته خود را هوا برست دهد چنان بود که عادت بر روی آب کند
 و مانک یک دونه شهوت برست بی پروا چگونه گوش کسی حرف بی حساب کند
 کلام عقل کند حرف با و مرا تصدیق کدام فکر چنین کار تا جواب کند

حرف الله وادان کسی بجهت الله
 چنانکه دم تمدن مرد چهره اش وروز
 حجاب زن زکاة سد باب معرفت
 درجه برده چه مستوفی اکتساب
 تمام مدنی او هر دن برقی کرد
 کسی بگوید بین حجاب و ثواب
 ز دو کردن زنها چه معرفت خرد
 هر مدنی اخلاق و اخراص
 گرچه آنکه حجاب زنان رود مگر
 گرفته آنکه نهان و نهان اطلاق
 اگر نهان بپوشان زنی واجب الله
 که میگردد مجازه خورد و خواب
 خصوص بپوشان شهادت ابرائی
 بجهت آنکه بپوشان از طلب
 حکم عقل همین يك لباس مارا پس
 بپوشان که هر دو از حجاب کلاب
 حجاب همه نبی است بین آدم و خر
 و گرفته فرق کجا آید از ثواب
 حجاب بپوشان و اهل ایمانست
 کیبکه این دو ندارد به اطمینان
 بی و نافع قرآن حجاب می خواهد
 و آنکه حجب بدون آن حجاب
 کیبکه عبرت و ناموس را بپوشان
 که گفته است که موسی او حجاب
 کیبکه برده ندارد فکر برده در دست
 هوای فتنه و آشوب و اطلاق
 کیبکه مرد شده از زن حجاب مطلق
 که مرد می خود از ابراهیم
 و مرد خواست بی برده کی زن حجبست
 خدا بخت عدلی که جای آزاد است
 و در آن (بین قاصرات الطرف
 مکرر بپوشان بر سر و بر مکتبی
 کی آیات خود را بپوشان و از همه
 چنانکه کسی در حجاب حجاب
 از چه هر که بدین فرقه دور گردد
 چنان بود که کسی در حجاب

حجاب زن زکاة سد باب معرفت
 درجه برده چه مستوفی اکتساب
 تمام مدنی او هر دن برقی کرد
 کسی بگوید بین حجاب و ثواب
 ز دو کردن زنها چه معرفت خرد
 هر مدنی اخلاق و اخراص
 گرچه آنکه حجاب زنان رود مگر
 گرفته آنکه نهان و نهان اطلاق
 اگر نهان بپوشان زنی واجب الله
 که میگردد مجازه خورد و خواب
 خصوص بپوشان شهادت ابرائی
 بجهت آنکه بپوشان از طلب
 حکم عقل همین يك لباس مارا پس
 بپوشان که هر دو از حجاب کلاب
 حجاب همه نبی است بین آدم و خر
 و گرفته فرق کجا آید از ثواب
 حجاب بپوشان و اهل ایمانست
 کیبکه این دو ندارد به اطمینان
 بی و نافع قرآن حجاب می خواهد
 و آنکه حجب بدون آن حجاب
 کیبکه عبرت و ناموس را بپوشان
 که گفته است که موسی او حجاب
 کیبکه برده ندارد فکر برده در دست
 هوای فتنه و آشوب و اطلاق
 کیبکه مرد شده از زن حجاب مطلق
 که مرد می خود از ابراهیم
 و مرد خواست بی برده کی زن حجبست
 خدا بخت عدلی که جای آزاد است
 و در آن (بین قاصرات الطرف
 مکرر بپوشان بر سر و بر مکتبی
 کی آیات خود را بپوشان و از همه
 چنانکه کسی در حجاب حجاب
 از چه هر که بدین فرقه دور گردد
 چنان بود که کسی در حجاب

جواب ثانی

کسی که دل خود و همه آب میکند
 بگوید همی هرگز بپوشان بر سر
 هزار نفر نو گردید این خیال و نر
 مرد و حضرت این مرد را بگوید مرد
 هر آنکه گوشش دفع حجاب بپوشان
 کیبکه در دل او بپوشان ز ایمانست
 اصل مکرر از فرج گفتگو کردن
 بپوشان از حجاب آب میکند
 بگوید همی هرگز بپوشان بر سر
 هزار نفر نو گردید این خیال و نر
 مرد و حضرت این مرد را بگوید مرد
 هر آنکه گوشش دفع حجاب بپوشان
 کیبکه در دل او بپوشان ز ایمانست
 اصل مکرر از فرج گفتگو کردن
 بپوشان از حجاب آب میکند

زرا که بست جوی از طایق املا نگو کدام طریقت زرا معاب مید
مگر که منع مردک نکرد این منوی چه کاه غم او آنگه زن خطاب مید
جال ضام معصم بودن امور مل مثال او اسه کشتی بروی آب مید
اگر بحکم خدا و صریح قرآن است و نان مسله باید برخ قلب مید
وگر بیرون زن سد باب معرفت است مگر معرفت از اصل سد باب مید
نی زبردت کبان این قلم گر خواهد باید اول قایلش از تکاب مید
اگر مراد بشع و کتاب و معرفت است مگو بشانه لون چمن خطاب مید
ولی بترس و عاقل قادر چهار که زیر دستش فرا عاقل مید
(از مشتمات معین صبی جانب آقا محمد [ع] و غنی)

چکامه حجابیه ثالث

خطاب را جو برخ عله من حجاب مید وزیر ایسر میان خرمی آفتاب مید
هو پرده زان رخ چون آفتاب برگرد و شرم عله پهلن روی در حجاب مید
اگر دروی هو آتش بر افکند بر خم هزار دل جو دلش من کاه مید
چمن و غنی که بدین خوشی آفریده خدای روا بود صد چشم بد اجناس مید
اگر ز روی هوا و هوس کسی گوید که زن باید بر مع برخ حجاب مید
مگو که زن اگر از رخ ظاب برگرد حکم ظل بی کار تا موا مید
منه را چه گنه باشد از که بی مردی نه ططرت خود هو مو کلام مید
ز فرعا بوالهوسی منکر حجاب شود ردوی چهل چمن عهد بی حجاب مید
امام شیع بود جمله از قروع و اصول تمام پیروی شرح مستطاب مید
بود مروج احکام احسد مبرسل صد مشاعت صحت و کفای مید
بی خطاست قانون احدی که ذی عتک پرده ناموس خود شناس مید
ولی بسمع شعری و کیش مرد کبان روا بود که بدین فعل ارتکاب مید

رسی که بسته او عتد عتد و عتد چگونه پرده عتد زرخ جواب مید
یکی مسا گشتی عتد از چه ایرانی ندیده چت برای خود افتاب مید
جواب گویدت از این سبب که میباشد بحر نوع بشر ضرر بر دوام مید
راستی بود این قاپ و بدین جوان جوخت دید دل از حرم کامیاب مید
که گفت برقع زن سد باب معرفت است چگونه زن بر بیگانه فتح با مید
اگر که مردی بر کو چنان توانی دید نظر بروی زنت غیر بی حجاب مید
سن خروس چنان پاس ما کبان دارد چگونه از بی ناموس اضطرار مید
اگر خروس دیگر تا که آیدش در پیش دلبهرت او نخورد دانه ترك آید مید
هزار تته و لولا ز کین برانگیزد حاکم چت و نشر رابهنون خطاب مید
کدام مرد بدت کم از خروس بود که پیش غیر زنت جلوه ینقاب مید
بودا که نیست دلیلی برای دفع حجاب که او عتد و عتد و عتد مید
مگو باوه خروند لب از این گفتار که دست کفر کی آید عتاب مید
زنان مکه نهالت آسمان که بهر رخ نگامش در واد که اناب مید
از این دروغ تو جو چهل چهل میباشد که بوسطنه کف از تو آفتاب مید
جو قوم ابرمه خوانی خرابی شاه سین که غایت خدایت چنان عتاب مید
گر اختلاب و مانع بدست صورت خوبش ز روی پرده کبان دفع اجناس مید
هزار نام نگو را بمل کنند به تکه هزار خانه ناموس را خراب مید
صلوه تا که فروزنده است آتش و آب ز جان تفت لبان دفع الاله مید
هر آنکه سر کند از امر حق نگر من او ز غلط کلاه کتان آسان طلب مید
از آن چاسع فواحد اینچکامه نوشت که ناعبد جان و شیع و شایع مید

در اثر بی حجابی

در اثر عدم حجاب چه زنهای بزرگ و خانه داده که موجب سببها

شده و شك برای خود و قابل خود نهاده و عاقبت حیران و مدهم
نگین صوق دادند مثل (مبایلین) زوجه امیر اخور و دهانی
(کلوه) که همزوجه گشت به پلیس وفق و قصور و ادلاخیزه
محکوم قتل شد و مثل (خرمیه) که از اشخاص (اودیه) و ساحره
رفته انداز بود که فیما بین (لودیسوس) و اصحاب او قضا در اثر
صور و طبق فتنه اندازی کرده و عاقبتش به درالوار ملحق
گردید. . . . (ترجمه کاترین تابه صفحه ۶ طبع مصر)

در ایران

حضرت غوی بک هزار و سصد و چهل در آخر روح انشاء الله فی سن
۱۲۸۰ هجری قمری در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۲۸۰ هجری قمری
در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۲۸۰ هجری قمری در شهر تبریز

در گیلان همه ذیلیم

در گیلان مده ختر قشنگ خیلی مقبول مسیحیه که پدر او دکتر
نامدار او و جده او همین در سبز مبدان شهر رشت در هر شاه
روزی ۲۲ ساعت در محله و جرات آجمله دختر معروف میباشد
عاقبت در اثر بی محاسبی آن دختر و بدین شهوت پرستان جهان او را
بیچاره دختر هدف کلوه گردید پس از مصرف هزاران ماراک
برای درمان و معالجه او و فرستادن بفرنگ اگر چه از مریض
بجاست یافت اما چه باید آنکه دیروز از زیارتش سرور بود امروز
از جهش صبر اسد به آبا این در اثر حجب است بانی حجابی

تمایل بزنان

(دوق وای) از می بلانی و خانه کاری نزدیک بود مملکت را بدست کند

امیر اخور (کونو) مسیحی زن جوانی و زن جوانی و نوری
زن خود صامی طاهر شد که میخواست دولت را متغیر سازد
(دوسیع) در پناه جمال آوردند و گرد دور مساحت رفتند و رفت
(دوسیع) زن پیش بر مزاجش تسلط داشتند و بالاخره
هم او را کشتند و وسیع آخر دور جمهوریست [رومان] و صبی
نورانی دیگر مثل صر (فصیح) هم که هستی بجز شهوت خود
نداشت و عده دولت (سلعوفیه) بر مملکت رومانت طالب
نارینی نزدیک است

فساد يك خانه واده

یکی از جرایم طی آمریکا در ضمن بیان وراثت و فانی و صحت
نیمه نارنج بکخانه واده را چنین مینویسد که در سنه (۱۸۲۷)
ریکه در فوق و حضور شهری کامل داشت هوشند شماره اولاد
واحفاد این زن تاکنون به هشتصد نفر رسیده که ۷۰۰ نفر از آن
در اوقات و احوال مختلفه بجهت و نکات افعال غشیه سحا که
جلد شده و عبارات بی فتنه از این هشتصد نفر ۵۷ نفر به
اعدام محکوم گردیده بد رحیم آزاد شد ۱۲۷ نفر و موجود
آمده که متاع ناموس خود را میفروشد ۳۴۳ نفر مردان قتل
آواره هم اکنون هستند که دقیقه آرافراط در فوق کوتاهی ندارند
نور نباید کرد که قبایح افعال این اشخاص پرمه اسرافاشته
اینها صلفی نیز حکومت را متضرر کرده اند حکومت در فساد
و مرافعات افراد این خانه واده (۹۰۰۰۰۰) لیره صرف نموده است

سبب انحصار تنباکو

درفرانه در يك مهمالی مال که در سال (۱۸۱۰) از طرف بابلون (نوابارات) در عمارت دولتی (نویلوی) داده شد حاسی در آن مجلس بنظر حصار رسید که از سر تا قدم خود را با جواهرات قیمتی آراسته بود و اظهار دقت مرد و زرا بخود متوجه می ساخت بابلون خواست او را بشناسد معلوم شد زن بکثرت تاجر تنباکو فروش است یکماه دیگر در ۲۹ مارس (۱۸۱۰) اصول و قواعد انحصار دخانیات از طرف امپراطور اعلان و در ممالک فرانسه مقام اجراء گذاشته گردید آرایش بی موقع این زن تنباکو فروش بابلون را وادار کرد که از محل تنباکو برای خزینه دولت دخل عمده ای تهیه نماید از آئروز تا (۱۸۹۶) در مدت هشتاد و شش سال از این دهکنر (۱۱) ملبار و چندین ملیون فرنک بخرینه دولت داخل شده اکنون بیوز سالی معادل (۸۰۰) ملیون فرنک عاید میشود

اما باید تشخیص داد که این مبلغ از خارجه بداخله خود عاید میگردد و یا اینکه از ملک کاسته و بسبب دولت ریخته میشود

مضمون یکی از قصاید چینی

در یکی از قصاید چینی که تاریخ آن هزار سال قبل برسد چنین نوشته که مرد وزن نباید در یکجا بنشیند و یک چراغ بسوزاند و یک شاه استعمال نمایند اگر زن بخواند چیزی نمرد بعد باید آنرا به استعمال پیچیده تقدیم کند تا مرد بلا واسطه چیزی از او نگیرد برادران دختری که معفود کسی شده است میتوانند

با خواهر خود در روی یک صبرشته در يك کلمه باوی عداست آورد
مقنن اسلام يك کلمه فرمود (واذا سئلتموهن متاعا فاستلوهن من وراء حجاب)

زن و مکان

پیغمبر اکرم فرمود اگر زن در مکانی بنشیند هنوز جای او سرد نشده مرد آن جای نه نشند

زن و راه

زن خوب است از کنار حاده و کوچه راه نرود نه از وسط حاده و کوچه حضرت رسول ص فرمود نیست برای زنان نسبی که از میان حاده راه بروند باید از کنار حاده بروند (کافی)
خبر دیگر از حضرت رسول ص مکروه میباشد که زن از وسط راهی تردد کند باید از کنار کوچه عبور و مرور نماید

زن و عطر

پیغمبر اکرم فرمود زنی نیست که خود را عطر بزند و از خانه بیرون رود و در کوچه و بازار عبور کند مگر اینکه لغت کرده میشود تا بغاله عودت کند (در خبر دیگر) فرمود زنی عطر بزند که بوی عطر خود را بشام اجنبی برساند آن زن زائیه است

وظایف خاصه

برای صفت از مرد و ن در جامعه بشری وظایفی خاصه است -
چست وظایف - اگر قدری تأمل کنیم و کمی تصور نمائیم

درینیم که هر که برای کارهای عاق و مقام فرویش فریده شده چون
 بختیست بهیست و با ششام قوی آن با قلمها و انواعها و بیس
 میرد را عالمی است که آسایش زندگانی را باید فراهم سازد
 و درین عالم است که عالم احدی را بکار آید پس درین کار عاقلانست و عاقلانست که اجتماع
 به تدبیر ضرورت باید گوشت نه با مردان جوشت و خروشت
 و رستگاری زن قدر است که قدم و قدم باختراعات و استکشافات
 و کارهای خاصه مردان نماید و الا ترلرل دور کن اجتماع بشری حاصل آید

رجوع به طبیعت

اگر در امر مرد وزن رجوع طبیعت نمائیم و خواهیم بست
 هر يك را دیگری نمائیم که چیست بشرح آتی جواب میشود
 ۱ - مرد و زن در دنیا با هم تفاوت دارند و این تفاوتهاست
 ۲ - مرد خیر از زن است و هر يك معینه برای يك امر مهم
 معین - و این وجه اختلاف آنها است
 ۳ - مرد وزن مرد و مکمل بکنند دیگرند - و این وجه اختلاف
 آنها است و از این به مقدمه به امر بزرگ نتیجه میدهد
 ۱ - چون مرد و زن شبیه هم دیگرند باید در ملذات عاده
 و منویه که میراث جنس بشر است مشترك باشند
 ۲ - چون این دو عنصر با هم مختلفند واجب است هر يك بعمل
 که مخصوص او و برای اوست متحصص باشد
 ۳ - چون مرد و مکمل بکنند دیگرند منضم است که هر يك
 انکار خود پیداژد و راحت و سعادت آن دیگر را بخواند
 (مرحمة جزو ۳ الهلال ص ۴۰)

پس اجمالا و اجماعا آزادی در هر وجود بشری و کثرت عبودیت
 در معانی و ادخولشان در مجامع ساجد باشد زیرا که پس از بدین
 و شنیدن صفتها و اینها و اینها قطع معقنه و هیجانی و نوافی
 و افلا رنای خیالی و چشمنی خواهد بود و درخولش در کادی حاسه
 مردان سب کاشن آن است حده حتما دیگر معانی می
 شایین توین - و به دلالت متعده من بخواند بود که در
 معر احوای خدا تبین نمیند

آقای دهقان در جواب متجدد لاهیجان

۱ - قاهر پس امر است و نه بیان شود
 ۲ - هر که در امر او سبب است
 ۳ - حلاق عمومی چو چش شور و شمع
 زن همان به ذکر از کوچه خرامان شود
 پسرده دزد که به آسانی هر پسرده قری
 پسرده پسرده آتش صو (کانه شاشان) شود
 رو سوی دار کتا کدین و سه ساله دختر
 پسرده پسرده پسرده بین چشم نو گریبان شود
 شد پشاورش به آوازی زن بیش از نین
 لاجرم نسبت دی عامله که احسان شود
 شهور از باره عصافه جزا دره کشید
 وز فکل تجربه کردیم که در ماه شود
 خواهی از حفظه قاری بدهد جلوه جور
 قوم شب تاب که خورشید درخشان شود

یا مسلمانی ما نقص مسلمانی نیست

گنهش چیست کن از عصاره قرآن شود

آری از علم و هنر حکمت اسلام چو مهر

روشن از مکتور بیگانه شد ایران شود

سوگواران کو تو اتش گرسنگان میخوانی

خود ده انصاف که آن کار تو هم فلان شود

گرچه صریح بود سر به تن ما همه لیک

بهر این مقصد مجهول تو فرمان شود

گرت از مذهب حق خدشه افتاده بدل

مشکلی نیست که پریش کنی آسان شود

در ترا کیش دیگر باشد و آئین دیگر

فانی امروز مکتب طالب ایمان شود

ورنه این است و نه آن طعنات از روی هواست

لایق گفت تو خود باشی مسلمان شود

ای ز نهایی بدبخت ایران

کول جوانان شهوت پرست غت پریاد دهنده خاندان را

مخورید - برای اینکه امروز در خیابانها و سبزه میدانها و باغها

و یارده مقام ها که خود تن بهنر میدادید و بخیالتان که تفریح

و حال میکنید مفرور نشوید و نه دلالی مقلدین قرنك غت فروش

عصمت از دست مدهید اگر امروز زمام داران علاقه مند به نبات

ندارید خوشحال باشید اگر روحانیون برای اینکه مجری احکام

الهی ندارند و تکلیفش را سکوت دانسته اند شما را تادیب میکنند

وجد نمائید و مفرور نشوید بی بیچاره ها باید کمر به کنید و بجای

لنك خون از چشمها تان بریزد بی خبرید نباید در اثر این

خواب حلت چه ملت در غب دارید و چه رنجها خواهید دید

اگر لحظه از خواب غرکوش بیدار شوید و کمی فکرت کنید

و درست تصور نمائید باید سوگواری کرده و مرگ را استقبال کنید

چرا که دیو قراطیها اوسطوا قراطیها کامو بیستها و کسانکه

جمیع شهوات را مباح میدانند و عدم معالمت مدبیت را حواها اند

وسيلة دلالت عاید جیبی یعنی (جوانان شهوت پرست ایرانی)

میخوانند بار متکین خود را تقسیم کرده بدوش شماها میگذارند

و پرپر مارغان سرمد و شما جوانان سوی مار میروید و میبویید

(آیا)

آیا ملت خدشه پر عیبید آن جوان خیر الدنیا والاخره آن

جوان لاهیجی بی عقل آن بی قاموس که در شماره های ۱۱ و ۱۲

ایران شهر و سایر یاره و رفته به چه دعوت های شرم آور شما خواهان

و دختران را به بی پردگی میخوانند و خود فاعل چه فعل شد و عاقبت

خود و خواهرش بکجا انجامید منتقم حقیقی سزای او را بدست

خودش چطور داد - دیر بشود دروغ نمیشود - فاعتبروا یا اولی

الاصار - دین را صاحبی است و همان صاحب حافظ او است

داد کسی غیر آیر و دکار - نه فردا چه بازی کند روزگار

ممنوع شدن زن با لباس (دکولته) (بامر پاپ)

در سال (۱۸۷۸) از طرف پاپ اتون سیزدهم حکمی صادر که

زهد الناس (دکواته) (احسن فیه سنه و کفر دن و سرشته آه
بر است) نه وائیکن حاجت بشود و کر کسی نخواهد
یاب شود و خواهد آمد یعنی بیوشد که برای سایر عمامه او باشد
محتوز سابق و هم با نجات نفقه در وائیکن مجرای است و حضرت ائمه
مبخر ائمه اعتماد فایده خوشتر از ده باب تقدیم باشد اگر خواننده
باشد خانه های خود را هرگز سزاند به آنها غوطه عیثود که
سوز آرایش محصور بود یاب و کاردینالها به آنها در و بیکر
ملک در خروج بر همین اصول و به مراعات عیثود

(مسئله)

مرد لباس محترم به دن و همچنین دن لباس محترم به مردان
را بیوشد در حال اختیار عمامه است (عراج الماء) محنتی محاسبه
آقای میردای شیرازی و آقای سید اسعدی و آقای ملا محمد کاظم خراسانی
و در طایفه تراجم و حجج حاضرین حالت بر کلام

لباس در اسلام

در هر دوره ای که گشتی تبدل لکنر انبیاخت عالمان امور مجبورند
که زشت و زیبائی آن امور را ملاحظه که بر خورده اند بنگارند
و اختیار هر دو صورت باشد به تقلید (لولا الناس لکنر
اساس سواه) مردم می شن و تصدیق را لباس عراج و کلاه منومه
و آستین عریض بود و مردم جنک و زاری را عکس این آن محرم
افتخار و این بهر انکسار اکنون می بینیم اهل شرف دامن و صغ
شرف بر چیده بطور مزدگان و عتروک و فی حور و ان را استیبال

در ده و دل افتاده آن نکرده عمامه که است منیه مدعی است
و در اسلام تشویق به آن شده مثل به شید و در اسلام
و وفات دشمنان مسلمانان است کرده و چندان اختیاری در مدس
بین اسلام و کفر نیست و سا که کم کم کفر و اسلام هم می و شبیه
همر شود و از سبیل مطلوبات اسلامی به بهره گیری و لایسی
به اجاره ورود محافل نداشت مرور جاره بیده و صمی
را که اجزائی بیداد چمنی جنگلی پایش محمی شد نیم تنه
کالشان نریوش عالیشان کرده بد چوخی چوبان پالتوی حیوان کتبت
چرا برای اینده این اسلوب را اهل اروپا پسندیدند

سلطانی پادزیری یا امیری چگونه خواهد بود اگر لباس طند
و هیئت قدیم گیرد یا آنکه هیئت جدید پوشد یا عذر آنکه لباس
کوناه ماصرفه و در همگام جدال خوش چپ و راحت است عذر
خوشی نیست چه آنکه اولی بحتك فتون است که باید با لباس
فراخ باشد و صرفه جوئی در جانی که صرف تمول است می حاصل است
لداسی باید اختیار نمود که هر زی اسلام و مرا زنده متدینین
بدین حضرت خیر الانام باشد تا اختیاری بین اسلامیان و غیر
ادیان بوده باشد و لباسی باید اختیار نمود که در نزد مردم
و کبیر بزرگ نمود (عنصر المعالی) در قلوب نامه گوید اگر قامت
کوناه داری تراست طند نشین ناقصه نمائی - ابرایان فایده
از زمان حرم دین ملکی طند و محیم بود

از صافرت ایرانیان به اروپا اگر چه زمان مری کر همراه
خود بیاوردند ولی هیئت آنها را مایلین موافقت آوردند و همه

جوانان به ارمغان دادند لباس مردان هم مضحکه وندان گشت
- یوشین آلبه کوتاه مردم شرفخواه را قبیح است و اهل
عیایم را افحیح یوشین لجوج درپای جالین آلبه زشت است و در
پای ارمغان عیایم زشت تر

تربیت امروزی ایرانیان و یا تقلید به اروپا قیام بمیکویم طرز
 بودن و یا فلنشین نیست ولی تبدیل لباس مدعی و وطنی بخیر و بخارجی
 بخوبی برای حمایت ایرانی بی علافه راهی است کاهی من هم بمیکو به
 که لباس جزبه اسلام نیست

مرد خدا شناس که تهری طلب کند

خواهی مفید جامعه و خواهی سپاه باشد

ولی میگویم نشانه مکار و دشمنان اسلام و یکره‌ن بستی ملت
که علامت ملت میسبان است روا نخواهد بود

مدارس قدیمہ

من مناسبت بمیدانم عقالة واردم و در حبل المتین را تحت عنوان
(هر دم از این باغ بری میرسد) تازه تر از تازه تری میرسد)
عیناً در این لایقه درج بکنم تا معترضین بدانند که لسان العیب
منبرم به دفاع است

(ما بدو تصور میسر دیم که دبیس مجلات و جراید خارجه فارسی زبان در تحت تأثیر عوامل چند از قبیل علاقه مندی موطن مالوف و مفایه فلاکت امروری ما با افرقات محیر العنول دیگران و بالاخره آشنا کردن هموطنان خود و تمدن امروره فرنگیها

صورت گرفته و بطوریکه در جرایم خود نامه در دست
- احوال فوق پات شده که شما در قیاسان چنین و طبعه جایگاه
را بعهده گرفته و از این راه خدمتی بجامعه و مملکت خود کرده است
و از طرف دیگر افکار خود و حالات دنیای خود را در
شما را در و برده که همه اینها را تحت الشعاع
شما بکار بردند و در دست

چهارم به آتش باری که یقیناً در اقصای تحت‌المنوان
(میدان قدیمه را باید بست) ملاحظیه نمودن خیلی افسوس معذور
به یاریم جنبرجات این میثاقه بقصدی خارج از زاکت و عافیه شراط
است موده که مرا و احار به نگارش مستور دبل موده است
در قسمت اول این مقاله اوصاف ناگوار ایران را تشریح کرده‌اید
- آری ما هم می‌فایم که سر تاسر این مملکت را چهل و هلاکت
و بدعتی قرا گرفته می‌فایم زما صداران می‌طالع مملکت شاهنشاهی
ایران را به چنگال میرک سپرده و عارا بروز سیاه نشانه اند
و بالاخره مطلق که بواسطه جهالت عوام و سایر صفات ردیله
در احوال ما شام ادبار مطلق گشته - ولی آقای عرب‌مرد در جامعه
که سیلاب هلاکت و بدعتی از هر طرف می‌باد آرا احزاب کرده
مملکتی که به آتش محسوس و آرزو... ها و... ها می‌سوزد - سرزمینی
که اوصاف رفتی افزای بیچاره کی و میلت خرابی آن از حد و جمر گذشته
جامعه که سرمایه دارانش بخت مملکت و شعوت پرستی اند
و بایکون اطلاق برای وضع احتیاجات می‌پرس ملت چهارم و سکاه
که به حیات وارد نکرده و از این رو مارا معذور موده به حتی

برای مواد خام و غیره دست احتیاج را نزد اجانب دراز کشیم
در چنین مصلحتی نمیتوان تمام تقصیرات را بگردن آخوندها و لادهاخت
آخوند بیچاره چه گناهی کرده و ذنب لا یغفر آن چه بوده است
دعوی شما بقدری پوچ و بی اساس است که هیچ قانون و منطق
دلیل و برهانی آنرا تأیید نخواهد کرد

شما تصور کرده اید که مستن مدارس قدیمه و سر هم چیدن
این گمان دیرین کار ایران اصلاح خواهد شد شما گمان میکنید
مردمن که غوطه ور در بانی جهالت و فلاکت هستند پس از تحلیل
این مدارس روی خوشی و راضی را دیده دیگر بامید طلوع صبح
سعادت غیر از این دیار محنت فزا جای دیگری را برای زیستن
اختیار نخواهند کرد اگر چنین است زهی تصور باطل زهی
خیال محال مگر شما در این غمره شوم و مأوای زخ و موم مسکن
داشتید مگر اوضاع ناگوار و فقر و بیکاری عمومی را مشاهده میکردید
چه شده است که حال بکلی نعمرا فراموش کرده تمام جنایات
و مجامع زارده را به آخوندها منسوب میدانید نه جماعت شده
که شما چنین رویه ناعتمادی را پیش گرفته سرتاسر اوراق خود
را به مد کوفتی از جامعه مقدمه روحانیت و انهدام ارکان اسلامی
اختصاص داده اید چه شده که فساد اخلاقی ارتکاب عامی
بر دینی بخوانان خود خواست و رفتاری عزیز قانرا از خاطر فراموش
کرده و تنها آموخته ها را موجد و مسبب این و صیبات فلاکت نام بر می کرده اید
(اذا قل ماء الوجه قل حیاة ولا تخیر من وجه اذا قل ماء)
اگر شما ایام و اوقات گذشته را از یاد فاشه ولی روزگار

و دفتر تاریخ ایران آنها را ثبت کرده است آقای ... شما
همان کسی هستید که مکرر در مجامع آخوند های طهران حاضر
شده و آنها را تعلق میکنید چه شد که یکمرتبه غیبت اولی را ترک
و حالا بر ضد آنها قلم فرمائی میکنید

جای تأسف در این است که آخوند های ایران مقالات شما را
با يك تبسم و تحسیر آمیزی قرائت مکرر آهسته آهسته میکنند
(فیا عجبا حتی کلبه سبنی کان اباها نهشل و مجامع)
اگر آخوندها در ادای وظائف خود قصوری کرده و توانسته اند که
در وضع مصائب و سیاه روزگاری هموطنان خود مساعی جمیله بکار
برند بواسطه این است که همیشه در گلستان ایران خار های
مصلحتی بطور شماها روئیده و مانع از اعدا کاری و جادری آن شده است
کلام وقت جامعه دل نواز ایران بکفتم مساعدت آمیزی با این
بیچاره گان نموده و با يك روی خوشی بدان نشان داده است
البته جن محمد تقی دارم در میان این سلسله اشخاص معرور و عناصر
عاسدی هم موجود است ولی این باعث آن نمیشود که کلبه این
جماعت را هدف سهام علامت قرار داده زمان حیات نقطه آنها
دراز نموده این قبیل اظهارات به تنها از شان و مقام علماء اعلام
و میتوان این مقدس اسلام گیری نمیکاهد بلکه بیشتر توجه عامه را
بماها جلب خواهد نمود علی بغول شاعر عرب (ابوالطیب منشی)
(و انما انتك مدعنی من ناصی فی الشهادة لی مدی کامل)
زمام داران ما هنوز توجه شایانی به معارف و آموزش و توان ایران
نکرده اند فلان که در دوره چهارم بارلمان عمر دوم خویش را

صرف کلمات الایلی و خرافات ارفیله ترقی معارف و تشویق
معارف خواهانان که موضوع بود بی اصل نبود و پوره وزارت
معارف و خوش بخت قدم هم در توسعه تعلیم و تربیت و ترمیم بخیر
های مدارس ایران بر نهاده در این مملکت و مراکز هنوز چهار
سال مدرسه صغری را در دستگیر نمود و در هر مدرسه
در ده ساله در مدارس هنوز دبیرستانهای دار لغوی و دار لغوی
ایران چون امتحان هر مدرسه ثانویه مملکت خارجیه برقرار نبود
اینها چندی بانی است باید میتوانست متکثر شده و در هم آورده را
مستوفی قلم داد کفایت در حالتیکه در مدارسها نیکه وزارت معارف
ایران به آن دچار میشدند و بهر و کارهای معلّمین که در
نت آنها را همس آنوردهای نسبت تعلیل داده اند از حلال قسمی
بجای داده است اگر امروز همین آنوردها از بین میروند و مدارس
قدیمه را نیز تعلیل نمایند تکلیف معارف نیمه جان و معارف
قدیمه ایران چه خواهد بود با خارج و مملکت ایران چه
از قبیل آلمان و فرانسه انگلستان هم حاضر حیثیت و طبیعت مقصود
معلمی را بدوش نشاند جای آنوردهای بی سواد را اشغال نماید
با کمال شهرتاری خیر - پس در این صورت خوش شانس از این
تکالیفات چیست شما ضمن معارف و ضمن سعادت ایران باید
نما خاز و راه عرقی و عام بیشتر و تفرقات ایران میباشد
صرف نظر از اینها بلکه شما را بطرف صاف و اصلاح هدایت
نماید آنها را برای معاصد دلالت می نماید جمعی که اصلاح
عامه پیدا صرف شود و در هر یک از آن کارها برسد و

اوضاع ایران سرسبز و منصفون ملال و دچار اختلال است
چه دلیلی به آلوده دارد - بقول خود تان از ۹۷ در صد
از خواندن و نوشتن زبان فارسی می بهره اند در این صورت از
آلوده شما چه میتوانست با این وصف آلوده چگونه میتواند
مردم را مستعد زندگی عصر حاضر نماید

(لکن داء دواء بنظیر به الا الحماقة ایت است بدانها)
چه توقع بیجا و چه اشتباهی مورد خود ما مسئولیم احکام و شرایط را
گوش نکرده ایم قوانین طبیعت را با فکر قبیله از راه و است به پیراهن رفیق
و خود را دلیل و نویسی خود کرده ایم اصلاح معارف ایران به اینک سینه
با انحلال مدارس قدیمه نیست بلکه خود نیز تابع آن میباشد
و اگر از روی راستی و حقیقت این مدارس هم از میان میروند
چند سالی پیش خواهد گشت که مجبوریم حتی معلّمین را هم
از خارجه استخدام و کنفرات کنیم آنوقت وای برمان و غلظت
او روزگار بده مان

آقای شما اگر دوست دار سعادت این ملت تیره و خفقان
و این قوم شور و خفت هستید اگر طالب خیر و خوبی این فرزندان
میشد بایدتی در هر یک از خرابی های حاضر و وضع نوااض
زندگی امروزی میکوشید خرابی دیگر است حالا چندی در
اوقات خویش را معروف اصلاحات تعلیم
(در حواله احداث و امثالک از لکها ان امدتة لاخیری و اولییس)
شما که خود میدانید از این بیست و هفتاد تاکنون خیلی ها کرده ولی نظر
نمکنه (کی شود در راه پورسک بچس) جز اندامی و صحت سینه

دیگری برداشته. بنی امروزه بطور میتوان اقدام چنین کاری کرد این همان مدارس است که بقول خود جناب عالی بومندگان بزرگ، فلاسفه ادباء شعراء و بالآخره اشخاص فوق العاده از آنها بیرون آمده اند افتخارات و مقام عالی که بسبب غیور بزرگ اسلام امام ابن رشد انلسی گرفته در بربرو تحصیلات امام الشعراء شیخ سعدی شیرازی در مدرسه نظامیه بغداد صورت گرفت حتی در همین اواخر اشخاص بزرگ طبیب امام شیخ محمد عبده کاتب کبیر سید مظهری اظمی المنقسطی امام محمد موباحق داعر ماهر یارودی غنضیطی لغوی قاسم بیک نویسنده معروف اجتماعی و بالآخره سعد زغلول پاشا رئیس الوزراء سابق مصر از همان اشخاص هستند که از کنج جامع الازهر مصر بیرون آمده و در خدمت سید جمال الدین کبرقسنی ارتعصیلات خود را با امام رسانیدند حکومت سالیانه ۵۰ هزار جنبه (تقریباً نصف بودجه معارف ایران) بیک از مدارس قدیمه موسوم به دارالعلوم مصری (نامیده میکند جامع الانزهر و در مدرسه المؤید و صالحیه مبالغ هنگفتی در سال از دولت دریافت و فراتریم و تربیت طلاب مصری غصروف میدارد

ندیده است که ایمن قبیل مدارس تنها منحصر بمصر نیست بلکه در تمام ممالك عالم اسلام بوده و خواهد بود فقط چیزی را که ما باید به اولیای دولت علیه امران علمای اعلام اخطاء کنیم این است که مدارس قدیمه را تحت کنترل و نظارت وزارت معارف در آورده و مطابق اصولی که در مصر مجری است

از حیث و مبلهائیکه در موقوفات آن بعمل می آید قویا جلو گیری کرد تا هم این مدارس از حالت بهت و جمود کنون خارج گشته و همه سالیانه بک عده اشخاص تربیت شده و مذهب الاخلاق از آن ها خارج گردد

این بود نظریات این بنده راجع بمدارس قدیمه ایرانی و اما در خصوص موسیقی و آواز و بیان و مینما و آزادی زنها و آمیزش مردها که آخوندقا را مثل دانسته اید این موضوعی جداگانه و اما مربوط بمانع فییه نیست و امیفات در مقالات دیگری در این زمینه بحث و تدقیق نموده بطور صریح افاده مرام نمایم طرفدار اصلاح معارس قدیمه (۲-ج-۳)

زبان

(قرآن) که کتاب آسمانی و مدهی و (احبار) که معالم دین و آئینی است و قسمتی از علوم ضروری و خبلی از علوم ادبیه بلسان عربی است و وقوف محقق آنها هم موقوف برداشتن موازین عربیه است پس برای استکشاف معانی آن از معانی الفاظ تحصیل علوم عربیه لازم و نیز زبان عرفی امروزه ما هم ممزوج بالفاظ عربیه است که تعزیه آن در اعالی درجه متفقت و زحمت است و عبادات یومیه و قسمتی از معالم شرعیه نیز متوقف بر الفاظ عربیه و شارع مقدس الفاظ مخصوصه بر معانی و حقایق معینه جعل فرموده که تحقیق آن حقایق توقف دارد بر همان الفاظ توفیقیه و آن الفاظ مجعوله بر آن حقایق یعنی کوائف مانند عقد نکاح طلاق یم شری کلیه عقود و ایقاعات پس دانستن لسان عربی از هر لسانی

تنبیه و سیاست

مرد بر زن حق تنبیه و سیاست دارد فرموده است که زن ناشزه گردد اول زنا را موعظه و نصیحت و انذار نماید اگر پذیرفت باز مراعتنا می کند هر آینه مصلحت است او را بزند ولی بطوریکه استخوان او نشکند [وَاللّٰثِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاسْرُوهُنَّ فَإِذَا طَعْنَكُمْ فَإِنَّمَا تَعْصِدْنَ سَبِيلًا] (سوره نساء) چه زن راه باز دارد بگریه زن و الا تو در خانه نشین چه وقت چون زن در اسلام عقید به عاف و عتاب و عدم آزادی مطلقه است در مقابل آن واجب النفقه مرد است و از برای اینکه زن معاذن و شریک مرد باشد برای تحصیل معیشت و حفظ نظام خانه زنرا مطیع مرد باید باشد

زن و اطاعت

مرد طبیعی و نفسی میانه بود عنصر زن و مرد است میگوید که قوای زن مساوی با قوای مرد نیست عقل و ادراک مرد بیشتر از زن است و حس و هیجان بالعکس در طبع زن بیشتر است فیلسوف (پروودون) در کتاب خود میگوید بطوریکه عقل زن ضعیف تر از عقل مرد است و جدهش هم کوچکتر از وجدان مرد است آنچه را که عقل مرد به حسن و قبح او حکم میکند عین آن نیست که عقل زن به حسن و قبح او حکم میکند یعنی عقل زن بعد کمال است همیشه عنصر زن در جنب عدالت در طرف افراط و تفریط است و هیچوقت

به تساوی و توازن حقوق میل ندارد امتیازات شخصی را بیشتر بر حقش میکند و عمل عدالت را در حق خود کار مشکلی میدانند عدالت و طبیعت هر دو حکم میکنند که زن باید در دائره حکم و اطاعت مرد باشد

علائم ظهور

قال النبی صلی الله علیه و آله (بیانی زمان علی امتی تحمل اهم العزوة والرهابة وان تلد المرأة حنة خیر من ان تلد الولد)

سعدی

زنان بار بار ای مرد هوشیار اگر وقت ولادت عارض آیند از این هوش نزدیک خرمند که فرزندان با هموار زایند

ظهور فسق

(اذا رایت الفسق قد ظهر وا کتفی الرجال بالرجال والنساء بالنساء و علت الفروج علی السروج) چون به بینی که فسق شیوع یابد و مردان با مردان و زنان از زنان استمقاع نمایند و زنان اسب سواری کنند

زنان حقوق طلب

(و رایت النساء یشغرن بالرجال کما یشغرن بالرجال) و بینی که زنان هم مانند مردان افتخار مجالس کنند و انجمن داشته باشند (و ادت لحقوق النساء) و زنان را حق دهنند -

مثل اینکه قسمتی از زنان داریس و ولیمین شروع بانجام مجلس
مومنانند که خود را داخل نمایند و حق رای داشته باشند

اکثریت زنان

(ورایت النساء قد اکثر) و به مبنی که زنان اکثریت باشند

غلبه بر ملک و سیاست

(ورایت النساء قد غلبن علی الملک و علی کل امر) و به مبنی که
زنان زمان دار امور شوند و بر سیاست ملک غالب آیند

مساعدت مردان زمان را بر فسق

(ورایت اکثر النانی و غیره) من یساعدا النساء علی فسقهن
و به مبنی که بسیاری از مردم و بهترین خانه را دهان را فسق و ادا دارند
و نروح سابقند

دوران مدح زنها به فرما

(وكان الزمان مدح به النساء) و زمان مردان کادی ستایش شوند - چنانچه
خیای از زنان زایه را بعضی از ادبای جراید گزینی میستایند

در بدترین زمان

روی الاصح این بیانیه عن امیر المؤمنین سلام الله علیه قال سمعته
يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله (تظهر فی آخر الزمان
واقارب الساعة و هو شر الازمنة سوء کائنات) (۱) عادات (۲)
منرجات (۳) من الدین طارجات (۴) قوالفتن داخلات (۵)

داخلات فی الشهوات (۶) مسرعات الی اللذات (۷) مستحلات للمعمرات
(۸) فی جهنم ماحلات خاللذات (۹) (کافی)

... بهر آخر ترجمان که سبب منزهه و به است و فتنه و مباحات و مباحات که
بر این اوصاف خود مدد (۱۱) گشاده و زوین (۱۲) تجاوز
کنند که بحدود (۱۳) احاطه دهند که بحدود (۱۴) احاطه دهند
(۱۵) خارج شوند که بحدود (۱۶) داخل شوند که بحدود (۱۷) داخل
کنند که بحدود (۱۸) شتاب کنند که بحدود (۱۹) شتاب کنند که بحدود
(۲۰) شتاب کنند که بحدود (۲۱) شتاب کنند که بحدود (۲۲) شتاب کنند
حضرت طر آیه دختر دانه که از دوره آخر الزمان که بدترین
دوره است زنان در حدیث مشهورند و در این حدیث مذکور کرده
این احادیث معجزه شعار و بیش کونیهای کرامات و آثار که بکهر از
و سجد و چهل و شش سال قبل پیشوای اسلام مسلمین را اخبار
و اخبار فرموده که اگر به مبنی و در کار چنین و چنان بود و اگر
این که حدیث عذاب اندوز را اراده نموده که به این امور و ملاقات و
و ملتفت باشی که یا اهل آن دور و هم عقیده باشی و بر خلاف آنها باشی
که اگر عذاب بر اهل آن دوره نازل شود تو ایمن از عذاب باشی
میگم است که در زمان اخبار به این امور که در زمان مسلمین
بر غیر معلوم این خبرها بود فائده اسلام برای عموم مسلمین و بیش
بسی میفرماید که همه ناخبر باشند و اگر هر ملت که عارف
تاریخ است رجوع شارین خود نماید مسلماً وضع زمان دوره ۱۳۴۶
بال قبله بر این و بر خلاف و حالیه بخواند دید به این است عسای
مهر و لعل که از حال خود دوری و بهین و آیه است به شاهنش

از حال زنان پاریس و لندن و سایر اروپ و آسیا مطابق حال کنونی
عصر مبدعده ما که عصر داریم تاچار باید از دعوت مروجین اخلاق
مکوهیة اروپا تا حدی ما تقسیم آنان که خبر ندارند خود مانند مانا موشتن
از ما گفتن است و ابلاغ

مر آیه شرطی است تا تو میگویم نو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملار

(باز هم)

از هم آیا ممکن است که مردان با قدرت و با شرف باشند و خواندن
این آیات شریفه و احادیث منیفه و حکایات طریقه زنان خود
آرایش کرده معطر نموده به مجالس و مجالسها فرستند
اگر چه خیلی ها نصیری نداشته و بیچاره اند چرا که برای
زنده شان قدرت و استطاعت خریدن اسباب و آلات آرایش ندارند
و این رندی آنها هنگام بیرون رفتن از خانه تا (مد) تمام نود و نه گشتن
تا جیب پر و معطر خانه می آیند و مرده بیچاره از کثرت افسردگی
و بیم طعنه امروزی جرئت ندارد که از زن خود پرسش نماید
که کجا بوده و از کجا آورده و بزل که آن فوری چیره شد
و نامرد بد حرفی و منجر به طعنه و لاخره حق به زن میدهد
و مرده بیچاره فلك زده... را قبول نموده و مستی هم میدهد

(دیوث)

همه میدانند و در رساله های علمیه هم نوشته است که هر کسی
راضی باشد زن او بزرگ کرد و معطر مگوچه و باران روده دیوث است

(سقراط)

(سقراط مزی که زینت میکرد که شما شای شهر رود گفت
کمان من این است که شما شای شهر میروی بلکه میروی که
شهر ترا تماشا کند (جاویدان خبرد)

(مثل)

گویند زنی ما شوهر خود منازعه نمود در اثنا میذره شوهر خود
گفت (ای کدای فرساق) شوهر کت ای بی اوصاف دو صفت من
کفتی که هیچکدام نصیر من نیست کدائی و قصر من از خدا است
و نصیر او است و فرساقی من از شما است که زنا میدهد

علل تقصیر زنان بد عمل

چیزی که سوان را در ورطه ضلالت می اندازد فساد طاعات اجتماعی
و فساد اخلاق است که به موازن اسلام ناطق ندارد که باعث تزیین و نده
مدل میشود و موجب شر مسازی و سرافکندگی میگردد و علت اعلی آنها چند
چیز است (اول) فقر و مسکنت عمومی است (۲) عدم رحمت جوانها
شاهل و افمی (۳) آرایش و خود سازی زنها (۴) تحمل پرسی
خوانها (۵) تکلفات فوق العاده که در رسوم و نشانی و عقد عروسی
موجود است (۶) شرط تعاشق پورها و عاقدها در تأهل اولادها
رضایت آنها را (۷) خون زانهای مردها زهازا قاضیه بسیار
(۸) زن خواستن برای تنول (و آن کتتم قهرای بنهم الله من
فضله) را فراموش مینمایند (۹) تعدد روحیات برای مردان می استطاعت
(و ان حتم الالعلوا مواحدت) را از نظر معسر میبرمایند (۱۰)

در نرسد حلاق عمل قوم و ۱۱۱۱ جوانی شریک
در دوی عشق چه که نشانه پس کتب صله مصر آید
در راست دور اهل رخت دوست مصر روزه های شقی
ر وفوی و وفای آن امر گنوده در صله و از آن (۱۳)
مهر و در فوق و شایع شده (۱۳) بیت و در شهر
مردم شایع و در (۱۵) کلمات شایع و فوق اهل است
نصبت بندگان (۱۵) سودن معارف بهوریه در اسلام
۰۰۰ این است مشوره صدر نوبت فواش است

الاحسان سلام شایع که بهیچ وجه و حسن حبیب شریک
و آئین بشمار میرفتند و علماء اعلام که مروج الاحکام بودند در
انصار و انصار در جنایات مرد و در آنچه و در آن را در
حاجت و ضرورت منع می نمودند چه رسد بهیچ وجهی در
احد مع اسوان در عهد کاه ها و صاحبان سیله موجب نظر کردن
مردان و مطمنه فاد بود نهی می نمودند امروز چه و در شده
علماء معاصره و نه انون سلطان قدیمی برای پس شرف و محبت
و عظمت و در بر می نمودند

قلت مز اوجت

دانشمندان اروپا در و می است که ارکادی بارز مر اوجت و بهی
جوانان ارجمند و در به افراد شکایت میکنند مخصوصاً در اوجت
من املی این تمیز قوت گرفته اخیراً یکی در محلات اصناف
ارواح و در آن خود را کرده که آراء خود را در من میانه
اطهار به نیت جوانی می نمودند و در سیقه من حله یکی در حوام

نوشته است که علت احتساب و در مراحت گیری قدرت چهره ای
مرشوم و کلامی شمش برده و لایه های شک و مدست که
هوای ده گری آن به پیشود صله که منضم هم شده و در شده
و بهیچ وجه لایه های جدید در بر نیت

دیگری طهار دشته است که رآی حوت حوت در دوح مدرد
که در خود قدرت کافی برای حواگیری در رپوشیدن و در توان
که نه لایه پوست و صله و که در دوح غریب و در صله شریک و در
دیگری گفته است من رآی جهت در من نگردم که بعد از مرگ در
فمن بر حمتی لایه های خود شده و آخر الامر در آنها
میانم در حالتیکه دچار فقر و محنتی شده ثروت و فوای جوانی
خود را در راه آن صرف نموده

یکی از دختره جوان داده است بواسطه تنگنای نفس و در می مدی
و سایر حرکتیکه جوان در به اشتباه نموده و کمال آفتابه مردان جاری
میستند بطوری صرا ارآه منبر کرده که آفتابه در آن دوره ام
آنها او را شوقی منبر شده ام

دختری دیگر تصور نموده است که بواسطه تنگنای نفس در آن در دارت
و دوانر که مالطع آنها در دردی مستقل و بی نیاز بوده از رئیس
که عالتاً تصور نموده و هاله های بیجا میباید با حرکات رشت و
و بهیچ وجه در و در به صفت افاده (نوشته بران شده ۲۳۷۷ سال ۱۱)

خود مثولف

بهیچ وجه در آن حواله کتب عرب و فارسی کرده و در

میشود مگر تشدید این که حقوق اسلام فرموده (من تزوج
 فقد حرز نصف دینه طلیقه نصفه الاخر) و قصد نکاح دیگر
 و از همه حرات حقوق شنیدم که ما گفتیم روزگاران و بول واد
 ماوریم که طاقت جرم طلیقه داشته باشیم خود مانده اخلاق
 زبانی را که میگیریم از ما بد اخلاق که از خانه بیرون رو خدا را
 کردیم بجزرد اینکه بخواهیم آنها را منع کنیم در این گونه موارد
 موری ازان دم درت خانه حاضر و حاضر حاضر به کار خود میبرد
 هست مرد محکوم و مطلوب [و سا که برای تحقیقات زن عنوان
 توقیف میباشد مرد خواهی خواهی می کار خود میبرد
 زن غالب و خواخواه دارد ۳ تومان و ۲ قران هم جریمه میدهد
 و از احکام الهی هم مجری برای داشتن جرم و کاستن مسطره
 زوجیت بنقد اصلاح عدم اودواج است

که ولایت این و حکمتر این و اینی و بجهان
 بعد از این شکر چو در هرگز بهرگز بهرگز

(سبب عزوبه)

و در روز جوان آرزدن سبب مزاحمت و تراکم زمان است
 مردان که زاده و زاده گشته اند و در خانه خانه شده اند
 که کاری حیرت آلوده شدن بر مردان بدرد و اگر کار در
 باشد منشأ اختلال بزرگی است در اجتماع (علامه چند عریضه
 فرزند | در محله سنه (۱۸۹۵) از محله الحلات مراب)

(قانون زواج)

بگو از قوانین حریمت معصومه قانون زواج است این قانون
 در این حریمت مقدس شعوی ملحوظ شده که اگر نکاح در تمام
 آن خواهد و قوانین در مقام احکام در آید عالم اسلامیت بشعور
 دیدی از سعادت اندیشه را نایل خواهد شد و ذات اسلام اول
 مرتبه در عالم اجتماع و حقوق متأخر از مرد معین کرده
 چه به حسب خفقت و طبیعت نیز در درجه دوم نسبتها مشاغل است
 این جنس لطیف و ناعلم ضعیف مزاج و ضعیف طبع و ضعیف حاسه
 نمیتواند در این امر که و میدان نصیب و ادعای با مرد متمرد باشد
 که در کلیه حقوق جنس را از مردان همراز و گمان کرده اند
 و این عالم را است بافتن و بافتن و بافتن و بافتن و بافتن و بافتن
 مشاع خیال نموده اند من خطا کرده و خیال آنکه بشریت از
 خود خفقتی عالم انسانیت نموده باشند میتوان گفت که است
 صفت بزرگی در حیا و حسن مشرب از این منشورات احداث کرده اند
 این مطلب از ترکات البرفوت و فزون طبیعت تا درجه سرحد
 قطع و بختن و سبب که زن در جمیع مراتب وجودیه از مرد
 کمی دارد و هیچگاه نمیتواند در تمام حقوق با مرد هم وزن باشد
 مگر آنکه تمام از قاعده فطرت و طبیعت طبیعی خود بیرون گداور
 شده و شرع را یک مرتبه معی و نبود سار

شریعت مقتضای ارادی همین ملاحظات مرتبه زن در عالم
 اجتماع و فاصله مشرب و وزیر داخله قرین نموده نشوند و در ذات
 فایده امردا که بکه در میدان متاروت است اما به عادت و عرفت

... وزیر خارجه برقرار فرموده . بن حسن اصیغ
حکومت لاکواری محفوظ دارد و آمورات مردمی را
تسلیمت مراجع و حالات و طبقت هر کدام قسنت و معین کرده
تا آنکه آن سرگرمی بمراجعات استغوثی برده غنة ثا غریک بوطنی
خود مشغول باشد و عین مردود درهای آرامی و کارهای مکرر
شریعت محمده ملاحظه اینکه در سیرج اثر و عینت باشد
اورا از مخالطه و مجالست با رفقای اجتناب منع فرموده و نیز
همین جهت اورا امر باطاعت جهت خود نمینماید و استعمال
در اموال مخصوص مردن برقرار میگردد - امر حاکم و وظایف
مسکریه را از وظایف خارج کرده و در مشول امورات جامعه
مملکت داخله مرد میزدولی ملاحظه اینکه مرد مردن چشم
حضور نکرد و اورا در حد فرستاده خود در حقوق چندری در
معین فرموده تا آنکه مرد حد خود را داشته و زرا ارتفع حقوق
طبیعی ملز ندارد

کمرچه شرح مصدی ررا از مخالطه و مجالست با اعیان منع کرده
لیکن در تحصیل علمیه و ری سعادت مادمه و ادبیه وی منع نفرست
بمراجعات آداب عین حلوکیری نموده . کمرچه ورا مشول عیله
دیده ولی رصاع را بر بیارده از ملاحظات مراد واجب نگرفته
حقوق متراویجین اگرچه هر کدام در حد خود معین است لیکن
یکی از قیایح عمده و رواج را همانا محبت و مودت بین این دو جنس
بیان نموده تا آنکه کسی خیال نکند که مرکز مردان در حال جناس
بسیار مردن . و در حیوانیت است که عصب برای نوالد و نسل

و فضای شهوت حیوانی معین شده (خلق لکم من انفسکم ارواحا
لتکونوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة) الله محبت و مودت بین
بن دو جنس از نظر همه گونه اسباب خود قبضتی و کامرانی هیئت
اجتماعیه را مهیا ساخته هر کدام از آنها با اندازه استعداد فطری
و قابلیت طبیعی نسبت مرکز خودشان حصه رواج و سرودن
اجتماعیه را آماده و فراهم میسازد

انجا يك لطیفه و دقیقه دیگر میتوانیم بیوریم که به معین جهت
که یکی از قیایح عمده و رواج محبت و درستی است مودت بین
دو مرکز زندگی که فانیان بین مرد است و فضای آن دارد که در امثال
اقتصادات مرد مداخله نکند چه آنکه قانون [تراجم فی الحیات]
سلطه ضعف مزاج زنان همیشه مراد را مقدم داشته نتیجه مطلوبه
که دوستی بین این دو طبقه از مشر برای سعادت هیئت جامعه است
الطبیعه از میان مر میخیزد

زیرا رفقت در اعمال و حقوق خواهی که با خاک و گل آسان
مزوج و عین است چه چگونه میکند که زنان در اعمال حیایه
با آن ضعف مزاج فایق گفته یا هم ترازو شوند و در اینصورت
نتیجه جز تباهن چیزی دیگر نتواند شد و بالاخره از ملاحظه
قوانینکه شریعت مصدیه برای زنان معین فرموده میفهمیم که تمامش
مطابق علم و فلسفه و فتنون صحیحه معقوله است و البته چنین قانونی
قابل نسخ نخواهد بود - تحصیل در مقام رجوع نکتات (الترفه
المنطقه) دوره

سیات اقتران نامشروع

داخل شدن در اقتران نامشروع همین است که به امراض سر به
گرفتارونه فله فصل دچار میشوند بقول [آواره] در [کشف الحیل]
برای که سری کشف معدن است آوردن سر به نه ازوت خود
و رسیده معدن خود می باشد و از چه کار که شرعیات وارد
آن امر و در سر می کنند ای اعدا بود که خون افسرده
با جوش آمد و همه چیز خود را بتوانند حفظ کنند امروز
اند حفظ و من و معنی ازوت را در ای نژاد نیک نمودن امروزه
هر از استکمال دست و تحصیل ثروت و گاهی بر حقوق و همه
وطن ورود هر چه می خواهند می باشد ضرورت الهی است

زمان مخصوصاً اهلای ایران و هنر از منزل از فاطمه نرسیده
چنانکه خود معنی نمون عینا لك عینا که هرگز علم و سیاست باشد
منی لندن فقط يك زن لیاقت عضویت پارلمان یافته آهم پس نیاز
ورود در پارلمان و کشف افکار مدرسه ضعیف او معلوم شده است که
مدرسه را با فکر مردان نتواند و بدین واسطه وصال یافتند محسنه
توانست يك فکر بسیار بیرون دهد و هر روز بهی لندن عیالی شده
که مردمان امریکه او را این ماریتده ها به حرف می زنند

این برای آیتکه با با خنطن زن غیر از مرد است و برای اداره است
و اینچنانکه کافی است به خود تحریرات زن که کامل شده و در موردی که
است زن لندن است پس چه خواهد بود حال زن ایران و هند و و
با این حال آیامی تواند جوانان ایران شهر و فرنگستان جغرفیت

را انکار و یار به سر و د و ایل ای مدرك منعت و منعت شود
آه از مخافت عقل واه از سؤ بندگی ای از صفت من و حیات

اصل طلاق و لزوم آن

ای رفوای شریعت معصومه قانون طلاق است که چه
و در شریعت موسوم به فرائض و در شریعت موسوم به فرائض
موجود است اما ملاحظاتی که از خصوصیات و احوال آن
شریعت اسلام شده منحصراً صلاح هیئت اجتماعی شد در هیچ
شریعتی نشده چه آنکه طلاق فی حد ذاته حلی از عسر است بهینه
شریه بدست ولی چون عدم وقوعش امر معلوم میشود اما شریعت
مقدس اسلام آن را بقواعد و قوانین پیوسته که با مراعات
آن جبرئیه صلاحیت صرفه را حایز گردیدیم است چه آنکه عدم
توافق با رسوم اخلاق و نیز از جهت اصلاح اجرای طلاق را پسند
نمیداد تا هر کدام در کمال حریت و آزادی بعد از طلاق جفتی
یری شود آمد به مبارزه و یک امرای امر او زندگی می نمایند پس
در صورت اجبار بر افاء زوجیت چنانچه در اروپا بر رسم و رسم
موسوم است اسباب همه گونه شدت و بیست و نوری و در حق
فراهم می نماید

اولی خود حق جمعی از دین و علماء در رویا بدست شده اند که
بصلاح لزوم طلاق احوال را می بینند و رفوای و اصلاح در چه
فین و ایلان جوانان رسماً شده و طرف حکومت نیز تصدیق گردیده
آنچه در جهان رکبیه تا کنون نرسیده بار آن رسیده اگر چه

خودش که گاهی در برده طلاق می گفتند ولی چون وقوع طلاق را از وظایف رجال کتبی می دانستند لذا بر حکومت خود ابواب اعتراضات گشودند

و چنانچه معترضین بر قانون طلاق هر انباره ضرور و مفید برای وقوعش تصور کنند مانند ائمت و تفریق غایبات و اولاد و غیره بار در نقطه نظر و ملاحظه اخلاق و عادات اجتماعات مشربیه معلوم میشود که عینت اجتماعی از وقوع آن می نیاز نخواهد بود چه آنکه بسا میشود که عدم وقوعش احبابا آبروات همه گونه فساد و اختلال را در قیامه نشر موجب گرفته شریعت اسلام بر طلاق را در تحت شرایط و ضوابط مقرر داشته که مراعات آن خود کافل و ضامن عدم تکثیر و تکرارش خواهد بود و نیز سبب وقوع طلاق رشته از قواچ نین متراوچین اساسا متقطع شناخته که در محله صورتی خیلی شباهت دارد به قهر و آشتی معمولی که در میان مردم ضبط متداول است چنانچه از ملاحظه انواع آن بخصوص طلاق و جمعی از نوعی معلوم میشود و نیز در اصل وقوعش شرایطی ملحوظ داشته که مردمان متوسط الاخلاق از جهت تهذیب و عدم تهذیب کمتر مبادرت و تسریع در ابقاع طلاق میکنند یکی از شرایط طلاق در شریعت اسلام آنکه باید در ظاهر غیر موافقه باشد یعنی خلوا از حیض و حمل طهارت شرعی در اثناء آن طهر به آن زن مساجم نکرده باشد تدبیری است که شرع اسلام در قضین این قاعده شخصی از ملاحظه و جاء الفت بین متراوچین صرف نظر فرموده چه آنکه منزه از سبب بعد از عقد

بمساجم بواسطه حمل و دفع مانع حصول طهارت طهارت ای میل بمساجمت نخواهد ماند و در نتیجه حواشی مساجمت موجب ائمت جدیدی خواهد شد که غالبا رشته مقطوعه محبت هم متصل می نمایند و بالفرض اگر در همین طهر مساجمت مباد و عینه محبت در میانش متوجع نگردد ناظر دیگر عید ائمت سرود چه آنکه بمجرده مساجمت از بی موجب آن شرایط و ضوابط از دفع طلاق ممنوع است

اگر ما بخواهیم در این مقام فلسفه و ملاحظاتی را که شرع اسلام در اجراء و اتمام قانون طلاق فرموده بیکان بیکان ممانت مائیم در بین محترم و موجب ملاحظه خواهد بود (الاسلام شماره ۲ سال اول)

طلاق و لزوم آن

اسلام بطرح علاج عامه و حفظ نظام قانون اجتماعی طلاق را مشروع فرموده طلاق از ازاله قید نکاح و حل عقد زواج و تریک است و طلاق فقط مخصوص به اسلام نیست بلکه در اغلب امم و ملل هم بوده که اینک با امروزه نیز در غیر مسلمین هم طلاق موجود است حتی در اروپا اگر چه بتفسیر اسم و رسم و شروط باشد و عینت اجتماعی را در صورت فقر و پریشانی و نبودن محبت و بعد از گذشتن و تفرق از بد اخلاقی بین زوج و زوجه ناچار از وجود طلاق و قاعده فراق است چنانچه امروزه آنان که قانون طلاق در زاکون آنها نبوده بنابر کی به منافع و مصالح آن می پرد و اقتباس از اسلام نموده طلاق را از جمله قوانین جاریه شمرده و بجاان و دل قبول و مقرب نموده اند فرانسه ایتالی بلژیک و رومن

معلوم حاصل آید و از کجا معلوم میگردد که علقه در مرد است یا در زن -
بلکه به دو طریق علقه معلوم و مقصود حاصل شود - اول زن خواستار
یا بودن زن اول - دوم بطلاق اول و خواستن ثانی و اگر کثرت
از دواجح عیبیه و بطلاق قانون نیستند مابین خبر نمود و مقصود
از زینت عیبات دنیا بود و اما که اگر طلاق نبود و تنگداری و رنجان
صدا بود و زانی زوج امکان انفال - را بود و بطلان چهارم علاج باشد
[دوم] اگر از زوجه عیاشی سرزند و زوج بقاء و از آن بماند
و از آن مرد زوج است پس هنرمند طریق استخلاص زوج از زوجه
ضما طلاق و بطلان و رها نمودن او است که در او خیر است و زنی
و مشروطیت فهری خواهد بود

[سیم] اگر لزوم تشریح طلاق نبود در صورت تشبیه بین زوجین
و عدم امکان اصلاح آن منجر به صورت دایمی و تشافی زندگانی اندی
میشود و خلاصی برای هیچکدام متبر بود مگر طلاق
- لا ایضا متعددین مجال دارند بگویند که اختلاف و تشافی
حق از عدم اختلاف زن و شوهر است قبل از عقد اگر هیچ
نوع که دختر و پسر قبل از عقد برای اعتساف باهم اختلاف نداشته
که طلاق و اختلاف بعد بکمر را بدارد باشد نه خرد باشد که منجر طلاق شود
اما بپارده منجمله نمیداند که اولاً قایمه اولی و دومین عقد
باشد و طلاق مجال را بجز فاحشه و محال نموده که به اختلاف قبل از
زدواج عقد بودن معلوم آید ثانیاً بعضی معتقدند منجمله است که
چهر تعداد زناشویی معلوم نشود ثالثاً کدام کسی است که نتواند در
مقام اختلاف و آذربیزی که طریقه خود را آتش را با ما بپشت بکشد

جمع نموده و از کجا معلوم میگردد که علقه در مرد است یا در زن -
بلکه به دو طریق علقه معلوم و مقصود حاصل شود - اول زن خواستار
یا بودن زن اول - دوم بطلاق اول و خواستن ثانی و اگر کثرت
از دواجح عیبیه و بطلاق قانون نیستند مابین خبر نمود و مقصود
از زینت عیبات دنیا بود و اما که اگر طلاق نبود و تنگداری و رنجان
صدا بود و زانی زوج امکان انفال - را بود و بطلان چهارم علاج باشد
[دوم] اگر از زوجه عیاشی سرزند و زوج بقاء و از آن بماند
و از آن مرد زوج است پس هنرمند طریق استخلاص زوج از زوجه
ضما طلاق و بطلان و رها نمودن او است که در او خیر است و زنی
و مشروطیت فهری خواهد بود

وقوع طلاق

مسئله طلاق که اهم واقعی ادله طرقداران رفع حجاب است اگر
طریق باصافی طلاق در طول منصفه عالم شود معلوم خواهد شد
که بطلان وضع و ابتدای قانون طلاق در میان آن طاق بود و در
طلاق در دواجح و از دنیا است

(تولستوی)

(تولستوی) قبلتوف روسی در کتابش موسوم بحکمه الناس معتقد است
میگوید از زمانه و انتشار طلاق در اروپا که فکر و فکر و فکر
بر خود اثر دارد و آن نموده و اختلاف عیبیه بودن و عدم
است که در منصفه و مشرت و مشرت و مشرت و مشرت و مشرت و مشرت و مشرت
و مشرت و مشرت و مشرت و مشرت و مشرت و مشرت و مشرت و مشرت و مشرت
در اروپا نهاد است همین قبایس قانون طلاق در اروپا و دواجح است
زاین بیان معلوم میگردد که کثرت طلاق موجب حجاب نیست
عالم طلاق مستند به این است که شوهر و زنی و محبت و دوستی
خود مستند نشود و برای خود کسی دیگر را در حق و طرف حق
فرموده که آن را از خود محروم است و از آن محروم است و از آن محروم است
(التفسیر ابو جلی و جانی)

(گمان نکنند)

گمان نکنند که شیوع طلاق از سوء تاثیر حجاب است و لا یابستنی در خارجة مثل آمریکا و اروپا طلاق هیچ نباشد چرا که مرکز نیروی و آزادی زنان همان نقطه است و حال آنکه در آنها روز بروز طلاق در پی و ازدیاد است.

[او هیوم]

در مملکت (او هیوم) از سال ۱۸۹۵ (۲۸۹۵) در مملکت (۲۲۱۹۸) زواج ثبت نموده که همان طاق در آن زواج (۸۳۷) طلاق واقع شد سی و هشت [۲۹۵] زواج دارای يك طلاق بود و در سنه (۱۸۹۴) یعنی پس از ۲۹ سال عدد زواج را محکمه (۳۳۸۵۸) و طلاق را [۲۷۵۳] محجل نموده یعنی در هر [۱۲۵] زواج يك طلاق واقع شد و عدد طلاق بر حسب احصاء صحیح در همین مملکت در هر سال از محجل خود [۱۱۰۰۰] اضافه و عدد زواج در هر سال از محجل (۸۴۸۸۹) نقص پیدا نموده

در هر شهری از شهرهای آمریکا و اروپا مزاج زواج و طلاق کمتر است

(مانسا شوریت)

(لوسون) نویسنده مشهور آمریکائی در مجله ۲۵ مرحله المصالح فراسوی در خصوص شه رن طلاق نمیکند در آمریکا که مرکز آزادی است واقع شده بتنبویست محکمه ها در ولایت [مانسا شوریت] و ولایتها الملك المتحدة [۱۹۲۲] و ورقه طلاق در سنه [۱۸۹۴]

ثبت نموده پس از اینکه در سنه قبلت فقط (۷۷۰) ورقه طلاق ثبت شده بود - که طلاق در هر عام سرعت تام رو باز داد است - و در همین مملکت در سنه (۱۸۸۷) بین هر [۱۰۵] شخص يك عقد واقع میشود و در سنه (۱۸۹۴) بین هر (۱۲۲) شخص يك عقد واقع شده که از بواج روی نقصان است و امروزه در مملکت (مانسا شوریت) در هر (۲۱) عقد يك طلاق واقع میشود

(روسلان)

در مملکت (روسلان) در هر (۱۳) عقد يك طلاق

(کونیگرت)

در مملکت (کونیگرت) در هر (۱۰) عقد يك طلاق

(شیکاگو)

در مملکت (شیکاگو) در هر (۸) عقد يك طلاق واقع میشود - و محکمه شیکاگو در هر سال (۳۵۰) طلاق محاسبه نموده و اینکه اهالی شیکاگو زیاده تر از (۲۳۰۰۰۰) هستند

(بوستون)

(لوسن) میگوید در سنه (۱۸۹۷) در (بوستون) سه روز متوالی محکمه محلو از مرد و زن بوده و همگی استغاثای طلاق میشوند در هفته اول (۷۵) طلاق وقوع یافت

علامه عمرانی (جیوم فریرو) یا (جیوم فریرو) در مجله ۲۵ [۱۸۹۵] از مجله المجلات فریرو میگوید علامه ۲۵

میکنند نزدیکی بدون علم یورن چندین و فصل در میان
بواسطه این شکل از مدینیکه مایا او هم آغوشیم جداً زیاد است
نفسیکه نمیکند روزی مکر برانقلابات تازه واقف میشویم -
روز پرور طلاق در بلاد آمریکا و اروپا در نراند است لازم است
مفنین در سده علاج و چاره برآیند (محلله امحلات فر سه)

... (کالیفورنیا) ... اعظم رقم

{ ا.ن } مکتوب در (کالافورنیا) که یکی از ممالک متحد
امریکائی است بموجب احصائیة در سنه (۱۸۹۷) (۲۰۰۰)
زواج واقع شد و (۶۴۱) طلاق یعنی در هر سه عقد يك طلاق
واقع گردید

اما امروزه بموجب احصائیه و اظهار (لوسون) در هر سال
هشتاد طلاق از طرف زنان امتداد می‌شود و این امر
می‌گوید نشر طلاق امروزه اقوی درجات مشغول سیرا است
و امری که ... مدعیان و ... است این است هشتاد طلاق از صد که
از طرف زنان درخواست می‌شود آیا برای ججای است یا برای
آراد بودن زنان - مطابق کننده قدری تأمل نماید و طرف
داران مدعیان را حیرت و آگاه کند

(نيويورك)

ملا در شهر نیویورک در هر [۸] ساعت یک طلاق واقع
میشود (العلم)

(پورتن)

فرمان فرشته (۱۹۱۰) (۲۶۵۵۰) طلاق معشده (عرفان)
چون بگویند آقا این اعداد حساب در این حسابات آقا اکثر طلاق
در محاکم مذکور از برای بودن حساب است و ما زنان ایشان آزادی
ندارند مگر اینکه بگویند که این طلبه‌وفان بدون غم و اطلاع
بوخته شد و آنکه متعلقه شد و در سوختن

[illegible]

اسپانيا ۱

مجموعه‌ای در این سبب، اصولی و صرفاً علمی محققان سید محمد مهدی و نه صدی اخیر فرموده
 انوری و برقراری حلاق در سیدیه بوده اند (قد مشهوره ۲۶۹ - ۷)
 - اگر توفیق فوق و شرف در مورد و در آن شرایط حاکمیت و انشوائی
 نهاده می‌شد به هیچ وجه و در این قبلیت حاضر است (دووی)

(شرکت بیمه طلاق)

مردمها است ؟ در ممالک متوحده (یورو) های مختلفه برای خرابی

حریق، حفظ حیات و نگاهداری اموال و درجۀ ارسدۀ سرق و غرق و غیره تشکیل یافته این اوقات نیز در آمریک ک آمریکا بیمه طلاق تأسیس شده این شرکت در میان خانه واده مالیکه زن و شوهر باهم راه میروند و حسن امتزاج ندارند متعدد امر طلاق و انفصال میشود و یک میلیون دلار سرمایه دارد یکی از مؤسبین شرکت طرز معامله این کمپانی را اینطور بیان میکند امروز در عالم متجاوز از یک میلیون زن و شوهر هستند که از زنا شوقی خودشان متفرند. شوهرها مصارف طلاق را ملاحظه نموده رضا بقضا میدهند و بایک زندگانی ناخ کوار پسر میبرند شرکت ما که آسایش خلق را در نظر گرفته درجه اول هفته در فراتک برای طلاق (بیمه) برقرار داشته است مشترکین بیمه بدون آنکه خرج و زحمتی برانها وارد شود یا سزاگرات و دعاوی قانونی مجبور باشند باهاست سهولت میتوانند زنان خود را طلاق بگویند کلیه امورات را جمعه طلاق در دوایر رسمی و محاکم شرعی امپری مواعید بود

برای ملل متعدده قانون طلاق از احتیاجات مبرمه است (موتسکیو)

(بسی میتواند درموارد ذیل زن خود را طلاق بگوید)

۱- سخته بد رفتاری با مادر و خواهر شوهر ۲- سخته نازانی و زنا و جسد ۳- سخته پر کونی و فزوی

(طلاق در کیش مازدئیستی)

در کیش زردشتی اگر زن بدکار شود و بدیکری آمیزد باید

شوهر پس بدست و شش گردن که شش در دهان چهره تهیست (بی نصیب و بی حق) از خود و خانه و خواستهائی بی مهر نماید [آینه آئین مازدبشتی]

(طلاق در اسلام)

با اینکه دین اسلام از برای طلاق قواعد و قوانین محکمه نهاد و امر به عدم تجاوز از آن قواعد داد مع ذلک در تقلیل طلاق صراحت فرمود که مبایعا طلاق زیاد واقع شود و مردان بیهوده و بدون جهت و سبب زنان خود را طلاق بگویند - حتی اینکه (مولى علیه السلام) بالای منبر فرمود که چون پسر من زن طلاق است او را زن ندعید (قال على علیه السلام وهو على المنبر لا یروحو الحسن و هو رجع من السلام) فقام اليه حد و قال بی و نه لیروحه وهو من رسول الله و من یرامؤ منین ن شء منک و ان شاء منک (کافی)

و در برای قرار از طلاق طرز چند مقرر فرمود که حدی نام طلاق واقع شود

(اول) آنکه طلاق را مومس خود بدست و در بدشرد و در نظر مردمان مکروه قام داد چنانچه حضرت رسول فرمود (وما من شیئی افض الی الله عز وجل من بیث یضرب فی الاسلام بالفرقة یعنی الطلاق) (کافی) باز هم فرماید (افض الحلال الی الله طلاق) و حضرت صادق علیه السلام فرمود (ان الله یحب البیت الذی یؤمن و ینقض البیت الذی فی الطلاق و ما من شیئی افض الی الله من الطلاق)

آن در صورتی که مسلمانی طالب رضای خدای عزوجل و از
غضب و سخط او در حذر باشد و در حالت اختیار بدون علت و ضرورتی
اقدام بر طلاق زوجه خود نماید -

(دوم) آنکه شارع مقدس هنگام نزاع و گفتگوی بین زوجین
بر اصلاح فیما بین اموده چنانچه فرموده (و ان خفتم شقاق
اینها فامشوا حکماً من اهل و حکماً من اهلها ان یربدا اصلاحاً
بوفقائهم یوما ان الله کان علیماً خبیراً)

در چنین حال بر دیده میشود که بدون جهت مرد مصر طلاق دهد
(سوم) یکی از شروط صحت طلاق که بدون آن مجاز و مطلق است
و فروع طلاق در ظاهر غیر موافقه قرار داده چنانچه گذشت
برای آنکه در حرث زن و شوهر و الاخره منجر اطلاق
میشود غالباً در زمان طهر است و خیالی کم اتفاق افتد که مرد
در زمان طهر زن با او نزدیکی نکرده باشد پس صبر نمودن
تا آنکه زن حیض شود و پاک گردد آنکه او را طلاق گویند برای آنکه
طبیاً غضب زایل میگردد و مرد از طلاق گفتن منصرف میشود

(چهارم) آنکه شارع اسلام تاکید فرموده که هر زنی را بحیال
حیض در نیاورند بلکه در اول خواستگاری وقت و کج کادی کنند
که زن پرسی و کمال و عفت و نجابت و اصالت و خانه واده را
خبیر نماید تا آنکه کمتر برای چیزهای جزئی بین ایشان
گدورت و بالاخره منجر طلاق شود

آنکه زنیکه کارم اخلاق و محاسن آداب
میشود بلکه با زوج خود گفتگو و عاقبت طلاق کشیده شود

پس در این صورت و احوال مشورت برای آنکه
که قرار بر طلاق باشد

(پنجم) آنکه گویند مندرج در صبر و تحمل و اقامت در حلاق
روحه و دین و و همچنین عکس آنرا پس در حالت - لامه مرهنگ
روح و دین و عکس عکس دیگری معشرت که در رلات
وامرات و دیگر صریحاً ذکر کنند برای آنکه بندهما فراق دست ندهد
(ششم) علت رند حرث و نزاعات و افتة بین مردم ناشی از عدم اطلاع
و ندانستن هریک وظایف حقوق است نسبت به دیگری و اگر هریک
حقوق خود را نسبت به خود ادا نماید راجع و رفع میشود
همچنین است ادوات و مراجع و اختلاف بین زن و شوهر چنانکه
شارع اسلام برای هر کدام تمسین حقوق و حدود نموده که اگر
حقوق و حدود خود را ندانند و عمل کنند اصلاً حقوق و
نسباً نماند بلکه گدورت اندک واقع میشود

(هفتم) برای آنکه وصل فصل داشته باشد و وصل حاصل نگردد
یکی از شرایط صحت طلاق قانون اسلام حضور عدلین است چون
دو شاهد عدل یا احوالاً حضور یک شاهد عدل و شهادت او
و شهادت دو مرد یا یکی از آنها تا حضور باشد و هنگام حضور هم
لا بد سؤال از علل انفکاک خواهد شد و ضمناً غیظ و غضب طرفین
در فرود خواهد آمد و آن در صورتی که عدل علت شقاق فهمیده
و اصلاح دهد که محتاج طلاق و مثلاً ببرد فراق نکرده و اگر
شهر و احوال و طلاق بود مراغه در هر حال و زمان و مکان
آنکه همه آن ممکن بود طلاق واقع شود

در خصوصیات آبا ممکن است تنقیدی در قواعد و قوانین اسلام
نمود (حاشا و کلا)

اختیار طلاق بدست زن نیست

کسانی که مطلع از اوضاع و احوال اروپا میباشند و جرایم مشهوره
آنجارا ارفیل (طمس) و (نان) و در ساله میبکنند بخوبی
میدانند که امروزه بواسطه حوادث و نادات قیحه که در فرقه-وان
اروپا از طرف آزادی و مطلق العنان بودن آنها که بر حسب دیانت
پروستان ملایم و مساعد است ممکن شده رشته دیانت کاتولیک
از سه قرن پیش در تقهقر و تاخر بود امروزه باز از سر نو
بخوبی شیوع و درواجی گرفته و مردم اروپا نوعاً اگر چه عقیده
قلبی و الهام جناسی به باب و احکام او ندارند ولی چونکه خط
مردمان و سهای خود را با این دیانت بهتر میدانند میخوانند خود را
مجبور بدانند که مذهب کاتولیک را اختیار نمایند و در اکثر و اعیان
تغایر آنها بسیارند کسانی که مراحل زندگی را طی در اطراف و جوانب بلاد
میرموده اند میدانند که این رشته در ایران نیز تدریجاً شیوع خواهد یافت چرا
که قومی بن ملل مات و نریمانیکه امروزه در ملک ما مملول شده و میشود
در همه بلاد هم مکاتب و مدارسیکه اجانب در بلاد ما مفتوح
موده اند و همچنین نتیجه این عموم معاشرت و اختلاطیکه مابین ارباب
تمدن امروزیها و اهل اروپا عملاً مشهود است جز رسوخ عادات
و صنایع اروپا و انرجار مردم از غریزه و طبیعت ابرائیت و شون
اسلامیت چیزی دیگری بدست از آنطرف دیانت اسلامیه که مالمای
در ازا است در جرات مردم ایران فرو رفته اقتضای آن بر ضد اقتضای این نمیست

حادثه است پس باید دانست که این دو وجه متضاده که عملاً
در میان واقع است مدفع و برجم خواهد داشت منفرداً محفوظ
نخواهد بود بلکه بسیار کسر و کسر و تطبیق است و میباید
از هر دو (لالی مؤلف و لالی مؤلف) معلوم و حدی خواهد شد
در حق این مسئله و چاره آن و در هر طرقت روحیه و روحیه
که گذشته از مهارت در حقیق دینیه و کمال و است اسلامیه کمال
مهارت در مقصدی وقت و حوادث امروزی داشته باشد راه دیگری
ندارد (هرة النجف) (جزو ۳ سال ۱)

طلاق بدست مرد است

چرا طلاق بدست مرد است زیرا که اطباء و علماء اشخاص
کرده اند که زن با طبیعه نقصانی در قوای دفاعی او است و کسی
در صلاح زندگانی و عدا نباشد لذا اختیار طلاق بدست چنان
حکمی دادن خط شده چرا که هر وقت اجنبی خواهد بود
اغراء و اغواء نماید یا خود را به وقت میلش ببرد شوی خود و هم
زند و بدگیری پیوندد و اساس زندگانی شوهر را برباد دهد و لاد خود
و خود را را نماید و محاله دیگر در آید خود را بدو پس هر حکم
متدین و متمکن میداند که زن را شایستگی بن حشر باشد چه
که زن ضعیف الوجدان و رقیفه القلب و سرعۃ التاثر و الانفعال است
و بعضی از فلاسفه اشتراک الیاء گفته است که وجدان زن ضعیف
تراز وجدان مردان است و قدر ضعیف عقل او از عقل ما و برای
اخلاق زن يك طبیعت خاصه است غیر از اخلاق و طبایع ما مردان
پس چیزی را که زن حکم بحسن و قبح آن نداند معکویه مرد

خواهد بود پس شریک را که محبوس و محبوس زن است و
موافق باصواب نباشد

ودائرة المعارف در کتاب (الاسلام روح المدیة) گوید که مرد
دکتر و فاضل مدركه او بیشتر از زن است و اما زن قوه منطقیه او
بیشتر و عصبانیت در دراست و حلیه و فاضله و صفتی
و ضعف اراده زن نموده و شهادت داده اند و صاحبان وجدان و
مستعد بالعبان کافی است که می نگریم زنان عالمه ای را که صرف
وقت نموده و در مکاتب و اختلاط با مردان بسر برده چه تاثیرات
سریعه و ضعف طبیعی و رفت و آنها آشکار شده که اگر بعد
شرح بعین هر شریک و زنی شود دگری نخواهد داشت

حالا اگر از هزار یکی بزد یکی یادداشت زن چون مرد در بدنه
صفات پیدا آید و با از مرد عاقلتر بنظر رسد مدار و ملاک غالب است
و همین در شان ران اشاره لطیفه امیر مؤمنان علیه السلام می است
که زن تشنه به (شاخه زبجان) نمود

و اما مرد را مشاهده میکنیم که صاحبان قلب قوی و مزاج
مستقیم و می تواند در موارد حزم و جزم و سایر راه و احوال و مصائب
برک میباشند پس شارع اسلام حل صاعه السلام ملاحظه همه
حکمت را فرموده آنکه حل و اشکاک زوجیت یعنی طلاق و انکاح
مرد داده و در آن نیز فوایدی است

(اول) قات طلاق که ممدوح و سبب التلاف است زیرا که مبر
و محال مرد و زن از زن است و اگر طلاق بدست زن تنها بودی
و آنکه در هر دو زن معنی که هر یک میتواند طلاق

و اراده خود مطلقه شوند هر آینه دهنده میشود که اگر طلاق
همه بارها و واج تر و در کچه و بازار زن مطلقه از شغل و پند
بود زیرا که به ادنی اختلاف و فی الجمله گفتگوئی خود را به
در دست آویز معاصی و انانی و همتا حومه و بی عدالت
(دوم) عدم وقوع کثرت طلاق که مدعو به و افتراق است چرا
که اگر زن طلاق شش خرابی را شوهر معاصی بود و شوهر معاصی
نمودن میکرد فوری زن خود را مطلقه میساخت

(سوم) اختلال امر عامه که موجب اختلال هیئت جامعه است چرا
که عدم عدله و اداره منزل از وظائف زن است اگر اختلال
طلاق بدست زن میشد هر آینه معصی که در حد و حد و حد
و در آسود و سبب و در دگر انداخته و در آسود و سبب و در
(چهارم) زن محال هرگز و رای شوهر را در دگر خود
نموده و طلاق بدست دگر را و او می است و حق زن و سبب
و در آسود و سبب و در آسود و سبب و در آسود و سبب و در
سبب و سبب و در آسود و سبب و در آسود و سبب و در
معصی و بی عدالت و در معصی و بی عدالت و در معصی و بی
زن خوش روی در دنیا بود باید عامه المداخله و آنچه زن بدگر
و در وی است برای تخم گیری تعیین پیدا کند آنوقت چه معاصی
و آن مترقب میگردد و چه معاصی یافت میشد باید خوانند و معصی
(سوم) لازم می آید که عسر و صیق بر روح و آسود و سبب و در
و در حور و بی عدالت و در آسود و سبب و در آسود و سبب و در
و در حور و بی عدالت و در آسود و سبب و در آسود و سبب و در

که خواهشهای زن را بجا آورد و فرض بر آنست که هر عیش و
مقدور و میسر مرد است و نه عیش و سرگشته و در نظر
هم خواهشهای زن را همه میدانند که نهایت و حدیقف ندارد پس
مرد بیچاره چه خاکی سرکند (از زن خود صرف نظر نماید
و بدهد بکس نواکرها) پس عزیزان من شارع و عقبن اسلام همه جهات
و خصوصیات زن و شوهر را ملاحظه فرموده و طلاق را سنة سنیه
راحتیر آنرا هم بدست مرد داده و رفاه و آسایش عده و دالین را
برای جامعه خواسته چنانچه فرموده (بریدافه بکم البسر و لا یبره
بکم البسر) و بیخسر اکرم فرمود (بنت بالشریفة السهلة السمعة)

رضایت زن در طلاق شرط نیست

چرا رضای زن در اقتراق شرط نیست بکس اقتران بچند علت
(اول) طلاق که راجع بمرد است که زن را در آن دخلی نیست آن عبارت است
از رفع بد روح از استمتاع زوج که از حقوق خاصه زوج است و اما سایر
حقوق از آثار و فروع این عقد و متعلقات آنهاست که گفته شود
که اخلاص زوج از حقوق زوجة محتاج برضایت و جهالت بر
که حقوق زوجة فرع حق الاستمتاع زوج است که از حقوق خاصه
مرد است و اختیار آن بدست خود مرد است که میتواند بالا یا این
و کم و زیاد کند و زن را در او دخلی نیست تارضای او در او باشد
پس زوج میتواند طلاق اصلا این حق را که مختص خود است
رها کند و دست از سر زن بردارد که مانع تمام حقوق زن ساقط شود
(دوم) چون زن مصالح اجتماع را فاند و بل عاجز از درک آنست

اگر طلاق بدست او میشود و با رضایت او بود ممکن بود که و الطلاق
راجع بزوجه خاصه شود چنانچه در تنویر و عدم تمکین آن و یا ضامن
بودن آن در نفس خود یا در خانه شوهر خود مفاسدی را متضمن است
که بالاخره بخانه خرابی مرد تمام میشود این است که شارع رضایت
زن را در طلاق شرط ندانسته

و هرگاه مرد احیافات و تمیزی بدست بزن نداند شارع برای
تسهیل امر زن قوانینی نهاده که تا سایش طرفین خاتمه می یابد
چون تمکیل در طلاق در ضمن عقد و نفل مهر برای طلاق یا مجبور
بودن حاکم شرع زوج را بطلاق زن و یا باشد که خود حاکم باشد
زن را طلاق میگوید و مرد را میراند و راحتی زوج را فراهم نمیدارد
موجب قواعد اسلامی که در فقه مقررات

معاکمه زن و شوهر

در (مرواس) یکی از شهرهای مدینه مدینه مرابطه در آن
شوهر خود را بمعاکمه جلب کرد برای آنکه شراب و درار داده بیکه
قبل از استقامت منقلب شد و فاجرا علی کرم است اهم آن شرایط که شوهر
مشاربها در روی ورقه امضاء کرده بود او این قرار بود
۱ هرگز شراب ننوشد ۲ دوستان خود را در حال مستی و سرگردانی
نماید ۳ اداره منزل را بمعاکمه زن خود واگذار کند برای آنکه
از اقتصاد اطلاع کامل دارد ۴ در حالیکه داخل رختخواب میشود
و خانیات استعمال نکند
آیا شارع اسلام در (۱۳۴۶) سال قبل نهی شده بود که شراب بخوار زن بدهد

در آمریک

شوهری سهانه اینکه زنی قبل از ازدواج خود را تمام اعضا و اموال خود را
کرده بعد معلوم شده يك چشمش مصنوعی است میخواهد اور
طلاق بگوید . محکمه این طور حکم میدهد اگر در مزاج و
چشم مصنوعی . دندان عاریتی . کلاه کبی . و سایر تدابیر علم
و صنعت که بعضی خوشگل شدن استعمال میشوند از اسباب موجب
طلاق . میشوند باید پیش از نصف مزاج و چشمش فسخ و ابطال شود
در حالیکه يك چشم زن ساختگی بود معنی ما دو چشم خو
چهار . . . پیش از ازدواج اورا دیده و شناخته و روحیت بدرفته
است . معنیست قلابا دو چشم بویعیت خودش این است . را کشف
کند چون در تحقیق قصور نموده مناسبت این نكته ای از مردود
و نادان مصارف محکوم میشود . (شماره ۷ سال ۲)

خبر ارایه که دین اسلام برای زوج و زوجه معین فرموده که شرح آن در
کتاب فقه است آری برای رفاه عمومی کافیست کمی تصور آنکه دانست و

علم شوهر داری

امیر المؤمنین علیه السلام يك كلمه فرمود که (جهاد المرء
حسن التبعيل) در شرح این کلام از علوم اعراب در این خصوص
باید گفت تا معلوم شود که این علم در قدیم الایام در عرب بوده است
بلکه اعراب بعدی عامل این علم شریف بوده اند چنانکه این
امیر العبد در شرح این کلام بعضی از آن قوایم علمی را
میان کرده و گفته (اوست امرئ من نساء العرب یثنی علیک

هدائها فذات لها . لو تركت الوصیه لاحد لعمن ادب وكرم حسب
لتركها لك لکنها تذكرة للغافل و مؤنة للماقل انك قد خلفت
المش الذي فيه درجت والوكر الذي منه خرجت الى منزل لم تعرفه
وقرن لم . قالبه فكوني له امة يكن لك عبدا واحفظ على خصال اعترا
اما الاولى والثانية فحسن الصعانة بالقناعة وجميل المعاشرة بالمع
والطاعة ففي حسن الصعانة راحة القلب وفي جميل المعاشرة قرب الرب
والثالثة والرابعة - التفقد لمواقع عينه والتعهد لمواضع اسمه فلا
تقع عينه منك على قبيح ولا تبعه اذنه منك خبيث ربيع واعلم
ان الكحل احسن الحسن المنقود و ان الماء اطيب الطيب الموجود
والخامسة والسادسة الحفظ امانه والارعاء على حشمة وعباله واعلم ان اصل
الاحتفاظ بالمال حسن التقدير واصل الارعاء على الحشمة والعبال حسن التدبير
الاول . . . التمهيد اوقت طعامه والهدوء والسكون عند . . .

فحرارة الجوع . . . ونبض الدوم . . .

الثامنة والمشرقة لا عشين اميرا ولا مصيرا . . .
لم . . . و ان عصيت امره او عرت صدره

اندوزی مادر بدبختی

زنی دخنر خود را که خواست بخانه شوهر فرستد بدین کلمات
اندوز گفت (کونی له فراذا یکن لك صانعا وکونی له وطانا یکن
لك غطاء وایاک والا کتاب اذا کان فرحا والفرح اذا کان کثیدا
ولا یطلعن منك على قبیح ولا یثنمن منك الا طیب ریح)

امر عامر بزن خود باندرز دختر

[عامر] ابن (طرب) که یکی از رجال نام آور عرب بود چون دختر به برادر زاده خود بداد آیدم که خواست دختر را بخانه شوهر فرستد به مادر دختر گفت (مری - انتك ان لا تنزل عذرة الا ومعهام فانه للاعلى جلاء والاسفل عقاء ولا تكفر صاحبة فانما حل البطن حل القلب ولا تمنعه شهوته فنن الخطوة في الواقعة)

اندرز شوهر

چون بکماه آن دختر در خانه شوهر بماند یا سر شکسته باشد پدر مراجعت نمود

عامر برادر زاده خود را بخواست و بدین طبات او را بپایه نمود (با نبي ارفع صاك عن بكرتك فان كان من غير انت تفكر بك فهو القاء الذي ليس له دواء وان لم يكن بينكما وفق ففراق الختام احسن من الطلاق وان تركك اهلك ومالك فرد عليه وراقها وخالها واهله) بن اول خلمی بود که در عرب واقع شد و این خلع قبل از طلوع اسلام بود

نصایح خراخه

آدم که (خراخه) تکلمی دختر خود (نایه) نام را برای عثمان بنی فرشته بدین کلمات او را آویزه گوش کرد (یا بنتك افده بن علی نساء من نساء قریش من افده علی الطیب منك ولا تمان علی خصمین الكحل والهاء نظیری حتی تكون ریح

جاءك ریح شن اخاه مطر وایاك و لفيرة علی بعلثه هاهنم الطلاق)

پند ضرار

(ضرار بن عمرو ضی) آدم که دختره (مبین زاده) داد و تسوی او میفرستاد بدین کلمات او را پند آموز نمود (یا بنته امکی علیك الصلین فصل الطلح فصل الکلام) این ضرار همان کسی است که در بازو (عکاظ) صدای میاربند میگفت [الان شر حایل ام فزوجوا الامهات] (حایل) خلاف (حامل) است و در عربین را مادر اند مادران را شوهر دهد - این کلام برای این میگفت که وقتی مبین ضرار در میدان معرکه بصرب پیره اعادی بر روی خاک افتاده بود برادران مادر او بر سینه او را از آن مهلکه معرکه نجات دادند ضرار از آن وقت پس این مدح بود که برادران مادر خوب هستند

پند اعرابه

اعرابیه می که دختر شوهر میفرستاد بدین کلمات او را پند میداد (افلمی زوج وصه فان اقر فافلمی سذاه فان اقر فاکسری للمطام بیفه فان اقر فافلمی المحرم علی ربه فان اقر فافلمی الاکاف علی ظهره فانما هو حمار) (ح) آه می است که مرد من پیره گردیده قابل شناس است (حس) ای پیره درج پائین پیره است و [آکاف] پالان است پس معنی اندر و اعرابی آشفه روح پیر شوهر را بیرون آر اگر دیدی چیزی نگفت شنان پیره او را بیرون آر باز اگر دیدی چیزی نگفت استخوان را بشمشیر او بشکن باز هم اگر دیدی هیچ نگفت گوشت را بر روی شیر او خورده کن آنوقت اگر دیدی باز هم چیزی نگفت پالان را بر او مگزار که او الاغ است

این دستور افضل قبیح است این گفته اند (امتیاز خدا شنیدی
مذکر) بعد آن باید رفتار کرد پس اگر شوهر صدق است کار
قبیح آورده باید او را معذرت نمود

نصایح ام سلمه بعبایشه

ان عمود الدین لا تقوم الا على الصدق والبر ان من جمادات النساء
حفظ الاسرار واحراز الاحرام جمالی فاعلم انك فیرك حتى لا یبقی
ستون دوات بران قوم نگردد و راست نشود و تفرقه دامن برن ها
جمع نشود و بارگی دوات به آید این تمام انهای بار و نالت
و اوقات و عادت های بدن آینه کن صدق است که صدق باشد
نگردد و خیار از خیار است که احد خود را از شما محروم نماید و خیار
خود را از شما محروم نماید و فایده حضرت رسول را خلافت کنی

دفعه دیگر

ام سلمه بعبایشه فرمود (ان ورد الاسلام لا یذب مالک فاما ان مال
ولا یرت من ان صدق جمادات النساء من الاطراف و حوز الاحرام
و قصر الوعایه لصلتك ببنك و وقعة البئر فیرك حتى لا یبقی
ستون دس راست نباشد بران اگر کج شود و بیرون نگردد که خیار
شود عبایشه حوی رمان جمع کردن اطراف دامن و در حالت سنان
و امراض و بیرون شدن چشم و حد است از امراض و کوز او کردن
قدم و راه رفتن به جهت حص و فایده تو حدت توانست و میره نوبه
توانست تا بخمارا خلافت کنی

مالك اشتر

مالك اشتر بعبایشه نوشت (انك طمينة رسول الله وقد امرك ان
تقری فی بيتك من فمات وهو جبرلك من ایت لاس احدى
مستات و نهی جیبیت و غندی لاسان شعیراتك فیلست حتی و نهی
فی بیتك و الموضع بدی نرسیه لك و نهی

تو در حضرت رسولی و ترا امر فرموده که در حوضه سانی و فر رگری
اگر امر پیش او رفت و کنی برای نوحوت است و اگر صبر دوی
و چه در اوسر بداری و موی سر خود بمردم سمانی تا نوحیت مو
که نافر بماند و در هر که که رسای خداست برگردید

زید ابن صوحان

در جواب عبایشه نوشت (ان الله امرك بالامر و امرنا امر امرك و
تقری فی بيتك و امرنا ان نصدق و قد نسی انك قد امرنا ان نصدق
خلاص ما قری الله و كور قد صحت و امرك لله و صحت
ما قری لله و امرك قدی غیره صاع و كذا كذا معص)

خدا ترا امر کرد و قری و مرا کاری را که در حدت قرار گیرد و
و مرا که حدت کنم بگوئی کنم آنچه را که بخلاف قانون حد
ست و کردی آن قاری حد شد و امر انکرده پس امر تو
زید من معص نیست (عبد الحمید ابن ابی العدید)

وصایای ده گناه برون برای آذاره کردن منزل
و رسیدن را به دشمن و هنا کی عدوت مدد که نفع عداوت

خواهد گشت. و روزی نمر خواهد داد و بد زبانی به آنها مبادوز که
ضرر آنها بدتر از چوب است

۲ - ما اولاد در خصوص خروجشان از خانه و بیات و اقامت مقدر
در روز مباحه روا مدار که آنها را بنوارد شاقه میکشاند

۳ - ما شوهر جز به شست زوی و کشاده گی چه برده مقرر منو
و ما او سلام مبدوت نمای و ما او نشستن در صراط و درت
مخوی و مذنبت کلام ما زوی سخن نگوی

۴ - ما در نزد شوهر به زوی غیر از اسلام خود را جلوه دهی
و بحلی و حلال خود را عزیز کنی چرا که زنت زن شکمال
و افتاده گی است

۵ - ما در فوق طافت و تحمل شوهر برای خود و اطفال خود
نماید. و خوت و تحمل از شوهر کنی که خرج میبرد داخل سوار
شود که منجر بقرض و به افلاس و عاقبت مخراکی خانه و ویرانی
کاشانه خواهد کشید

۶ - در اتفاق تقلید به اقران خود از بالاتر و پست تر منما زیر
که ما فوق بملت صحت مال میدهد و مادیون تحمل خود و شوهر
خود میکوشد و بالاخره بخرابی خود کوشش میکند

۷ - روا مدار آنچه را که شوهر تحصیل میکند همه و برای
خانه خرج کند زیرا که امروز صحت را فردای مرض در پی
و آن جوانی را گاه بیماری در غیب و بیچاره گی در حمال است
برای حاجت هم نگاه بنار و الا محتاج برینختن آبرو شوی
و برای آدم باغبیرت شریف النفس آبرو از همه چیز است

۸ - فرصت را غنیمت شمار که در وقت صحت هر قدر ...
صرفه جوئی نمائی و هم مقداری بفقرای خاصه کن ...
بیت و اعانت نمائی که روزگار چون ابر میرود و زمین تمام
میشود و عمر بسر می آید حق عوض دهند است

۹ - در خواندن کتب مفیده و روزنامجات ناصحه صلت موور و یکمیری
از حروف صحت و تدبیر المنزل را فرو گذار مکن خصوصاً در تربیت اطفال
۱۰ - حسن اخلاق و شیرین کلامی و شیرین کاری نوعی نما که
مکناری شوهرت شب بیدون نمالد و قهوه خانه و مهمانخانه ها
و و جاهای دیگر مرود که ل اوشش و بدل همت را در رمای
شوهر قرار داد (نرحمة لمرهون)

سفارشات ده گانه

۱ - از اکثر ملبوسات عصریه که جز پر کردن جیب خارجه
نتیجه ندارد باید اجتناب کنی و منسوجات و طیبیه پردازی که
صرفه جوئی و حشمت در او است

۲ - ما دوستان مراودت کمتر کن و لوا آنها عیب جوئی مکن بلکه
کوشش در اصلاح عیوب خود کن

۳ - امتنا بمرغبات مکن و گوشه از غرقات و خرافات ...
که برای آینده تو مفید نخواهد بود تمام جد و جهدت را در حسن
اخلاق باشوهر و فرزندت کار بر و اسراف را از خود دور کن
۴ - شیوه رفت را در سنگینی و بردباری و عفو قرار بده

۵ - حمد و دوئیت و لجاجت را از خود دور کن

خاصه تربیت دختران است بجای (رومان) مطالعه نمایند تا قدر اسلامیت خود را بدانند آنوقت میفهمند که تمام قواعد و قوانین تربیت و زناشویی که در همه عالم بهین است همه مقتبس از قواعد و قوانین (اسلام است و پس) علامت به زنها چندان متوجه نیست بلکه مردها مورد علامت هستند که از آئین اسلامیت بی خبرند عجب در زنها نیست که چرا دستورات اسلامی را رعایت نمیکنند و عجب از مردها است که چرا بی اطلاعند و عجب آشکه خیلی از مردها روش حیوانات را میپندارند برای بقای نسل دیده میشود که ماده هر نوع حیوان چون حامله شود دیگر تر بداند نزدیکی نکند ولی مردمانی هستند که باوجود منع شریعت و اینکه دارند خود و اولاد شانرا اذیت است تا زمان وضع حمل بجز از نزدیکی به زن پیر هیزاد هرگز جمع شدن زانغ و قیل و اسبهای نجیب را گنای ندیده ولی از مردمان هستند که چندان از حسرت هاری ناشند که بحرام و در برابر نظرها نیز شرم ندارند و در مجالس اظهار سخنان قبح را شجرت شمارند و بلکه در موقع حیض هم از زن دست بردارند

ماده واحد

در (مانو) (۱) يك ماده دارد که خلاصه نظر فقهارا در امر زن معلوم مینماید میگوید زن تابع پسر است هر طفولیت و تا آنکه شوهر است در جوانی و تا آنکه اولاد خویش است در صورت مردن شوهر و چنانچه اولاد نداشته باشد تابع نزدیکان شوهر خویش خواهد بود و در هر صورت تابع است

[۱] کتاب و قانون بهین است

نصیحت (لدوی) بدختر خود

زورقی تصور نمائید که دوقدر یار و رن داشته باشد که یاروها را متعاقباً حرکت بدهند زورق سهولت در روی امواج به راه می افتد . اگر باهم متفق باشند تلاطم آب زورق را ملایم تر میکند بلکه غرق نمیکند دختر عزیزم این زورق ازدواج است عمده آن زن و شوهرند که در سطح دریای زندگی سیاحت مینمایند اگر با هم موافق نشوند موازات را کم کرده امواج داجی ادا نمیکند

وضع زن و مرد ای حکیم دانی چیست

یکی است کشتی و آن دیگری است کشتی

چه ناخداست خردمند و کشتیش محکم

دستگیر چه باک ز امواج و ورطه طوفان

بهر دور حاذق اندر هم حوادث دهر

امید سعی و عملهاست هم از این و هم از آن

همیشه دختر امروز مادر فردا است

و مرد در است متبر سرور کی پسر است

(پروین)

مادام دوستال

مادام دوستال میگوید وجوب تربیت دختر برای آستکه بکوتی رفیق مرد خواهد بود

نصایح حکیم چینی

یکی از حکمای چین در قرن هشتم مسیحی کتابی بعنوان

اصابع خالوادیه ها قالیف کرده که این جمله از مندرجات است
 زن باید به پختن غذا و ترتیب کار های خانه مشغول بوده به
 امور که اروطعاً خارج است مندرج شود در عاقله هوشیار کرمادات
 و رسوه قدیمه آ که شده اند در معاش و شوهر در معاش داشته باشد و او را
 نکمیل نامند و سحرکاهن خانه را در صبحه و فریاد خود پر نکرده
 من در حرس است برسد که این حرکت دعت بد معنی میشود
 اصابع دختر چینی به خواهران خود در اواخر قرن هشتم
 ۱ در راه رفتن عقب نمیگردید ۲ هر کلمه دهان خود را مثل غار
 مکنایید ۳ در نشستن زانوها را مجتنباید ۴ در ایستادن دامن لباس
 حرارت میدهد ۵ هر موقع غوغا می نماید ۶ در چیدن
 غنای زیاد قریب ۷ قتی که از منزل بیرون رفتن محبوب و مستور باشد

تکالیف عروسی در ژاپون

در ژاپون وقتی که عروس را بخانه داماد میفرستند مادر عروس دختر
 خود را اینطور نصیحت میکند ۱ از امروز دیگر دختر من نیستی
 باید در اطاعت شوهر و پدر شوهر و مادر شوهرت اوندی کنی
 ۲ باشوهر خودت با او وفاداری و وفای کن ۳ بد همیشه مادر
 شوهر خود را دوست بدار ۴ از رشک و حسد پرهیز که حسد
 شوهر را نابود میکند ۵ اگر شوهرت مرتکب خطا و خلاصی شود
 متغیر مشو ۶ زیاد حرف مزن غیبت مکن ۷ در دوزخ مگو ۸ زود
 از خواب برخیز و قبل از آنکه بگردد به جالس عمومی
 ۹ در اول گریه و طلاق پس از آن طلاق شوهر و معصیت و غرار

۹ حرفه جوانی و دعت و اداره خانه خودت سعی کن
 ۱۰ مراعات وقار و حشمت را در پیشه ای که کنی و انتخاب آن لازم بدان
 ۱۱ دارائی و بلندی مقام و قدرت را در جوانی و پیری بدست نیاورد

مزیت زن

مر کمرین مریت نکردن معصیت و دافعی است که شوهر خود دارد (سه نور)
 - همیشه زن از مرد خود شگفت دارد و مع دلت میشود که
 محتاج او باشد
 - زن که دارد کینه دارد باشد پلای را بخانه خود جلب میکند

آمیزش با زمان

قل کل يك كلمه فرمود (فصح العلم فی فروع النبیاء) هر که هر چه باید
 بیاموزد بیاموزد
 سیروس

سیروس معروف را پس از اعتبار انحراف در ناهل تشویق میدهد
 کمت حکمت با طایفه دیوان امتزاج ندارد
 نهی پای رفتن به از کفش تنگ بالای سفره که در خانه جنگ

امیر المومنین علیه السلام

فرماید [المرءة ضرب حلوة الیسة] زن اگر چه در دلت چون
 مغرب است اما خوش بویاکی است - و اگر (لبه) شکره پس بر
 ماه باشد معشای چون باشد زن شیرین است ولی چون غریب باشد نیست
 این زنان بدتر از مار و عقربند زانکه هم بر چرخ و بر ابله دارند

برناردین

برناردین گوید نبرد را بر ناهل ترجیح دادن در عالم خوااموشی و سرگردانی زیستن است چنین کسی فراموش میکند که محتمل است او بین واسطه دختری از جمعیت شهری باعمال قبیحه محکوم و مجبور شود

پول دوکوک

میگوید پوست داشتن وزن خواستن مثل این است که انسان حقون فکر نزل به تحت الصفر درجه درجه حرارت زندگی نماید

مونثسکیو

مونثسکیو گوید برای کتابکه اردوق عمت و پره سرکاری بنویسند از هواج عذاب بزرگی است
فیلسوفی میخواست برای پترش هرستی کند جمعی از دوستان وی گفتند هنوز زود است اندکی باید صبر کرد تا پسر حد رشد و تمیز برسد و بیک و بد خود را بفهمد فیلسوف خندید و جواب داد چه میگوئید اگر زشت و زبیا را بفاند هیچ ممکن نیست دایم علیه راضی شود

پوپ

پوپ گوید با اندازه که يك مرد بخرد معنی از حق و جنون می نرسد بلکه زن نیز همان اندازه از زوال حسن و جمال باید هراسان باشد

لماورین

میگوید خوشگلی دائمی است که از طرف طبیعت برای صبدقلوب متناهی گنبرده شده

پادشاه بیست

پادشاه بیست از ریخت خود من بخورد و ریخ خود بدود
پدید دهمه در درجه خود بپوشد و سب از شمع آید
خود سوار شود و زن حاک خود نکاح نماید
(هوشنگ شاه) (ازجاویدان بخرد)

زن و مشورت

قل علی علیه السلام (داور و من و مخالف و من) با زبان مشورت کنید و مخالفت کنید حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
لانت وروهن فی السوی ولا تطاموهن فی دیو قرآنة [کافی] هرگاه بدی از خویشاوندان گویند التفات فرمائید حضرت صادق علیه السلام فرماید
(ایا کم و مشاورت النساء فان فیهن الضمف والوهن والسر) (کافی)
دور دارید خود را از مشورت نازنان زیرا که در آنها است سستی عقل و سستی در کار و ناتوانی در بدن
حضرت امیر علیه السلام فرماید [فی خلاف النساء البركة] برکت در مخالفت زنان است

مرد ملعون

قل علی علیه السلام (کل امری تدره امرأة فهو ملعون) هر

مردی که در آن کس او کند معلوم است

هوشنگ شاه

چهار خلعت است که موجب پستی بزرگان و یادباهان است
۱ نکر نمودن ۲ با زن مشورت کردن ۳ با طفلان و جوانان صحبت
داشتن ۴ قطع فعل معاملات مکه حضورشان لازم بود احوال
وزیران [از جاویدان خبرد]

مزائب نسوان

امام عظیم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرماید [اما العرائر
فلاند کروه و لکن خیر الجواری ما کان لك فیها هوی و کان لها
عقل و ادب فلوست تحتاج الی ان تامر و لا تنهى و دون ذلک ما کان
لك فیها هوی و لیس لها ادب فانت تحتاج الی الامر و النهی و دورها
ما کان لك فیها هوی و لیس لها عقل و لا ادب فتصبر علیها لعل
مرک فیها و جارية لیس لك فیها هوی و لیس لها عقل و لا ادب فتجعل
فیها بیک و بینها البحر الاخضر] (کافی)

اما در خصوص زنان از ادب و آئین که ناموس و حرمتها باشد در محالی
و تعارف بادی از آنها مکتد ولی بهترین کنیزان (اول) کنیزی
است که نو او را دوست داشته باشی و او را هم عقل و ادب باشد
که محتاج نباشی او را و نهی نهائی و از آن پست تر
(۲) کنیزی است که نو او را بنواهی ولی او را عقل و ادب باشد که
محتاج باصر و نهی سوختن او و نهی و از این دو پست تر ۳ آنکه
نو او را دوست داشته باشی و او را عقل و ادب بی بهره باشد وای نوصی

و نخلت کنی برای دوستی نو او را (۴) که نو او را بنواهی و نو او را
هم عقل و ادب باشد و چنین بهایش و نهی و او را عقل و ادب
بخشید باشد

آنکه بود بار خوش او را در ها که بهتر آنکه باشد در دیار

(وقال الشاعر)

الا ان النساء خلقن ثنی

و منهن اللیل اذا تجلی

من بطر بهن بالجهن بسود

و من یطرحهن بالجهن بسود (من ظن فامرته و لود وجود نمین زوجت علی
دوره لیلیا و آخرت و لا یصل الی صبر علیها و امرته غم لایات جمال
و لا خلق لولا صبر زوجها علی خیر و امرته صبیحة و لایة صبره و صبر
الکثیر و لا یصل الی صبر (کافی) و در نهی و نهی و نهی و نهی
دوست و مدد کنند شوهر به روزگار او سرای دیا و احترت و مدد
کنند روزگار را بر شوهرش

۲ باز آید و ندکل و ندخو و مدد نکند شوهر خود را سر هیچ حوس
۳ فریاد زنند در هر چیز و لعل شوند و عیب جو سخن چو
عنبر نیک بخت و قول بکنند لعلک و

خصال نیکو زن

قال علی علیه السلام (الخصال النکاح شرارت خصال الرجال الزهو
و البخل و النقص فاما کانت لمرته مرهونة لم یکن من صیحات ادا کانت

محبلة حضرت زهرا و ما را مهر و د کات حد در غرض می ارشاد فرمود

خوب ترین زنها

قال النبي صلى الله عليه وآله (خير نساكنكم الولود الوفود المقيمة
العزیزة فی اهلها الدلیلة مع علیها المتبرجة مع علیها الحصان علی غیره
التي تسمع قوله و تطیع امره و احاطت به فالت له ما يريد منها و لم تبدل
كنيف الرجل)

پیغمبر اکرم فرماید خوب ترین زنان زنی است که زاینده و باشوهر
و فرزند و گمان خود مهربان و باطقت و در خانه و دد خود صاحب
عزت و باشوهر در کمال قلت و برای او زینت و آرایش و خود تمامی
کند و ما غیر از شوهر با عفاف و در پرده باشد و از شوهر حرف
شنونده و مطیع او امر و بختی او مانند بختی مرد باشد
(زن خوب فرمان بر پا و سازد کند مرد در پیش او یا دشا) (سعدی)

باز هم پیغمبر فرماید

(افضل نساء امتی اصبحن زوجها و اقلهن مهرا) (کافی)

بهترین زنان امت من زنانی هستند که خوش روی و کم کالین باشند

بهترین زنها

قال رسول الله صلى الله عليه وآله (خير نساكنكم احباء علی ولده
و غیر من الزوج) بهترین زنان زنی است که بفرزند و شوهر مهربان باشد

باز هم حضرت رسول فرماید

(ما استفاد امرء مسلم فائدة عدا الاسلام اصل من زوجة مسلمة نصره)

اذا نظر اليها و تطيعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها في نفسها
و ماله) (کافی)

ایضا فرماید

(من صادت المرأة الزوجة الصالحة) و بهمین مصمون از
حضرت رضا علیه السلام (کافی)

و قال علی علیه السلام (خير نساكنكم الطمأنينة ما زواجهن ارحمهن
ما ولادهن) (کافی) بهترین زنان زنی است که محافظت کنند امور
شوهر و مشتق تر بفرزندانشان باشد

حضرت صادق فرماید اگر زن گیرید و اوسی کنید که با کس
و اصرار شما موافق باشد چرا که زن شریک مال و شریک زندگی
شماست و اگر لایه شدید که زن بیرید زنی اختیار کنید که
با کس و منسوب به عفت و حسن خلق باشد (کافی)

(باز هم) حضرت صادق علیه السلام فرماید زن خوب آنست که
خوش رو و بیزنده و اگر امساک کند و با اتفاق کند که در هر دو
حیاله او باشد (کافی)

حضرت رضا علیه السلام فرماید که قال امیر المؤمنین علیه السلام
(خير نساكنكم الخمس) قبل یا امیر المؤمنین و ما الخمس قال (الهيئة)
(۱) (اللبنة) (۲) (المواتية) (۳) (التي اذا غضب زوجها لم
تكتول له من حتى يرضى) (۴) (و اذا اعاب منها زوجها حمتها في عنته) (۵)

فتلك عامل من عامل الله و عامل الله لا يخيب (کافی)
(۱) کم مهر (۲) بسلوک (۳) حاضره برای شوهر (۴) در اوقات
تلخی ترك زینت کند (۵) در غیاب شوهر خود را حفظ کند

جهاد زن

قال علي عليه السلام [كتب الله الجهاد على الرجال والنساء فجهاد الرجل بذل ماله ونفسه حتى يقتل في سبيل الله وجهاد المرأة ان تصبر على ما امرى من افى زوجها وغيره] جهاد زن صبر بر اذيتهای شوهر اولست و تحمل بر عيبت و رزی زوج

بدترین زن ها

قال رسول الله صلى الله عليه وآله (الا احرکم بشرار لائکم الغلبه في اهلها المريضة مع سلطانها العقيم الحقود التي لا نورع من قبيح المنبرجه اذا عاب عنها بطلها الحسان منه اذا حضر لانسع قوله ولا تطيع امره واذا خلها بطلها تمتعت منه كما تمتع الصبية من ركوها لا تقبل منه عفرا ولا تغفر له ذنبا) (کافی)

خبر میدهم شما را بدترین زن ها و آن زنی است که بی اعتبار باشد در قایل خود عزت طلب باشد با شوهر خود نازا کینه و در بی برهیز از بدبها اظهار کنند زینت بغیر و و الخ

زن بد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله (شرار سائکم القفرة الدسه اللحوجه العاصية الدليبة هي قومه لعبره في صها) (الحسان على زوجها) الهلوك على غيره) بدترین زنها زنی است که لاغر و چهره کین جلد کن لا فرمان بردار در قایل خود ذلیل در نزد خود عزیز در نزد شوهر خود را بپوشاند و در نزد اغیار خود را بر مردان امکند

حضرت صادق علیه السلام فرمود که از دعاء حضرت رسول صلی الله علیه وآله است که صبر نماید (اعوذ بك من امرئة تشبني قد تشبني) بناء میبرم از زنی که پیرو کند من پیش از رفتن من سرنده مانند است نه دزد و دشمن و خداوند کار اما متهمت بدرد عیبت خیانت بمال شوهر کردن و احسان او را حقیر داشتن و در مکروه طبع شوهر الحاح و مبالغه نمودن و بدروغ دوست و نمودن وضع خود بر رفیع او اختیار کردن - اما دشمن بواسطه درشت خوئی کردن و خفت و سبک فرا گرفتن و انکار احسان او نمودن و از او کینه گرفتن و معایب او را فاش کردن و اما خداوند کار از رهگذر فرمایش نمودن و فحش گفتن و مانند چیز خشم گرفتن و از خشموی و خشم او بیروا داشتن و خدمتکاران را رنجاندن (بزرگ مهر) (از جاویدان خرد)

مولی علیه السلام فرماید

لا ورع لمن عند حاجته ولا صبر لمن عند شهوته زن هنگام حاجت ورع نخواهند داشت زنان وقت شهوت صبر ندارند

من فتنة النساء كم يسي الفتي
واللهم لولا من لم يك بائعا
قابل لولا من لم يقتل اخا
ومن صار لادم مع يوسف
وكذلك هاروت يبايل منكس
مجنون لبلا جن في حب النساء
امر الاله بطاعة الشيطان
للروح منه ما خسر الاتمام
ولا رضى بالنذل والسيات
فيما عكاه الله في القرأت
ومعلق بالرجل في الجذعات
كل الانبي ياتي من النوات

دری حلاء صفتی و در
نی ما سلطان من است

حدر کی را آید در در
روی زمین دام میزدن دارد
از پیش در رخ حلقه دارد
نیل حده در در
دهد همه شایه شایه در
ی چه عیسی حذر دارد
چو عیسی را زلفی داشت
مقربان دست در دست است
که سیرا که دست در دست و بی
رشته است اگر مرد دوانه است
چهره در در در
درین که در در در دست
ود برداشته حیران کن
در در در در در در
دو صد حلقه در خاطر آورده
که تا که سلسله را در
رسان پدر در در
یکی شاد کاشی کردن فدا
سرد دام انکس به بخردند

ملک ری و شیرین کسی در
چو در کمر نه روشی که
حدر وی رجسته بگردد
حدر همه اسوده گشت و
ر که گویا عیسی سرج روی
در پیش داشته حلقه
نگشته میبود شیرین گوی
چسب زنی میبرد حدر
عسکت شمرده من
(حدر همه سلسله)

(هارون الرشید)

فره و آب بر شد به به
در در در در در در
در در در در در در
در در در در در در

در در در در در در

[معدی]

در در در در در در
در در در در در در
لغة الاقفر القاسم والا حفر العالی
بأسف النحوی الجلالی

ردیف	موضوع	صفحه	ردیف	موضوع	صفحه	ردیف	موضوع
۱۰	دری	۲۲	۱۰	دری	۲۲	۱۰	دری
۱۶	دری	۱۶	۱۶	دری	۱۶	۱۶	دری
۱۷	دری	۱۷	۱۷	دری	۱۷	۱۷	دری
۲۰	دری	۲۰	۲۰	دری	۲۰	۲۰	دری
۲۶	دری	۲۶	۲۶	دری	۲۶	۲۶	دری
۳۱	دری	۳۱	۳۱	دری	۳۱	۳۱	دری
۳۶	دری	۳۶	۳۶	دری	۳۶	۳۶	دری
۳۷	دری	۳۷	۳۷	دری	۳۷	۳۷	دری
۳۹	دری	۳۹	۳۹	دری	۳۹	۳۹	دری
۴۱	دری	۴۱	۴۱	دری	۴۱	۴۱	دری
۴۲	دری	۴۲	۴۲	دری	۴۲	۴۲	دری
۴۳	دری	۴۳	۴۳	دری	۴۳	۴۳	دری
۴۸	دری	۴۸	۴۸	دری	۴۸	۴۸	دری
۴۹	دری	۴۹	۴۹	دری	۴۹	۴۹	دری
۵۰	دری	۵۰	۵۰	دری	۵۰	۵۰	دری
۵۱	دری	۵۱	۵۱	دری	۵۱	۵۱	دری
۵۲	دری	۵۲	۵۲	دری	۵۲	۵۲	دری
۵۳	دری	۵۳	۵۳	دری	۵۳	۵۳	دری
۵۴	دری	۵۴	۵۴	دری	۵۴	۵۴	دری
۵۵	دری	۵۵	۵۵	دری	۵۵	۵۵	دری
۵۶	دری	۵۶	۵۶	دری	۵۶	۵۶	دری
۵۷	دری	۵۷	۵۷	دری	۵۷	۵۷	دری
۵۸	دری	۵۸	۵۸	دری	۵۸	۵۸	دری
۵۹	دری	۵۹	۵۹	دری	۵۹	۵۹	دری
۶۰	دری	۶۰	۶۰	دری	۶۰	۶۰	دری
۶۱	دری	۶۱	۶۱	دری	۶۱	۶۱	دری
۶۲	دری	۶۲	۶۲	دری	۶۲	۶۲	دری
۶۳	دری	۶۳	۶۳	دری	۶۳	۶۳	دری
۶۴	دری	۶۴	۶۴	دری	۶۴	۶۴	دری
۶۵	دری	۶۵	۶۵	دری	۶۵	۶۵	دری
۶۶	دری	۶۶	۶۶	دری	۶۶	۶۶	دری
۶۷	دری	۶۷	۶۷	دری	۶۷	۶۷	دری
۶۸	دری	۶۸	۶۸	دری	۶۸	۶۸	دری
۶۹	دری	۶۹	۶۹	دری	۶۹	۶۹	دری
۷۰	دری	۷۰	۷۰	دری	۷۰	۷۰	دری
۷۱	دری	۷۱	۷۱	دری	۷۱	۷۱	دری
۷۲	دری	۷۲	۷۲	دری	۷۲	۷۲	دری
۷۳	دری	۷۳	۷۳	دری	۷۳	۷۳	دری
۷۴	دری	۷۴	۷۴	دری	۷۴	۷۴	دری
۷۵	دری	۷۵	۷۵	دری	۷۵	۷۵	دری
۷۶	دری	۷۶	۷۶	دری	۷۶	۷۶	دری
۷۷	دری	۷۷	۷۷	دری	۷۷	۷۷	دری
۷۸	دری	۷۸	۷۸	دری	۷۸	۷۸	دری
۷۹	دری	۷۹	۷۹	دری	۷۹	۷۹	دری
۸۰	دری	۸۰	۸۰	دری	۸۰	۸۰	دری
۸۱	دری	۸۱	۸۱	دری	۸۱	۸۱	دری
۸۲	دری	۸۲	۸۲	دری	۸۲	۸۲	دری
۸۳	دری	۸۳	۸۳	دری	۸۳	۸۳	دری
۸۴	دری	۸۴	۸۴	دری	۸۴	۸۴	دری
۸۵	دری	۸۵	۸۵	دری	۸۵	۸۵	دری
۸۶	دری	۸۶	۸۶	دری	۸۶	۸۶	دری
۸۷	دری	۸۷	۸۷	دری	۸۷	۸۷	دری
۸۸	دری	۸۸	۸۸	دری	۸۸	۸۸	دری
۸۹	دری	۸۹	۸۹	دری	۸۹	۸۹	دری
۹۰	دری	۹۰	۹۰	دری	۹۰	۹۰	دری
۹۱	دری	۹۱	۹۱	دری	۹۱	۹۱	دری
۹۲	دری	۹۲	۹۲	دری	۹۲	۹۲	دری
۹۳	دری	۹۳	۹۳	دری	۹۳	۹۳	دری
۹۴	دری	۹۴	۹۴	دری	۹۴	۹۴	دری
۹۵	دری	۹۵	۹۵	دری	۹۵	۹۵	دری
۹۶	دری	۹۶	۹۶	دری	۹۶	۹۶	دری
۹۷	دری	۹۷	۹۷	دری	۹۷	۹۷	دری
۹۸	دری	۹۸	۹۸	دری	۹۸	۹۸	دری
۹۹	دری	۹۹	۹۹	دری	۹۹	۹۹	دری
۱۰۰	دری	۱۰۰	۱۰۰	دری	۱۰۰	۱۰۰	دری

(ارشت) در مطبعة (فردوس) طبع گردید

شارخ بیست و پنجم ذی قعدة الحرام لوی ثیل ۱۳۴۶



صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۷	۳	پارنائی	پارسای	۲۲۸	۷	یدجا	یدجا
۲۰۸	۴	ویر	ویر	۲۲۸	۷	مقولیم	مقولیم
۲۰۸	۱۹	چبان	چنان	۲۲۸	۱۶	نخت	نخت
۲۱۰	۱۷	باب	باب	۲۳۰	۲۰	تحقق	تحقق
۲۱۱	۲۰	متابعت	متابعت	۲۳۱	۱۴	بمژور	بمژور
۲۱۲	۱۰	خزوس	خزوس	۲۳۱	۱۶	عربیت را	عربیت
۲۱۲	آخر	انز	انز	۲۳۱	۱۷	فارتسیت فارسیست را	
۲۱۳	۶	درا	دار	۲۳۱	۱۷	از	از
۲۱۵	۲۰	حکومت	حکومت	۲۳۴	۱۵	استماع	استماع
۲۱۶	۱۱	حضرت	حضرت	۲۳۴	آخر	لحقوق	الحقوق
۲۲۵	۱۷	وحایت	روحایت	۲۴۷	۸	وفوعش	وفوعش
۲۲۶	۷	نسبتی	نسبتی	۲۶۱	۱۰	ظهر	ظهر
۲۲۸	۶	به	به			بقیه را	خوالتدکات محترم

اصحیح فرمایند

انما یسمی الانسان انساناً

مختص بکتابخانه مسجد اعظم - قم
لانه ناسر

به آقایان بیکه در طبع این مقاله شرکت کرده اند

⬢ اخطار میشود ⬢

اگر از ما با همین یکمربیه امتحان حسن عمل و درست کاری

دیدم ابد خوب است یکدفعه دیگر با ما کمک در طبع کتاب

دیگری که در نظر داریم بنمائیید

ما حاضریم

بهمان ترتیب سابق بمشترکین قبض بارمه داده پس از انجام

طبع معادل وجه کتاب بپردازیم

الاحقر الجالی یوسف النجفی الجیلانی

(رشت)

در کتابخانه ها

هر جلد

۳ قران

خارج از رشت با اضافه اجرت پست
و بخریداران کل تخفیف داده میشود

در صورت

مساعدت علاقه مندان بمعارف نصیب داریم

جلد دوم را

هم تقدیم نمائیم

در دفتر زمانه قند نامش از قلم

هرملی که مردم صاحب قلم نداشت

رشت مطبعه فردوس

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



5 5 2 6 0 1 8 7

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



5 5 2 6 0 1 8 7